طرح انقلاب فاطمی

سوژه‌های سخن

۱۴

ویژه ایام فاطمیه

با طرح بحث هایی از حجج اسلام آقایان

ماندگاری، عالی، رفیعی، نبوی

کاری از مرکز فرهنگی تبلیغی زندگی به رنگ شهداء

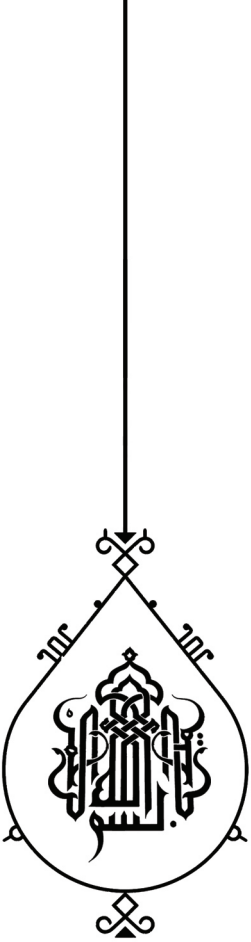
بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان کتاب: سوژه‌های سخن ۱۴

منشور زندگی ایمانی

تحقیق و تألیف: استاد محمدمهدی ماندگاری و جمعی از مبلغین حوزه
ناشر: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه کشور
تهیه و تنظیم: مرکزفرهنگی - تبلیغی زندگی به رنگ شهدا **www.berangeshohada.ir**
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف
شمارگان: ۱۰۰۰۰ نسخه
آدرس مجتمع: قم، بلوار ۱۵ خرداد، جنب امامزاده شاه سیدعلی، مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه
تلفن: ۳۸۱۸۷۱۶۹- ۰۲۵
مرکز پخش: موسسه فرهنگی مطاف عشق؛ قم، خیابان سمیّه، کوچه ۳۳، پلاک ۱۳
تلفن: ۳۷۸۳۹۳۷۳-۰۲۵ و ۰۹۱۲۷۵۰۶۴۱۱ و **www.mataf.ir**

غیرقابل فروش

طرح انقلاب فرهنگی

۱۴

سوژه‌های سخن

فهرست

مقدمه ۱۱

مبحث اوّل: خطبهٔ فدکیه و تطبیق‌ها / ۱۵

۱) ایجاد ضعف و سستی در میان مردم ۱۸

۲) تفرقه و اختلاف به وجود آمد. ۱۸

۳) امید و آرزوهای مسلمانان به ناامیدی تبدیل شد. ۱۹

۴) به حریم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بی‌حرمتی شد. ۱۹

۵) خط نفاق و دورویی آشکار شد. ۲۰

علل و انگیزه‌های نفاق: ۲۱

۶) دین و معنویت کم‌رنگ شد. ۲۴

۷) مردم دچار بی‌تفاوتی شدند. ۲۵

۸) مردم پیمان‌شکنی کردند. ۲۵

۹) مردم دچار وسوسه‌های شیطانی شدند. ۲۵

۱۰) شتاب در شنیدن حرف‌های بیهوده و بی‌اساس. ۲۶

۱۱) نطفهٔ مظاهر فساد روییدن گرفت. ۲۷

۱۲) فرصت‌طلبان به سر کار آمدند. ۲۸

ویژگی‌های فرصت‌طلبان: ۲۸

مبحث دوم: دفاع فاطمی / ۳۱

ادای حقوق ولایت فاطمی ۳۳

۱) حق محبت ۳۳

۲) حق اطاعت ۳۵

۳)ادای حق معرفت ۳۵
۴)ادای حق نصرت ۳۶
مراحل دفاع حضرت زهرا علیهاالسلام از ولی خدا ۳۶
۱) دفاع با مال ۳۶
۲) دفاع با اعتبار ۳۷
۳) دفاع با گریهٔ اعتراض‌آمیز ۳۸
۴) دفاع با بیان ۳۹
۵) دفاع با جسم مبارک‌شان ۳۹
۶) دفاع با وصیت ۴۱

مبحث سوم : تکالیف چهل سالگی انقلاب اسلامی / ۴۳

مقدمه: تکلیف‌مداری ۴۵
۱) وعده‌های خداوند به بندگان تکلیف‌مدار ۴۷
امنیت بخشی و آرامش بخشی (طمأنینه و اطمینان خاطر) ۴۷
هدایت‌بخشی و حمایت (نصرت، دفاع و ثبات قدم) ۴۸
عزت‌بخشی (هویت و ثبات شخصیت) ۵۱
۲) وظیفهٔ ما در قبال تکالیف ۵۳
تشخیص دینی و ولایی ۵۳
عمل درست و به موقع ۵۴
پایداری و استقامت در پای تکلیف ۵۴
تکالیف دل‌دادگان به انقلاب و نظام اسلامی ۵۵
وظایف نسبت به گذشته ۵۵
۱) شکرگزاری بر این نعمت و فرصت. ۵۵
۲)عدم پشیمانی نسبت به مسیری که شروع کردیم. ۵۷
۳) قبول تقسیم تقصیر ۵۸
وظیفه نسبت به حال ۵۸

۱) تقویت قوت‌ها ۵۸
۲) از بین بردن ضعف‌ها ۵۹
۳) مجاهدانه انجام دادن تکالیف ۵۹
وظیفه نسبت به آینده انقلاب ۶۰
نقشه‌های دشمن ۶۱

مبحث چهارم: انواع بیعت با امام و ولایت / ۶۳

بیعت محبت ۶۶
بیعت وحدت، برای شکل‌گیری امت ۶۷
بیعت کسب معرفت، برای هدایت ۶۹
بیعت اطاعت ۷۰
بیعت معیت با امام ۷۱
بیعت نصرت، برای کسب امنیت و عزت ۷۲
بیعت استقامت، برای کسب پیروزی و شکستن دشمن ۷۵
بیعت شهادت ۷۷
بیعت امامت ۷۸
بیعت دعا ۸۰
بیعت توسل ۸۱
بیعت زیارت ۸۱
بیعت شفاعت ۸۳

مبحث پنجم : خانوادهٔ فاطمی / ۸۵

مقدمه: نظام دینی = نظام ولایی ۸۷
وظایف اصلی مرد ۸۹
۱) قدرت با محبت ۸۹
۲) مأموریت و قانون دوم ۹۳
۳) مأموریت و قانون سوم ۹۶

وظایف اصلی زن ۹۶
۱)قانون اول: «صالحات» ۹۶
۲)قانون دوم: «قانتات» ۹۷
۳)قانون سوم: «حافظاتٌ للغیب» ۹۷
مأموریت‌های زن ۹۸
۱) شوهرداری؛ یعنی لِم‌شناسی شوهر، و یاری او در: ۹۸
۲) فرزندداری؛ ۹۸
۳) مدیریت خانه؛ ۹۸
قوانین تربیت خانواده ۹۸

مبحث ششم : وقف / ۹۹

مدل اوّل: فهم دینی وقف ۱۰۲
۱)انواع فهم وقف ۱۰۲
الف) فهم عقلی – فطری ۱۰۲
ب) فهم دینی ۱۰۴
ج)عرفی ۱۰۹
۲)قواعد دینی وقف = احکام وقف از کتاب الوقف کتب فقهی ۱۰۹
احکام قبل از وقف؛ ۱۰۹
احکام حین وقف؛ ۱۱۰
احکام بعد از وقف؛ ۱۱۰
۳)نتایج دنیوی و اخروی وقف؛ ۱۱۲
دنیوی ۱۱۲
اخروی ۱۱۳
مدل‌های دیگر ۱۱۳
مدل دوم ۱۱۴
مدل سوم ۱۱۴

مبحث هفتم: بصیرت / ۱۱۵

اهداف بصیرت ۱۱۸

ثمرهٔ بصیرت ۱۱۸

پنج محور اصلی بصیرت ۱۱۸

مبحث هشتم : امیدواری / ۱۲۷

ریشه‌های ناامیدی ۱۲۹

راه تبدیل ناامیدی به امیدواری ۱۳۰

راه تبدیل ناامیدی به امیدواری به بیان دیگر ۱۳۳

مبحث نهم : راه نجات / ۱۳۵

سه سفارش ۱۳۷

راه درست زیستن ۱۳۷

سه راهکار عاقلانه ۱۳۸

سه رمز تبدیل ۱۴۱

مبحث دهم: اقتصاد مقاومتی (اقتصاد خانواده) / ۱۴۳

مقدمه ۱۴۵

موارد ۱۴۵

مبحث یازدهم : تکریم فقرا / ۱۴۹

مبحث دوازدهم : تقویت فرهنگ عاشورا و روحیهٔ مقاومت حسینی علیه‌السلام / ۱۶۵

۱)تعمیق باورها ۱۶۷

۲)تقویت وحدت ملی ۱۶۸

۳)بیان تحلیلی تاریخ کربلا ۱۶۸

۴)تقویت اخلاق ۱۶۹

۵)امیدآفرینی ۱۶۹

۶)دفاع از نظام به جای توجیه سوءمدیریت‌ها ۱۷۱
۷)پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات ۱۷۲
۸)تبیین شخصیت رهبری ۱۷۲
۹)جذب حداکثری ۱۷۳

مبحث سیزدهم : دوران تحیر قبل از ظهور / ۱۷۷

روایتی که مرحوم آقا شیخ مرتضی زاهد را پریشان کرد ۱۸۱
مهم‌ترین هدف شیطان در این زمان، خانواده است ۱۸۲
بعضی از نشانه‌های آخرالزمان ۱۸۳
خطر شبکه‌های مجازی ۱۸۵
تربیت پنهان با تلفن همراه ۱۸۶
خطر اصلی شبکه‌های اجتماعی ۱۸۶
جایگاه خانواده در فرهنگ دینی کجاست؟ ۱۸۸
فرق مقیاس‌های دنیایی با مقیاس‌های آخرتی ۱۹۰
خانه‌دار بودن زن، افتخار است ۱۹۰
معامله با امام خمینی رحمه‌الله ۱۹۱
نسخهٔ مجرد با متأهل فرق می‌کند ۱۹۲
ریاضت واقعی ۱۹۴
طبیب و پرستار منزل ۱۹۵
جریان آقا سید هاشم حداد ۱۹۶
خانه محل عبادت، محل ریاضت و محل تربیت است ۱۹۷

بسم الله الرحمن الرحیم

«و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین»

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران، ثمرهٔ مکتب حضرت فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام است. بی‌شک ادامهٔ مسیر هم با استفاده از الگوی فاطمی و عمل به سیرهٔ فرزندان ایشان علیهاالسلام میسر می‌باشد. این انقلاب فاطمی در طول عمر چهل سالهٔ خود، فراز و نشیب‌های متعددی مثل: جنگ هشت ساله، ترورها، تحریم‌ها و دیگر دشمنی‌ها را تجربه کرده‌است و امروز دشمن با کسب تجربه از اقدامات خصمانهٔ خود در طول این سال‌ها، اکنون با طراحی جدید به میدان آمده است، تا مردم را نسبت به آیندهٔ انقلاب و کارآمدی تفکر انقلابی بدبین و ناامید و سرانجام منزوی کرده یا در مقابل نظام اسلامی به صف‌آرایی و جبهه‌گیری وادارد.

در این موقعیت خطیر، مردم و دیگر دلسوزان و پیروان انقلاب، نگاه به عملکرد روحانیت انقلابی و راستین دارند. ما مبلغین به عنوان سربازان خط

مقدم، اگر بتوانیم به درستی تکالیف خود را در قبال اسلام، نظام، رهبری و مردم خوب، نجیب و وفادار ایران عزیز انجام داده و سربلند بیرون آییم، دیگر هیچ ضربهٔ خارجی و هیچ فتنه داخلی نمی‌تواند سنگر پولادین اراده مؤمنان به خدا را بشکند.

به همین دلیل در این کتاب موضوعاتی از جمله اشاراتی به محتوای خطبهٔ فدکیه و تأسی به شیوهٔ رفتار حضرت فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام با مردم بعد از رحلت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله، تکالیف چهل سالگی انقلاب اسلامی، بصیرت و امیدواری و بیعت به‌عنوان سه تکلیف در چهل سالگی انقلاب اسلامی (به صورت تفصیلی‌تر)، وقف به عنوان یکی از بهترین راه‌حل‌های تکثیر خیرات و انفاق و موضوعاتی در مورد اهمیت بحث خانواده و تکریم فقرا از اساتید گرامی حجج اسلام عالی، رفیعی، نبوی و برخی دیگر از اساتید بزرگوار استفاده شده است.

امیدوارم مبلغان گرامی با استفاده از محتوای آماده شده و عمل کردن به توصیه‌های زیر تبلیغ موفق و مرضی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف داشته باشند:

۱. تبلیغ دین، منحصر به سخنرانی و موعظه نیست. مردم از یک روحانی انقلابی علاوه بر راهنمایی و روشنگری و بصیرت‌افزایی، انتظار گره‌گشایی از زندگی و مشکلات‌شان را دارند. پس در این زمینه از سر اخلاص، در حد توان و با ابتکار عمل خود، قدم‌های خیرخواهانه و مؤثری بردارید. به عنوان نمونه یکی از بهترین بسترهای خدمت‌گزاری، گره‌گشایی و خدمات‌دهی محلی با محوریت مساجد و ائمهٔ جماعات می‌باشد که از طریق جمع‌آوری صدقات جاریهٔ روزانه، هفتگی و ماهانه از مردم و اهالی محترم و صرف آن برای گره‌گشایی مردم در ضمن ارائهٔ گزارش هزینه‌کرد صریح و شفاف، می‌باشد.

۲. ارتباط عاطفی و دلسوزانه با جوانان و نوجوانان و پاسخ‌گویی به شبهات و سؤالات آنها از مهم‌ترین کارهایی است که یک مبلغ موفق انجام می‌دهد.

۳. محتوای سخنرانی‌ها را با توجه به مخاطب و شرایط و نیازمندی‌های او انتخاب کنید. بیان موضوعات تکراری، کم‌اهمیت و نظری صِرف، از کیفیت سخنرانی شما و رضایت مخاطبان خواهد کاست.

۴. استفاده از مصادیق معاصر جهت ارائهٔ الگو در موضوعاتی که انتخاب کرده‌اید مثل خاطرات شهدا و علما، می‌تواند جذابیت و تأثیر سخنان شما را دوچندان کند.

۵. یک منبر انقلابی الزاماً یک منبر سیاسی مصطلح نیست، بلکه کافی است شما ملاک‌ها و تحلیل‌ها را از تاریخ اسلام و سیرهٔ معصومین علیهم‌السلام در اختیار مخاطب هوشمند خود قرار دهید تا او خود با مصادیق بیرونی آن تطبیق دهد.

۶. مطالعه و تحقیق کافی در مورد محتوای منبر با توجه به گستردگی اطلاعات و سطح سواد مخاطبین ضروری به نظر می‌رسد. کتاب حاضر سعی دارد تا در این زمینه مقدمات و بسترهای یک منبر خوب را برای شما فراهم کند؛ ولی این به این معنی نیست که شما با همین مقدار محتوا می‌توانید یک منبر کامل را ارائه دهید. نیاز است در کنار استفاده از این کتاب، به تفاسیر و کتب روایی دیگر جهت غنی‌سازی هر چه بیشتر محتوا مراجعه کنید و آیات، روایات، حکایات، مناجات، اشعار، آمار و ضرب‌المثل‌های متناسب با بحث را بیفزایید.

۷. یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت در عرصهٔ تبلیغ، توجه به منبع اصلی

هدایت و نورانیت یعنی پروردگار متعال است. لذا اتصال با خدا (خانهٔ خدا، کلام خدا، یاد خدا، امر خدا، ولی خدا) و توجه به منهیات الهی می‌تواند مبلغ دین را در مسیر این رسالت سخت و مهم بیمه نماید، که خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللهُ وَ مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ ای پیامبر! خدا و مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند [از نظر حمایت و پشتیبانی] برای تو بس است».[1] همچنین در این راه مقدس توسلات هشت‌گانه (توسل به نماز، روزه، صدقه، دعا، ذکر، استغفار، قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام) از راه‌های جلب توجه و عنایت خدای مهربان می‌باشد.

در پایان از رئیس محترم ادارهٔ اوقاف و امور خیریهٔ کشور حجت‌الإسلام و المسلمین خاموشی -زیدعزه- و همهٔ عزیزانی که در تولید و تدوین این اثر زحمت کشیدند از جمله حجت‌الإسلام و المسلمین مهدوی عارف، جناب آقای مهدی الله‌خواه و دیگر پژوهشگران، قدردانی می‌کنم و برای همه، توفیق از درگاه خداوند منان را خواستارم.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

محمدمهدی ماندگاری

دی ماه ۱۳۹۷ / جمادی الأولی ۱۴۴۰

---

۱. سورهٔ انفال، آیهٔ ۶۴.

مبحث اوّل

خطبهٔ فدکیه و تطبیق‌ها

کودک نوپای اسلام که خود را به قسمت‌های مهمی از جهان رسانده بود نیازمند راهنمایی از جنس رسول خدا ﷺ بود تا با کمک جانشین ایشان، ادامهٔ مسیر را به درستی و بر اساس آموزه‌های دین بپیماید. متأسفانه بعد از رحلت رسول الله ﷺ دست این کودک نوپا از خلیفهٔ به حقش جدا و به مصائبی گرفتار گردید، «**إِرتَدَّ النَّاسَ بَعدَ النَّبِيِّ إِلَّا...**».[1] از آنجا بود که انحرافات و خباثت‌هایی که پشت پردهٔ نفاق پنهان شده بود آشکار گشت و افکار جاهلی دوباره جان گرفت. فاطمهٔ زهرا علیها السلام در خطبهٔ فدکیه به این دست از انحراف‌ها و آسیب‌ها در جامعهٔ بعد از رسول گرامی اسلام ﷺ اشاره می‌کنند و به مسلمانان در مورد ادامهٔ این مسیر هشدار می‌دهند.

در اینجا به دوازده آسیب و انحراف که ایشان در خطبهٔ فدکیه فرموده‌اند اشاره می‌کنیم:

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی. چ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۳۴، ص ۲۷۶.

۱) ایجاد ضعف و سستی در میان مردم

- «اسْتَوْسَعَ وَهْنُهُ»[۱]

حضرت علیهاالسلام در خطبه‌ای در حضور زنان مدینه که به عیادت ایشان آمده بودند نیز این امر را تذکر دادند و با تأسف فرمودند: «فَقُبْحاً لِفُلُولِ الْحَدِّ وَ اللَّعِبِ بَعْدَ الْجِدِّ وَ قَرْعِ الصَّفَاةِ وَ صَدْعِ الْقَنَاةِ»[۲] چه زشت است سستی و بازیچه بودن مردان‌تان پس از آن همه تلاش و کوشش.

۲) تفرقه و اختلاف به وجود آمد.

«وَ اسْتَنْهَرَ فَتْقُهُ وَ انْفَتَقَ رَتْقُهُ»[۳]: تشتت و پراکندگی گسترش یافت و وحدت و همدلی از هم گسست.

بین اختلاف و تفرقه تفاوتی وجود دارد. اختلاف، پدیده‌ای طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است اما تفرقه امری غیرواقعی و اجتناب‌پذیر. باید اختلاف بینش‌ها و نگرش‌ها را در چارچوب طبیعی‌شان محدود کرد تا به تفرقه نینجامد. تفرقه هنگامی بروز می‌کند که موارد وفاق و اتفاق در نظر گرفته نشوند و بر تفاوت‌ها و اختلاف‌ها پافشاری شود، به گونه‌ای که پیروان یک دین با وجود داشتن ایمان به خدای یکتا، پیروی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، کتاب و قبله‌ای واحد، یکدیگر را گمراه، کافر و اهل باطل بپندارند. اختلاف، یک طبیعت و سنت در خلقت است،[۴] همان‌طور که در روایت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «اختلاف

---

۱ . محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی. چ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۲۹، ص ۲۲۸.

۲ . محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۶۰.

۳ . محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۲۸.

۴ . سورهٔ هود، آیهٔ ۱۱۹-۱۱۸.

امت اسلام یکی از مظاهر رحمت الهی است و تفرقه کاری شیطانی و ترفند همیشگی شیطان‌صفتان».[۱] کاری که امروزه دشمنان دیرینهٔ اسلام در دستور کار قرارداده‌اند همین مسأله است که با استفاده از آن می‌توانند مشکلات زیادی برای ما به وجود بیاورند.

۳) امید و آرزوهای مسلمانان به ناامیدی تبدیل شد.

- «و أَكْدَتِ الْآمَال».[۲]

۴) به حریم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بی‌حرمتی شد.

- «و أُضِيعَ الْحَرِيمُ وَ أُزِيلَتِ الْحُرْمَة عِندَ مَمَاتِهِ».[۳]

احمدبن‌یحیی جابر بغدادی بلاذری (متوفای ۲۷۰) نویسندهٔ معروف و صاحب تاریخ بزرگ، این رویداد تاریخی را در کتاب «انساب الأشراف» به نحو یاد شده در زیر نقل می‌کند: ابوبکر به دنبال امام علی علیه‌السلام فرستاد تا بیعت کند، ولی ایشان از بیعت امتناع ورزید. سپس عمر همراه با فتیله (آتش‌زا) حرکت کرد، و با حضرت فاطمه علیهاالسلام در مقابل باب خانه روبه‌رو شد، حضرت فاطمه علیهاالسلام گفت: ای فرزند خطّاب، می‌بینم در صدد سوزاندن خانهٔ من هستی؟! عمر گفت: بلی، این کار کمک به چیزی است که پدرت برای آن مبعوث شده است!![۴]

---

۱. عبدعلی‌بن‌جمعه حویزی، تفسیر نور الثقلین، مصحح: هاشم رسولی، قم، نشر اسماعیلیان، چ چهارم، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۸۳.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی. چ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۲۹، ص ۲۲۸.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۲۸.

۴. شیخ مفید، امالی، قم، نشر کنگرهٔ شیخ مفید، چ اوّل، ۱۴۱۳ق، ص ۵۰-۴۹.

۵) خط نفاق و دورویی آشکار شد.

«ظَهَرَ فیکُمْ حَسْکَةُ النِّفاقِ».[۱]

برای شناخت بهتر نفاق به عنوان یکی از عوامل مهم و نقش‌آفرین در انحراف مسلمانان بعد از پیامبر اسلام ﷺ به نکاتی مهم در این‌باره، با استناد به آیات و حوادث صدر اسلام اشاره می‌کنیم.

ریشهٔ لغوی نفاق: از میان ریشه‌های نفاق دو ریشه به معنای واژهٔ نفاق نزدیک‌تر به نظر می‌رسد: یکی اینکه نفاق از نفق به معنی نقب و کانال زیرزمینی گرفته شده باشد، دیگری اینکه از کلمهٔ نافقاء به معنای یکی از سوراخ‌های لانهٔ موش صحرایی گرفته شده باشد. معروف است که موش صحرایی وقتی برای خویش لانه می‌سازد، دو راه خروجی و گاهی بیشتر از دو راه برای آن قرار می‌دهد، یکی از این راه‌ها را به گونه‌ای می‌سازد که وقتی به سطح زمین می‌رسد، آنجا را سوراخ نمی‌کند بلکه با باقی گذاشتن قشر نازکی از خاك آن را پنهان می‌دارد، و زمانی که دشمن از سوراخ دیگر وارد شد وی با سرش به آن موضع مخفی می‌زند و آنجا را سوراخ نموده فرار می‌نماید.[۲] عرب‌ها به این راه خروجی مخفی و پنهانی موش صحرایی «نافقاء» و به راه آشکار او «قاصعاء» می‌گویند.

در تعاریف اصطلاحی نفاق نیز گفته شده است که: نفاق تظاهر به ایمان

---

۱. احمدبن‌علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، محقق و مصحح: محمدباقر خرسان، مشهد، نشر مرتضیؤ چ اوّل، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۰۱.

۲. «النفق سرفی الارض له مخلص إلی مکان: نفق تونل و کانالی در زیرزمین است که راه خروج به یك مکان دیگر دارد»؛ عبدالرحمن خلیل‌بن‌احمد فراهیدی، العین، قم، نشر هجرت، چ دوم، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۷۷؛ اسماعیل‌بن‌حماد جوهری، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ ق. ج ۴، ص ۱۵۶۰.

است در حالی‌که در باطن ایمان نداشته باشد.[۱] منافق کسی است که در فکر و اندیشه‌اش چیزی دارد اما زبانش درست ضد آن را می‌گوید، در دل، خدا را قبول ندارد اما متظاهر به خداپرستی است، قرآن و پیامبرﷺ را قبول ندارد اما متظاهر به احترام به قرآن و پیامبرﷺ است.[۲]

علل و انگیزه‌های نفاق:[۳]

- **طمع به مال و ثروت:** طمع به مال و منال دنیا و حرص در به دست آوردن ثروت و مکنت یکی از عوامل نفاق ورزیدن به حساب می‌آید. شخص منافق با اظهار ایمان می‌خواهد به مال و منال برسد و از بازار مسلمانان سود برده و به کسب و کار خویش رونق بخشد، از این رو اظهار اسلام و ایمان را وسیلهٔ رسیدن به مال و ثروت دنیا قرار می‌دهد و تا زمانی که از این بازار سودی عاید وی گردد به مسلمانان اظهار علاقه می‌کند و خود را حامی حکومت اسلامی نشان می‌دهد.[۴] آیات ۸۰-۵۸ سورهٔ توبه و آیهٔ یازده سورهٔ حج به این نوع از نفاق اشاره دارد.

- **ترس از دست دادن مال و جان و موقعیت اجتماعی:** علت اصلی دیگری که در روی آوردن به نفاق نقش مؤثر دارد، ترس از دست دادن مال و جان و زایل شدن موقعیت اجتماعی و فامیلی می‌باشد. در این نوع از نفاق، شخص منافق به علت ناتوانی در مبارزهٔ با نظام مقتدر و حاکم، به

---

۱ . سیدعبدالله الجزائری، التحفه السنیه، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ص ۴۱.

۲ . مرتضی مطهری، پانزده گفتار، تهران، صدرا، ۱۳۸۰، ص ۱۲۴-۱۲۶

۳ . محمدموسی نوری، مقالهٔ ویژگی‌های جریان نفاق در عصر نبوی ﷺ، مجلهٔ معرفت، شمارهٔ ۱۰۸، آذر ماه ۱۳۸۵.

۴ . سیدمحمد حسینی، دوچهرگان، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۹.

ظاهر ایمان می‌آورد تا هم جان و مال خویش را حفظ نماید و هم در سایهٔ اسلام، مأمن و پناهگاهی برای خود و بستگان خویش به دست آورده، مانع از دست رفتن موقعیت اجتماعی و فامیلی خویش گردد. بیشتر منافقان اهل مدینه و قبایل اطراف آن که در شمار ثروت‌مندان و رؤسای قبایل و قوم و عشیرهٔ خویش محسوب می‌شدند، نفاق‌شان به خاطر ترس و حفظ جان و مال و نیز حراست از موقعیت اجتماعی‌شان بوده است. در قرآن کریم آیات بسیاری به این نوع از نفاق اشاره دارد، از آن جمله آیات ۵۷-۴۹ سورهٔ توبه به معرفی این دسته از منافقان پرداخته است.

- **ضربه زدن به اسلام از درون:** یکی از انگیزه‌ها و علل نفاق ورزیدن برخی از منافقان این بود که با اظهار ایمان در شمار مسلمانان درآیند و آن‌گاه از داخل با اسلام مبارزه نمایند، اینان چون جرأت ندارند آشکارا با اسلام مبارزه نمایند، به صورت پنهانی، با اختلاف انداختن میان مسلمانان، تحریف دین، رواج فساد و ... زمینهٔ سقوط اسلام و حکومت اسلامی را فراهم می‌آورند. آیهٔ ۱۰۷ سورهٔ توبه به معرفی این دسته از منافقان پرداخته است: «**وَالَّذِينَ اتَّخَذُواْ مَسْجِداً ضِرَاراً وَ كُفْراً وَ تَفْرِيقاً بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِرْصَاداً لِمَنْ حَارَبَ اللهَ وَ رَسُولَهُ مِن قَبْلُ وَلَيَحْلِفَنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلاَّ الْحُسْنَي وَ اللهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ**».[1]

- **آرزوی قدرت:**[2] ریاست‌طلبی و آرزوی قدرت، حکومت و استیلای بر دیگران، یکی دیگر از علل مؤثر در روی آوردن به نفاق است. در این نوع

---

۱ . سورهٔ توبه، آیهٔ ۱۰۷.

۲ . «وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلَى لَهُمْ»؛ سورهٔ محمد، آیهٔ ۲۰.

از نفاق، اگرچه هدف از اظهار ایمان سود دنیایی است، اما نه سودهای مختصر و آنی همانند به دست آوردن مال و منال دنیا که هدف دستهٔ اوّل بود، بلکه غرض نفوذ در جامعهٔ مسلمانان و آماده ساختن زمینه برای ریاست و حکومت در آن جامعه می‌باشد. از این رو، شخص منافق برای دست‌یابی به این اهداف به تقویت نظام حاکم پرداخته و به صورت بسیار مرموز، پنهانی و بدون سروصدا در هسته‌های محوری و مراکز مهم حکومتی نفوذ نموده، ریشه‌های اصلی قدرت و رگه‌های حیاتی حکومت را در دست می‌گیرد.[1]

- در جنگ احد از نیمه‌های راه از سپاه اسلام کناره‌گیری کردند. در جنگ خندق در شرایط بسیار حساس و بحرانی که دشمنان اسلام با لشکریان انبوه پشت دروازه‌های مدینه اردو زده بودند تا کار اسلام و مسلمانان را یکسره نمایند، منافقان با بهانه‌های پوچ و واهی صحنهٔ نبرد را ترك می‌نمودند؛ قرآن کریم با اشاره به این بهانه‌گیری‌های منافقان در جنگ احزاب، عهد و پیمانی را که آنان با خداوند مبنی بر دفاع از اسلام و پشت نکردن به دشمنان اسلام بسته‌اند، یادآوری نموده و مورد بازخواست قرار گرفتن منافقان را نسبت به این پیمان‌شکنی متذکر می‌شود: «وَ لَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللهَ مِن قَبْلُ لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَ كَانَ عَهْدُاللهِ مَسْؤُولا»[2] آنان قبل از این با خدا عهد کرده بودند که پشت به دشمن نکنند و عهد الهی مورد سؤال قرار خواهد گرفت، و آنان در برابر آن مسؤولند. در غزوهٔ تبوك نیز عدهٔ زیادی از منافقان به سرکردگی عبدالله بن أبی، پیامبر صلی الله علیه و آله را همراهی نکردند و به مدینه بازگشتند. منافقان با

---

۱. سیدمحمد حسینی، دوچهرگان، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۴-۱۰۲.
۲. سورهٔ احزاب، آیهٔ ۱۵.

یهودیان که از دوستان آنان بودند نیز این‌گونه رفتار می‌کردند. به عنوان نمونه در غزوهٔ بنی‌نضیر، منافقان بر اساس عهد و پیمانی که با یهودیان بنی‌نضیر داشتند، وعدهٔ همکاری و همراهی داده بودند اما قدمی در این جهت برنداشته، هم‌پیمانان‌شان را تنها گذاشتند. قرآن کریم به این عهدشکنی منافقان با یهودیان بنی‌نضیر این‌گونه اشاره نموده است: «اگر آنها را بیرون کنید، با آنان بیرون نمی‌روند و اگر با آنها پیکار شود یاریشان نخواهند کرد و اگر یاریشان کنند، پشت به میدان نبرد کرده فرار می‌نمایند، آن‌گاه کسی آنها را (یهودیان) یاری نخواهند کرد».[۱]

- با توجه به مخاطرات و مشکلات سهمگینی که جریان نفاق می‌تواند برای هر انقلاب یا جریانی ایجاد کند، مطالعه در سبک‌ها و روش‌های آنان از ضرورت‌های مهم به شمار می‌رود. امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرمود: بر امت اسلام نه از مؤمن هراسی دارم و نه از مشرک؛ زیرا مؤمن را ایمانش باز داشته، و مشرک را خداوند به جهت شرک او نابود می‌سازد. من بر شما از مرد منافقی می‌ترسم که درونی دو چهره و زبانی عالمانه دارد. گفتارش دل‌پسند و رفتارش زشت و ناپسند است.[۲]

۶) دین و معنویت کم‌رنگ شد.

«وَ سَمَلَ جِلبابُ الدِّینِ».[۳]

---

۱ . سورهٔ حشر، آیهٔ ۱۱.

۲ . محمدبن‌حسین شریف‌الرضی، نهج‌البلاغه، مترجم: محمد دشتی، قم، نشر مشهور، چ اوّل، ۱۳۷۹، ص ۵۱۱.

۳ . محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۲۹، ص ۲۲۵.

۷) مردم دچار بی‌تفاوتی شدند.

«یَا مَعَاشِرَ الْفِتْیَةِ وَ أَعْضَادَ الْمِلَّةِ، وَ أَنْصَارَ الْإِسْلَامِ، مَا هَذِهِ الْغَمِیزَةُ فِي حَقِّي، وَ السِّنَةُ عَنْ ظُلَامَتِي؛[1] ای گروه جوان‌مرد، ای بازوان ملت و یاوران اسلام، این غفلت و سستی و ضعف شما در حق من و تغافل و بی‌تفاوتی و خواب‌آلودگی در مورد دادخواهی من چیست؟».

وقتی مردم دچار دنیازدگی و رفاه‌طلبی شدند برایشان مهم نیست دختر پیامبرشان علیهاالسلام که اجازه نمی‌دادند قطرات آب وضویش به زمین برسد و برای تبرک از آن بهره می‌گرفتند،[2] الان با صدای بلند به خاطر ظلمی که به او شده است، مردم را به نصرت خود فرا می‌خواند، اما دریغ از اجابت مردم!

۸) مردم پیمان‌شکنی کردند.

«فَأَنَّى حُرْتُمْ بَعْدَ الْبَیَانِ وَ أَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ وَ نَکَصْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ؛[3] پس چرا بعد از بیان حق، حیران و سرگردانید، و بعد از آشکار کردن عقیده، پنهان‌کاری می‌کنید و بعد از آن پیشگامی و روی آوردن به عقب برگشته، پشت نموده‌اید؟».

مثال: پیمان‌شکنی مردم کوفه.

۹) مردم دچار وسوسه‌های شیطانی شدند.

«تَسْتَجِیبُونَ لِهُتَافِ الشَّیْطَانِ الْغَوِي؛[4] به شیطان گمراه‌کننده پاسخ مثبت دادید».

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۲۷.

۲. فضل‌بن‌حسن طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، تهران، نشر دار الکتب الاسلامیه، چ سوم، ۱۳۹۰ق، ص ۱۰۸.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۲۹، ص ۲۲۹.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۲۶.

«وَ أَطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ هَاتِفاً بِكُمْ فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِين؛[۱] شیطان سر خود را از مخفی‌گاه بیرون آورد، شما را فراخواند، دید که پاسخ‌گوی دعوت باطل او هستید».

برخی از کسانی که حضرت زهرا علیها السلام با امیرالمؤمنین علیه السلام به در خانه‌هایشان رفتند این چنین پاسخ می‌دادند: دیگر دیر شده است و ما با خلیفه بیعت کردیم اگر شما زودتر می‌آمدید با شما بیعت می‌کردیم.[۲]

با همین رفتار مردم مدینه بود که شیطان راه را برای ظلم‌های بیشتر به اهل‌بیت پیامبر علیهم السلام باز دید و شیطان را امیدوار کرد تا نقشه‌هایش را پیش ببرد.

در زمان ما نیز عده‌ای جاده‌صاف‌کن شیطان شده‌اند: برخی در داخل کشور با رفتارها و گفتارهایی که دارند، به شیطان بزرگ (آمریکا) این پیام را می‌دهند که می‌تواند برای فشار و تحریم قدم‌هایی بردارد، مانند کسانی که بعد از بدعهدی‌های مکرر آمریکا در مسألهٔ برجام به رهبری نامه می‌نویسند که باید بدون قید و شرط با آمریکا مذاکره کنیم.[۳]

۱۰) شتاب در شنیدن حرف‌های بیهوده و بی‌اساس.

«مَعَاشِرَ النَّاسِ! الْمُسْرِعَةَ إِلَى قِيلِ الْبَاطِلِ، الْمُغْضِيَةَ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ؛[۴] ای گروه مردم که به سوی شنیدن حرف‌های بیهوده شتاب می‌کنید، و کردار

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۲۵.

۲. ابن‌قتیبه دینوری، الامامة و السیاسة، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۸۰ش، ص۲۹ و ۳۰.

۳. تعدادی از اصلاح‌طلبان و خارج‌نشینان منتقد در تاریخ ۱۳۹۷/۳/۲۵ نامه‌ای به رهبر انقلاب در مورد مذاکره بی‌قید و شرط با آمریکا نوشتند؛ سایت فردا، تاریخ انتشار: ۱۳۹۷/۳/۲۵.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۲۹، ص ۲۳۲.

زشت زیان‌بار را نادیده می‌گیرید».

- مسألهٔ استقبال مردم از شایعات و شتاب در انتقال این شایعات و حرف‌های بی‌اساس به دیگران در فضای مجازی به عنوان اخبار دست اوّل، این کار یکی از بزرگ‌ترین حربه‌های دشمن است که مردم خودشان خبرهای بی‌پایه و ناامیدکننده و مخرب را پخش کنند.

۱۱) نطفهٔ مظاهر فساد روییدن گرفت.

در پایان خطبهٔ عیادت، خطاب به زنان مهاجر و انصار فرمود: «**أَمَا لَعَمْرِي لَقَدْ لَقِحَتْ فَنَظِرَةٌ رَيْثَمَا تُنْتَجُ ثُمَّ احْتَلَبُوا مِلْءَ الْقَعْبِ دَماً عَبِيطاً وَ ذُعَافاً مُبِيدا**»؛[1] به جان خودم سوگند، نطفهٔ فساد بسته شد، باید انتظار کشید تا کی مرض فساد پیکر جامعهٔ اسلامی را از پای درآورد که پس از این از پستان شتر به جای شیر، خون بدوشید و زهری که به سرعت هلاک‌کننده است.

- منظور انحراف از مسیری است که پیامبر صلی الله علیه و آله به دستور خداوند، با معرفی امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان ولی و رهبر بعد از خود، برای آیندهٔ امت اسلامی ترسیم و برنامه‌ریزی کرده بود.
- با سفارشات بسیاری که پیامبر صلی الله علیه و آله در شرایط مختلف در مورد ولایت و جانشینی امیرالمؤمنین علی علیه السلام داشتند و آیات قرآنی که در شأن و ولایت حضرت علی علیه السلام نازل شد، باز مردم از منبع نور و هدایت روی برگرداندند و به سمتی حرکت کردند که به گفتهٔ حضرت زهرا علیها السلام باید منتظر زمانی باشند که از پستان شتران به جای شیر، خون و زهری بدوشند که هلاک‌کننده است.

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۶۰.

۱۲) فرصت‌طلبان به سر کار آمدند.

گروه‌های فرصت‌طلب عبارتند از:

- گمراهان ساکت و منتظر، «نَطَقَ کَاظِمُ الْغَاوِین»؛[۱] گمراهان خاموش به سخن درآمدند.
- فرومایگان بی‌نام و نشان، «وَ نَبَغَ خَامِلُ الْأَقَلِّین»؛[۲] آدم‌های پست و بی‌ارزش با قدر و منزلت شدند.
- شجاعان و دلاورمردان از اهل باطل، «وَ هَدَرَفَنِیقُ الْمُبْطِلِین»؛[۳] شتر اهل باطل بانگ برآورد و در میدان‌های شما به جولان درآمد.

ویژگی‌های فرصت‌طلبان:

- در ظاهر ساکت و آرام بودند، «وادِعُونَ».[۴]
- اهل خوش‌گذرانی بودند، «فاکِهُونَ».[۵]
- راحت‌طلب و رفاه‌زده بودند، «أنتُم فِی رَفاهِیّة مِنَ العِیشِ».[۶]
- منتظر پیش‌آمد حوادث برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت علیهم‌السلام بودند، «تَتَرَبّصُون بِنا الدّوائِر».[۷]

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۲۹، ص ۲۲۵.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

۷. همان.

- اخبار و رویدادها را دنبال می‌کردند، «تَتَوَکَّفُونَ الْأَخْبَار».[۱]
- در جنگ‌ها عقب‌نشینی و یا فرار می‌کردند، «وَ تَنْکِصُونَ عِنْدَ النِّزَالِ وَ تَفِرُّونَ مِنَ الْقِتَال».[۲]

۱ . همان.

۲ . همان.

مبحث دوم

دفاع فاطمی

ادای حقوق ولایت فاطمی

ولایت به مثابهٔ دژ و قلعهٔ مستحکمی است که فرد و جامعه در آن احساس امنیت می‌کند. «**كَلِمَةُ لا إلـهَ إلّا اللهُ حِصنی، فَمَن دَخَلَ حِصنی أمِنَ مِن عَذابی**»،[1] (عذاب = انحراف و اضطراب و سقوط).

به عنوان مقدمه باید گفت ادای حق یک مطلب با انجام معمولی آن متفاوت است. ادای حق محبت یعنی محبت را در حق او تمام کند و دیگر بیشتر از آن در توانش نباشد.

بر این ولایت، حقوقی مترتب است که عبارتند از:

۱) حق محبت

برای ادای این حق، اقدامات زیر لازم است:

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹، ص ۱۲۷.

- **عدم محبت به محبوب‌های ضدولایت**؛ یعنی ولایت را از محبوب‌های دیگر، بیشتر دوست دارد.

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ».[۱]
- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ».[۲]
- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ».[۳]

- **گذشت از تعلقات، برای بقای ولایت**

- با انفاق، صدقه، گذشت از راحتی و رفاه، پذیرش سختی‌ها و مشکلات و ...

- **گذشت از حیات و جان**

- هرگونه مانعی که نمی‌گذارد حق ولایت را ادا کند از میان بردارد؛ مانند محبوب‌های حرام، رفاه‌طلبی و راحت‌طلبی و ...

محبت به امام، باید از محبت به محبوب‌های حلال هم بیشتر باشد، و مانعی مثل محبوب حرام نداشته باشد. «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللهُ بِأَمْرِهِ وَاللهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ».[۴]

---

۱ . سورهٔ مائده، آیهٔ ۵۱.

۲ . سورهٔ ممتحنه، آیهٔ ۱.

۳ . سورهٔ توبه، آیهٔ ۲۳.

۴ . سورهٔ توبه، آیهٔ ۲۴.

۲) حق اطاعت

برای ادای این حق، اقدامات زیر لازم است:

- **تسلیم برنزی:** تسلیمی که خدا و ولی خدا حکم کرده‌اند، که هم حکم و هم فلسفه‌اش واضح است، مثل اجازهٔ شکستن نماز برای محافظت از مال، در صورتی که دزد به لوازم کسی بزند.
- **تسلیم نقره‌ای:** تسلیمی که در آن حکم واضح است ولی فلسفهٔ آن واضح نیست، مثل تعداد رکعات نماز.
- **تسلیم طلایی:** تسلیمی که حتی حکم هم در آن واضح نیست، مثل دستور قربانی کردن اسماعیل علیه‌السلام توسط حضرت ابراهیم علیه‌السلام یا درون تنور رفتن هارون مکی به دستور امام صادق علیه‌السلام.

- اطاعت باید به صورت امام و مأموم باشد، یعنی همراه با تسلیم محض.[۱]

۳) ادای حق معرفت

برای ادای این حق، اقدامات زیر لازم است:

حق تقدم در فهم، با علامت اجازه و پرسش از امام قبل از عمل.[۲]

حق تقدم در مسیر و عمل، با علامت اقتدا و شباهت.[۳]

حق تقدم در حیات، با علامت نصرت، با هم‌فکری و همدلی و همراهی.[۴]

---

۱ . سورهٔ نساء، آیات ۶۵ و ۶۹.

۲ . سورهٔ احزاب، آیهٔ ۷؛ سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۵.

۳ . سورهٔ اسراء، آیات ۷۲-۷۱.

۴ . سورهٔ محمد، آیهٔ ۷.

۴) ادای حق نصرت

برای ادای این حق، اقدامات زیر لازم است:

نصرت امام وقتی محقق می‌شود که امام باشد، مأموم باشد، وحدت باشد، اختلاف نباشد و همت باشد. همت یعنی همهٔ مأمومین با همه توان و با همهٔ دارایی‌ها تا آخر پای امام استقامت کنند.[۱]

همت یعنی با پذیرش امام و اولویت او در فهم «**النَّبِيُّ أَوْلى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِم**»[۲] و باید رعایت حق امام در عمل، تسلیم و مطیع او بودن «**أَطِيعُوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ**»[۳] در یاری امام، از جان و مال و آبرو و همهٔ دارایی‌ها دریغ نکند «**إِنْ تَنْصُرُوا اللهَ يَنْصُرْكُمْ**»[۴] و در مسیر مجاهدت، هم مداومت و هم مقاومت و استقامت به خرج دهد.

مراحل دفاع حضرت زهرا علیهاالسلام از ولی خدا

۱) دفاع با مال

ارثیه‌ای از پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به حضرت زهرا علیهاالسلام رسید، ایشان با قاطعیت در مقابل این شبهه که پیامبران هیچ ارثیه‌ای از خود به جا نمی‌گذارند،[۵] پاسخ داد و به آیهٔ شریفهٔ «**وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ**»[۶] استناد کرد.

---

۱ . سورهٔ فصلت، آیهٔ ۳۰.

۲ . محمدبن‌یعقوب کلینی، الکافی (ط-الإسلامیه)، محقق و مصحح: علی‌اکبر غفاری، محمد آخوندی، تهران، نشر دار الکتب الإسلامیه، چ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۸۸.

۳ . سورهٔ نساء، آیهٔ ۵۹.

۴ . سورهٔ محمد، آیهٔ ۷.

۵ . محمدبن‌اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، استانبول، المکتبه الإسلامیه للنشر و التوزیع، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۶۶.

۶ . سورهٔ نمل، آیهٔ ۱۶.

وقتی روایتی با نص صریح قرآن تعارض داشته باشد، باید آن روایت را کنار گذاشت. ایشان فرمودند: انبیاء علیهم‌السلام و امامان علیهم‌السلام و مراجع دو دسته اموال دارند: یک دسته اموالی که مال شخصیت آن‌هاست و دستهٔ دیگر، اموالی که مال شخص آنهاست. شتر، شمشیر، عمامه و انگشتر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به ارث می‌رسد چون وسایل مربوط به شخص ایشان بود، ولی نبوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به ارث نمی‌رسد چون مربوط به شخصیت ایشان بود. اگر فرزندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، ولایت الهیه دارند، از باب ارث نیست بلکه خدا به آنها داده است. لباس مرجع تقلید به فرزندش به ارث می‌رسد، ولی مقام مرجعیت و وجوهاتی که در حساب اوست به فرزندش ارث نمی‌رسد. حضرت زهرا علیهاالسلام با مالی که از شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به ایشان ارث رسیده بود از ولی خدا دفاع کردند.

از حضرت آیت‌الله‌العظمی فاضل لنکرانی شنیدم که فرمود: بعضی‌ها بعد از رحلت حضرت امام رحمه‌الله سراغ حاج احمد آقا رفتند که شما مجتهد هستید، محبوبیت دارید و مشاور بزرگ‌ترین رهبر دینی سیاسی دنیا بودید، چرا شما ولی فقیه نباشید؟ ایشان فرمودند: پدرم پادشاه نبود که من ولیعهدش باشم، پدرم ولی فقیه بود و ولایت فقیه ارثی نیست.[1]

۲) دفاع با اعتبار

حضرت زهرا علیهاالسلام از اعتبارش نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای دفاع از ولایت خرج کرد. هر کس امروز اعتبار اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... دارد، باید با اعتبارش از ولایت دفاع کند.

حضرت زهرا علیهاالسلام چهل شب همراه علی علیه‌السلام به در خانهٔ مهاجر و انصار

۱. خاطرهٔ حجت الإسلام و المسلمین محمدمهدی ماندگاری.

رفت، وقتی صاحب‌خانه می‌پرسید: چه‌کسی پشت در است؟ ایشان جلوی امیرالمؤمنین علیه‌السلام را می‌گرفت و می‌گفت: علی جان شما چیزی نگو، اجازه بده من حرف بزنم، بلکه به اعتبار صدای دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در را باز کنند. در را که باز می‌کردند تا می‌دیدند فاطمه علیهاالسلام همراه علی علیه‌السلام است تعجب می‌کردند و بهانه می‌آوردند که ما می‌خواهیم زندگی‌مان را بکنیم و دنبال دردسر نمی‌گردیم. یکی از حرف‌هایشان این بود که یا علی علیه‌السلام! اگر فرد دیگری پیدا کردی، ما دومی می‌شویم.

در هشت سال دفاع مقدس که بعضی از تحصیل‌کرده‌های حوزه و دانشگاه در تشخیص دچار اشتباه شده بودند، ۳۶۰۰۰ شهید دانش‌آموز و آزاده‌ها اشتباه نکردند و برای دفاع از ولی خدا کتک خوردند و جان دادند. همهٔ اینها از حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام الگو گرفته بودند.

۳) دفاع با گریهٔ اعتراض‌آمیز

در مرحلهٔ سوم حضرت علیهاالسلام با گریهٔ اعتراض‌آمیز از ولی خدا دفاع کردند. اینکه ایشان به بیت الاحزان می‌رفتند، یا کنار قبر حمزهٔ سیدالشهداء علیه‌السلام می‌رفتند و گریه می‌کردند، می‌خواستند در جایی گریه کنند که از ایشان سؤال شود چرا دختر پیامبر علیهاالسلام علنی گریه می‌کند؟ تا ایشان در پاسخ بگوید ولیّ خدا مظلوم است.

زمانی نسبت به دفن شهدا در دانشگاه‌ها اعتراض می‌شد و می‌گفتند: مگر دانشگاه قبرستان است؟ در پاسخ می‌گفتیم: در بعضی مکان‌ها دین خدا غریب واقع می‌شود، چند شهید را دفن می‌کنیم تا متدینین دور آنها گریه کنند و بقیه بگویند اینها برای چه گریه می‌کنند؟ و در پاسخ گفته شود: این شهدا برای دفاع از دین خدا جان خود را تقدیم کردند.

۴) دفاع با بیان

خطبهٔ فدکیه، خطبهٔ فلسفهٔ احکام و خطبه‌ای که در مقابل عیادت‌کنندگان بیان فرمودند، نمونه‌هایی از این دفاع از ولایت است. حضرت زهرا علیهاالسلام زمانی که زنان مدینه برای عیادت آمدند و گفتند: «كَيْفَ أَصْبَحْتِ يَا بِنْتَ رَسُولِ الله»[1] با کسالتی که داشتند بلند شدند و خطبه خواندند. امروز با تمام امکانات به روز و پیشرفته‌ای که در اختیار داریم، باید از دین و ولی خدا دفاع کنیم.

علمای سودان برای بحث وحدت، خدمت حاج آقای قرائتی آمده بودند. آقای قرائتی نظرشان را راجع به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف پرسیده بودند؟ ایشان گفته بود: «يَمْلَأُ اللهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً»،[2] و گفته بود: اعتقاد شما به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مثل اعتقاد ماست، پس بگویید تمام مسلمانان جهان جمع شوند، یک انتخابات راه بیندازیم تا یک مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف انتخاب کنیم. گفته بودند: ما که نمی‌توانیم حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را انتخاب کنیم، خدا باید ایشان را بفرستد. آقای قرائتی پاسخ داده بود: پس اگر قرار است خدا آخرین ولی را انتخاب کند، اوّلین ولی را هم باید خدا انتخاب کند، پس چرا شما انتخاب کردید؟

۵) دفاع با جسم مبارک‌شان

حضرت زهرا علیهاالسلام جنگ تن به تن کردند. ایشان در یک روز، در سه عملیات شرکت کرد:

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۳۶، ص ۳۰۸.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۱۶.

- در اوّلین عملیات، حضرت فاطمه علیهاالسلام پشت در مجروح شدند. امیرالمومنین علیه‌السلام می‌توانستند پشت در بیایند ولی حضرت زهرا علیهاالسلام به عنوان دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پشت در آمدند تا شاید حیا کنند. اینجا حضرت علیهاالسلام از سینه و پهلو مجروح شدند و فرزندشان هم شهید شد.

- امدادگر فاطمه علیهاالسلام فضه است. تا چشمانش را باز کرد، نگفت: مرا به بستر ببر، بلکه گفت: امیرالمؤمنین علیه‌السلام را کجا بردند؟ فضه گفت: علی علیه‌السلام را به مسجد می‌برند، حضرت علیهاالسلام در عملیات دوم در کوچه شرکت کرد. خانم مجروحی که از سه جهت مجروح شده و خونریزی دارد، دست به کمربند علی علیه‌السلام انداخت و فرمود: مگر می‌گذارم امامم را با این وضع به مسجد ببرید؟! چهل نفر علی علیه‌السلام را می‌کشیدند ولی حریف فاطمه علیهاالسلام نشدند، آن نانجیب گفت: قنفذ دست فاطمه علیهاالسلام را کوتاه کن. امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: اینجا مادر ما شهید شد. همین تازیانه‌ها مادر ما را کشت.

- فاطمه علیهاالسلام دوباره بیهوش شد، وقتی به هوش آمد، دوباره گفتند: فضه! اسماء! علی علیه‌السلام را کجا بردند؟ سومین عملیات، علمیات مسجد بود که حضرت زهرا علیهاالسلام بُعد دیگری از دفاع را از خود نشان دادند و از اعتبارش پیش خدا استفاده کردند. گفت: اگر دست از علی علیه‌السلام برندارید نفرین‌تان می‌کنم، گیسوان پریشان می‌کنم و گریبان چاک می‌کنم. دیدند زمین مسجد می‌لرزد. ترسیدند و شمشیر از سر علی علیه‌السلام برداشتند، اما فاطمه علیهاالسلام فقط می‌خواهد جایگاه علی علیه‌السلام حفظ شود، تا اینکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: سلمان! فاطمه علیهاالسلام را دریاب و بگو تو دختر رحمتٌ للعالمین هستی. تا این امر را از امامش شنید، اطاعت کرد و فرمود: من همهٔ هستی‌ام را می‌خواهم بدهم که علی علیه‌السلام، ولی خدا زنده بماند.

- از مهرماه سال ۱۳۶۰ تا تیرماه سال ۱۳۶۱ در حدود نه ماه، پنج عملیات بزرگ داشتیم، مهر ۱۳۶۰ عملیات ثامن الائمه علیه‌السلام، دی ۱۳۶۰ طریق القدس، فروردین ۱۳۶۱ فتح المبین، اردیبهشت ۱۳۶۱ بیت المقدس، تیرماه ۱۳۶۱ رمضان، یکی از اتفاق‌های زیبای این عملیات‌ها این بود که بعضی از رزمنده‌ها در عملیات قبلی مجروح می‌شدند و هنوز خوب نشده در علمیات بعدی شرکت می‌کردند. یعنی بچه‌هایی که پایشان قطع بود، چشم‌شان نابینا بود، دست‌شان قطع بود، ترکش در بدن‌شان بود و... در علمیات‌های بعدی شرکت می‌کردند. به یکی از رفقای رزمنده که به خاطر مجروحیت در بیمارستان بستری بود خبر رسید که به حضورش در جبهه نیاز دارند، او هم آماده شد و با همان حال به منطقه رفت.[1] اینها را از چه کسی یاد گرفتند؟ اینها را از فاطمه علیهاالسلام یاد گرفتند. اگر بعضی خانواده‌ها پنج شهید دارند از حضرت زهرا علیهاالسلام یاد گرفتند.

۶) دفاع با وصیت

شخصی می‌گفت: این صحیح نیست که اطرافیان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دختر ایشان را کتک زده‌اند! در پاسخ می‌توان گفت: اگر هیچ ظلمی به فاطمه علیهاالسلام نکردند، چرا ایشان وصیت کرد مرا شبانه غسل دهید، شبانه کفن کنید، شبانه دفن کنید و قبرم مخفی باشد؟![2] فاطمه علیهاالسلام با وصیتش دفاع کرد. امام رحمه‌الله با وصیتش از ارزش‌های اسلام و انقلاب دفاع کردند. شهدا با وصیت‌نامه‌هایشان از ولایت

---

۱. خاطره‌ای از حجت‌الإسلام و المسلمین محمدمهدی ماندگاری.

۲. «حَنِّطِنِي وَ غَسِّلْنِي وَ كَفِّنِّي بِاللَّيْلِ وَ صَلِّ عَلَيَّ وَ ادْفِنِّي بِاللَّيْلِ وَ لَا تُعْلِمْ أَحَداً وَ أَسْتَوْدِعُكَ اللهَ وَ أَقْرَأُ عَلَى وُلْدِيَ السَّلَامَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۲۱۴.

دفاع کردند. وقتی شهدا زیبا دفاع می‌کردند، امام ﷺ جمله‌ای می‌گفتند: خمینی از همهٔ شما شرمنده است! به خانواده‌های شهدا فرمودند: من از همهٔ شما احساس شرم می‌کنم![1] امام ﷺ از امام خودش، امیرالمؤمنین ﷺ آموخت. بعد از دفاع فاطمه ﷺ از دین خدا، امیرالمؤمنین ﷺ که فاطمه ﷺ را دفن می‌کرد، فرمودند: فاطمه جانم، تا خدا هست و خدایی می‌کند، حیدر از تو عذرخواهی می‌کند.

---

۱. «من از شماها عذر می‌خواهم. من از ملت ایران عذر می‌خواهم. من از ملت ایران عذر می‌خواهم. من از این مادرهایی که بچه‌های خودشان را از دست دادند، معذرت می‌خواهم. من از این برادرهایی که عزیزان خودشان را دادند، از دست داده‌اند، معذرت می‌خواهم. من از این ارتشی‌هایی که جوانان خودشان را از دست داده‌اند، از این پاسدارها که جوان‌های خودشان را از دست داده‌اند و برادران خودشان را، معذرت می‌خواهم که عرضهٔ این را ندارم که کار را درست کنم. من از حضرت مهدی ﷺ من از پیشگاه پیغمبر اکرم ﷺ معذرت می‌خواهم. من از پیشگاه ولی عصر امام مهدی ﷺ معذرت می‌خواهم. من از پیشگاه ملت ایران معذرت می‌خواهم. من از شما برادران، برادران ارتشی، برادران پاسدار، برادران ژاندارمری و سایر قوای انتظامی که در راه اسلام جوان‌های خودشان را دادند، معذرت می‌خواهم. ما نتوانستیم برای شما کاری انجام بدهیم. ما ضعیف هستیم. ما باز گرفتار کاغذبازی هستیم. ما باز گرفتار آرم‌هایی شاهنشاهی هستیم. مملکت ما باز مملکت شاهنشاهی است. وزارتخانه‌های ما، وزارتخانه‌های ما باز وزارتخانه‌های طاغوتی است و ما نتوانستیم اینها را اصلاح کنیم. باید به اسرع وقت اصلاح شود و اگر اصلاح نشود به اسرع وقت اصلاح می‌کنیم»؛ روح‌الله الموسوی الخمینی، صحیفهٔ امام، تهران، مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی ﷺ، چ پنجم، ۱۳۸۹، ج ۱۲، ص ۴۷۸.

مبحث سوم

تکالیف چهل سالگی انقلاب اسلامی

مقدمه: تکلیف‌مداری

باید باور داشته باشیم که در این انقلاب با یقین به اینکه اگر ما تکلیف‌مان را درست و به موقع انجام دهیم، خداوند وعده‌هایش (تکالیفی که بنا بر لطف خود بر خود واجب کرده است) را محقق خواهد کرد.

- «أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ؛[1] به پیمانم وفا کنید تا به پیمان‌تان وفا کنم».
- «بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَاتَّقَى فَإِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ * إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛[2] کسی که به عهدش وفا کند و خود را از شکستن پیمان و خیانت نگه داشته در دین تقوا داشته باشد جز این نیست که خداوند صاحبان تقوا را دوست می‌دارد (پس محبت و کرامت خداوند بسته به وفای به عهد و تقوا در دین است)».

---

۱. سورهٔ بقره، آیهٔ ۴۰.

۲. سورهٔ آل‌عمران، آیات ۷۷-۷۶.

- «فَانتَقَمنا مِنَ الذینَ اَجرَموا وَ کانَ حَقًّا عَلَینا نَصرُالمُؤمِنین»[۱]

- در آیهٔ قرآن، در سورهٔ مبارکهٔ روم، به تعبیر خداوند متعال نصرت مؤمنین حقی است بر عهدهٔ خداوند؛ چند جا در قرآن کریم این تعبیر به کار رفته است -[مثل] «عَلَیهِ حَقًّا فِی التَّوراةِ وَ الاِنجیلِ وَ القُرءان»،[۲] و موارد دیگری- و یکی این‌جا است که می‌فرماید این حقی است بر عهدهٔ ما یعنی بر عهدهٔ ذات اقدس پروردگار عالم که مؤمنین را نصرت بدهیم.

این خاطره را چند سال پیش حاج آقا قرائتی گفته بودند: در زمان شاه با یک واسطه خبری را از جایی شنیدم و در موردش تحقیق کردم. آیت‌الله معصومی از هم دوره‌ای‌های حضرت امام رحمه‌الله و از علمای هشتاد، نود ساله و مقیم همدان بود. خودم به همدان رفتم و خدمت ایشان رسیدم. گفتم: من خبری شنیده‌ام و آمده‌ام خودتان برایم تعریف کنید. ایشان گفت: چه خبری شنیده‌ای؟ گفتم: شنیده‌ام زمانی که شما در نجف و کربلا بوده‌اید و در آنجا درس می‌خواندید، وارد حرم ابوالفضل علیه‌السلام که می‌شوید می‌بینید که حرم شلوغ است و صحن مملو از جمعیت است. می‌پرسید: چه خبر است؟ می‌گویند: پسربچه‌ای بر روی مناره رفته است تا کبوتر بگیرد، آجر زیر دستش رها شده و بچه نیز از آنجا می‌افتد. پدرش می‌گوید: بایست و آن پسربچه هم در میان زمین وآسمان می‌ایستد. می‌گویند: معجزه شده است. من این را از دیگران شنیده‌ام. آیا این خبر درست است؟ شما چنین چیزی را دیده‌اید؟ گفت: بله! گفتم: شما که از علمای درجهٔ یك و جزء مراجع هستید بگویید چطور شده بود. گفت: من رفتم تا ببینم قصه چیست. سراغ پدر بچه رفتم تا ببینم این

۱. سورهٔ روم، آیهٔ ۴۷.

۲. سورهٔ توبه، آیهٔ ۱۱۱.

مرد چه کسی است که جاذبه را از زمین گرفته است! او را پیدا کردم. گفتم: شغل شما چیست؟ گفت: من حمّال هستم. گفتم: این حرف و حرکت تو کار انبیاست. باید پیغمبر باشی تا بتوانی ولایتی بر زمین و آسمان داشته باشی. گفت: نه! چنین نیست. من از اوّل پانزده سالگی‌ام سعی کردم گناه نکنم و لقمهٔ حرام نخورم. برای همین هم آن زمان یك چیزی گفتم و خداوند نیز به حرف من گوش داد.

خداوند به بندگانی که به تکالیف‌شان عمل می‌کنند وعده‌هایی داده‌است که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱) وعده‌های خداوند به بندگان تکلیف‌مدار

امنیت بخشی و آرامش بخشی (طمأنینه و اطمینان خاطر)

- اگر به تکالیف‌مان درست عمل کنیم، خداوند به ما آرامش می‌بخشد، اگرچه در گودال قتلگاه باشیم.

یکی از بهترین نمونه‌های عمل به تکلیف و امنیت‌بخشی و آرامش‌بخشی از طرف خدا، آنجایی است که در لیلة‌المبیت، امیرالمؤمنین علیه‌السلام در بستر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خوابیدند.

پس از اینکه اهل مدینه با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بیعت کردند و کفار قریش از این پیمان اطلاع یافتند چهل نفر از اشراف در دارالندوه گرد آمدند و تصمیم گرفتند که از هر عشیره‌ای یک نفر حاضر شوند و این گروه به طور ناگهانی به خانه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله هجوم برند و او را بکشند و بدین ترتیب قاتل مشخص نمی‌شود و خون‌خواهی معنایی نخواهد داشت و بنی هاشم مجبور می‌شوند به دیه راضی شوند.

خداوند با نزول آیهٔ ۳۰ سورهٔ مبارکهٔ انفال پیامبر خویش ﷺ را از این واقعه آگاه نمودند:

«وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللهُ وَ اللهُ خَيْرُ الْماكِرينَ: و [یاد کن] هنگامی را که کافران در باره تو نیرنگ می‌کردند تا تو را به بند کَشَند یا بکُشند یا [از مکّه] اخراج کنند، و نیرنگ می‌زدند، و خدا تدبیر می‌کرد، و خدا بهترین تدبیرکنندگان است».

شب اوّل ربیع‌الاول سال سیزدهم یا چهاردهم بعثت، حضرت علی‌بن‌أبیطالب علیه‌السلام با اینکه احتمال کشته شدن ایشان بسیار زیاد بود در بستر پیامبر ﷺ خوابیدند و پیامبر ﷺ به غار ثور رفتند و از آنجا به مدینه هجرت فرمودند.

هنگامی که مشرکین به خانهٔ پیامبر اکرم ﷺ یورش بردند، حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام را به جای پیامبر ﷺ در بستر یافتند و از هدف خود بازماندند. به دلیل این فداکاری و از خودگذشتی حضرت علی‌بن‌أبیطالب علیه‌السلام، خداوند آیه ۲۰۷ سوره مبارکه بقره را در فضیلت ایشان نازل فرمودند:

«وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرى نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللهِ وَ اللهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ»

و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد، و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است.

هدایت‌بخشی و حمایت (نصرت، دفاع و ثبات قدم)

- اگر به تکالیف‌مان درست عمل کنیم، خداوند هم هدایت می‌کند و هم حمایت، ولو در کاخ فرعون باشیم، مانند حضرت آسیه.

در عملیات والفجر هشت، غواص‌ها برای عبور از اروند وحشی از طناب استفاده می‌کردند. دیدم کسی که سر طناب در دست اوست، مقداری از انتهای طناب را رها گذاشته؛ سؤال کردم: چرا این کار را می‌کنی؟ گفت: در این عملیات سخت و دشوار انتهای طناب را رها کردم تا امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خودشان بگیرند و راه را نشان دهند.[۱]

خط مقدم، کارها گره خورده بود. خیلی از بچه‌ها پرپر شده بودند و خیلی‌ها هم مجروح. حاج حسین خرازی بی‌قرار بود اما به رو نمی‌آورد. کم‌کم بچه‌ها داشتند باور می‌کردند اینجا آخر خط هست و دیگر نمی‌شود کاری کرد. وضیعت بدی شده‌بود. در همین گیرودار حاجی آمد بی‌سیم‌چی را صدا زد. حاجی گفت: هر جور شده با بی‌سیم، تورجی‌زاده را پیدا کن؛[۲] او مداح با اخلاص و از عاشقان حضرت زهرا علیهاالسلام بود. خلاصه تورجی‌زاده را پیدا کردند. حاجی بی‌سیم را گرفت. با حالت بغض و گریه از پشت بی‌سیم گفت: تورجی چند خط روضه حضرت زهرا علیهاالسلام برایم بخوان! تورجی فقط یک بیت زمزمه کرد که دیدم حاجی از هوش رفت. صدا را روی تمام بی‌سیم‌ها انداخته بودند. خدا می‌داند نفهمیدیم چی شد وقتی به خودمان آمدیم، دیدیم بچه‌ها تکبیرگویان، خط را گرفته‌اند. تورجی خوانده بود:

در بین آن دیوار و در زهرا صدا می‌زد پدر
دنبال حیدر می‌دوید از پهلویش خون می‌چکید
زهرای من، زهرای من[۳].

---

۱ . راوی: حاج حسین یکتا.

۲ . شهید محمدرضا تورجی‌زاده، فرماندهٔ گردان یا زهرا علیهاالسلام.

۳ . مؤسسهٔ شهید ابراهیم هادی، یا زهرا علیهاالسلام: زندگی‌نامه و خاطرات شهید محمدرضا تورجی‌زاده.

اگر کسی به خدا ایمان داشته باشد و تکالیفش را در برابر دستورات الهی به‌جا آورد از نصرت، هدایت و حمایت الهی بهره‌مند می‌گردد. در تاریخ زندگی سیاه حجاج، خلیفهٔ خون‌خوار عباسی می‌خوانیم:

وی به قتل گروهی فرمان داد. وقتی نوبت به قتل آخرین فرد رسید، صدای مؤذن برخاست. وی آن فرد را به یکی از مأموران خود سپرد که شب مراقب او باشد و او را صبح به دار الإماره بیاورد تا مجازاتش کند. وقتی هر دو نفر از مقرّ حکومت حجاج خارج شدند، آن فرد به مأمور حجاج رو کرد و گفت: من بی‌جهت گرفتار شده‌ام و به رحمت خداوند امیدوارم. تمنای من این است که به من نیکی کنی و اجازه دهی من امشب را به خانهٔ خود برگردم و با همسر و فرزندانم وداع کنم و وصایای خود را بگویم، حقوق مردم را ادا کنم و فردا اوّل وقت پیش تو بیایم. مأمور حجاج از این درخواست در شگفت ماند و گفت: هرگز دیده‌ای مرغ از قفس بپرد و بار دیگر به قفس بازگردد. من چگونه تو را آزاد کنم در حالی‌که امیدی به بازگشت تو ندارم. آن فرد گفت: عهد می‌کنم که فردا در اوّل وقت بازگردم و خدا را بر این عهد گواه می‌گیرم.

مأمور حجاج، لحظه‌ای منقلب شد و او را آزاد کرد. وقتی غایب شد، سخت آن مأمور پشیمان شد و خود را در معرض خشم حجاج دید. آن شب تا صبح نخوابید. صبحگاه، آن مرد به پیمان خود عمل کرد و در خانهٔ مأمور حجاج را زد. تا چشم مأمور به وی افتاد گفت: چرا آمدی؟ گفت: هر کس عهد کند و خداوند را به آن گواه بگیرد باید به آن وفادار باشد و از سوی دیگر به رحمت پروردگار جهان اطمینان کامل دارم.

مأمور او را به دار الإماره برد و سرگذشت خود را با حجاج در میان نهاد و از وفای او به پیمان خود سخت تعجب کرد. حجاج او را به مأمور بخشید و او

نیز مرد را با کمال مهربانی آزاد کرد.[۱]

هرآنکه جانب اهل خدا نگه دارد خداش در همه حال از بلا نگه دارد

عزت‌بخشی (هویت و ثبات شخصیت)

- اگر به تکالیف‌مان درست عمل کنیم، خداوند ما را عزیز می‌کند، ولو زیر سم اسبان باشیم.

در یکی از مناطق اراك پیرمرد بی‌سوادی به نام کربلایی کاظم ساروقی، از خواب بیدار شد درحالی‌که تمام قرآن را حفظ بود. او را نزد آقای بروجردی آوردند. ایشان بعد از سؤالاتی که از او پرسیدند تأیید کردند که به این فرد عنایت ویژه‌ای شده است. من با امام جمعهٔ اراك به آنجا رفتم. به پسرش گفتم: پدرت چه کرد که این‌طور شد؟ گفت: پدر من از همان وقتی که گندمش را درو می‌کرد، همان‌جا که گندم بود، زکات می‌داد. گندم را به خانه نمی‌برد جز اینکه حق خدا را می‌داد. یك قدم بروید، خدا ده قدم می‌آید. حدیث داریم که اگر کسی یك وجب جلو بیاید، من ده گام به سمت او می‌روم[۲]، اگر کسی آرام بیاید، من تند می‌روم. «أَوْفُوا بِعَهْدی أُوفِ بِعَهْدِكُمْ».[۳]

در داستان حضرت یوسف علیه‌السلام می‌بینیم وقتی ایشان در چاه است، به ظاهر در اوج ذلت و بیچارگی است و حتی وقتی در زندان و سیاه‌چال‌های تاریک است. اما کسی که بندهٔ خدا باشد و به تکالیفش عمل کند از چاه به وزارت و صدارت می‌رسد. کسی که روزی به عنوان بردگی در بازار به فروش می‌رسد،

---

۱. مجلهٔ طوبی، شمارهٔ ۶، خرداد ماه ۱۳۸۵.

۲. کنزالعمال، ح ۱۱۳۳.

۳. سورهٔ بقره، آیهٔ ۴۰.

بعد از عمل به دستورات الهی عزیز مصر می‌گردد. این وعدهٔ خداست که هر کس او را عبادت و بندگی کند، عزیز می‌شود.

شاه مخلوع پهلوی با همهٔ حمایت‌های مالی، نظامی، سیاسی و امنیتی قدرت‌های بزرگی چون آمریکا از اوج عزت به زباله‌دان تاریخ پرت شد و شخصی مهذب و الهی مثل امام ﷺ از حجرهٔ کوچکی در نجف به خاطر تکلیف‌مداری‌اش به اوج عزت و بزرگی می‌رسد به گونه‌ای که رهبران بزرگ جهان از او با عظمت یاد می‌کنند.

آنچه تا به امروز ما را پیروز و سربلند نگه داشته است، تکلیف‌مداری ما و تحقق وعده‌های الهی بوده است.

خداوند بیعت مؤمنان با پیامبر ﷺ و وفای ایشان را نسبت به عهد بیعت، عامل مهمی در جلب ثروت و موفقیت مادی و معنوی جامعه بر می‌شمارد و می‌گوید که پیروزی و موفقیت‌های امت در جنگ و جهاد، نتیجهٔ طبیعی این وفای به عهد و انجام مسؤولیتی بود که بر عهده گرفته و همدل و همنوا با پیامبر ﷺ حرکت کرده و اطاعت فرمان وی نمودند.[۱]

اصولاً هر فتح و پیروزی که جامعه می‌تواند به دست آورد تنها در سایه‌سار وفای به عهد از جمله عهد و بیعت با رهبری جامعه است.[۲] چنان که مصونیت‌یابی امت و جامعه از آسیب‌رسانی و تهدیدات و تحریم‌های دشمنان نیز در سایه‌سار همین وفای به عهد اجتماعی بیعت تحقق می‌یابد.[۳]

---

۱ . سورهٔ فتح، آیات ۱۹-۱۰.

۲ . همان.

۳ . همان.

این‌گونه است که وفای به عهد آدمی مایهٔ احترام و تکریم هستی از جمله فرشتگان نسبت به وی[۱]، قرار گرفتن در زمرهٔ متقین و بهره‌مندی از مقام ایشان[۲] و صادقان[۳] و امانت‌داران[۴] و در نهایت نیک‌فرجامی و عاقبت به خیری[۵] و دست‌یابی به رستگاری دنیا و آخرت[۶] و جلب محبت خاص خداوندی[۷] می‌شود.

۲) وظیفهٔ ما در قبال تکالیف

تشخیص دینی و ولایی (از طریق دین و ولایت، تشخیص درست بدهیم).

برای این که بتوانیم تکالیف الهی را به خوبی تشخیص دهیم و به تردید و شک در اولویت بین تکالیف دچار نشویم لازم و ضروری است که در هر قدم که برمی‌داریم، حرکت‌مان را با ولایت چک کنیم. کسانی که در جنگ صفین یا جمل دچار بلاتکلیفی و شک شدند به این دلیل بود که پشت سر حضرت علی علیه‌السلام حرکت نکردند و خواستند خودشان راه را پیدا کنند.

از آن طرف وقتی مالک‌اشتر به نزدیکی خیمه معاویه می‌رسد، با شنیدن فرمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام عقب‌نشینی می‌کند و به همه نشان می‌دهد تکلیف و وظیفه‌اش را چه کسی برایش تعیین می‌کند.

---

۱ . سورهٔ رعد، آیات ۲۴-۲۰.

۲ . سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۷۷.

۳ . همان.

۴ . سورهٔ آل‌عمران، آیات ۷۵-۷۶.

۵ . سورهٔ رعد، آیات ۲۱-۲۲.

۶ . سورهٔ مؤمنون، آیات ۸-۱.

۷ . سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ ۷۶.

داستان هارون مکی را شنیده‌اید. وقتی به دستور امام صادق علیه‌السلام برای پاسخ به آن مرد خراسانی وارد تنور روشن شد و به دستور امام علیه‌السلام بدون چون و چرا عمل کرد.

شهدا هم برای عمل به تکلیف الهی‌شان به فرمان امام‌خمینی رحمه‌الله به عنوان ولایت امر گوش کردند و وقتی رزمندگان و فرماندهان شنیدند که امام رحمه‌الله فرموده است: جزایر باید حفظ شود، دیگر سر از پا نمی‌شناختند تا نکند فرمان امام روی زمین بماند.

عمل درست و به موقع

عمل مردم در نهم دی ماه ۱۳۸۸ به گونه‌ای بود که نقشه‌های ننگینی که دشمنان سال‌ها برای به زانو در آوردن انقلاب و نظام اسلامی کشیده بودند را از بین ببرد. این حرکت مردمی یکی از مصادیق انجام تکلیف به‌موقع و درست بود.

از آن طرف وقتی به‌درستی و به‌موقع به تکلیف الهی عمل نشود، به مسلمین خسارت‌های سختی وارد می‌شود؛ مانند داستان جنگ احد که اگر کسانی که به عنوان مراقب تعیین شده بودند، محل تکلیف و نگهبانی خود را رها نمی‌کردند آن همه شهید و مجروح به لشگر مسلمین تحمیل نمی‌شد، مسلمین و سپاه اسلام شکست نمی‌خورند، امام علی علیه‌السلام هفتاد زخم برنمی‌داشت، مصعب قاری صدر اسلام شهید نمی‌شد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله زخمی و مجروح نمی‌گردیدند.

پایداری و استقامت در پای تکلیف

داستان شهید همت که از خستگی پای میکروفون سخنرانی خوابش برد

و همسر شهید همت که می‌گفت وقتی ابراهیم برای مرخصی آمده بود وقتی مشغول باز کردن بند پوتین بود خوابش برد.

«**وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ**؛[1] همان‌گونه که مأموری ایستادگی کن و هوس‌های آنان را پیروی مکن». جلوه‌های استقامت در سراسر تاریخ شیعه به فراوانی قابل مشاهده است و می‌توان نمونه‌های بسیار زیادی در این زمینه به عنوان شاهد استفاده کرد.

تکالیف دل‌دادگان به انقلاب و نظام اسلامی

وظایف نسبت به گذشته

۱) شکرگزاری بر این نعمت و فرصت.

- نعمت جمهوری اسلامی و ولایت.

علامه حسن‌زادهٔ آملی می‌فرمایند: رهبر عظیم الشأن‌تان را دوست بدارید، عالم، رهبر و موحدی سیاسی، دینداری انسانی، ربانی و پاک و منزه، کسی که دنیا شکارش نکرده، قدر این نعمت عظما را که خدا به شما عطا فرموده، قدر این رهبر ولی وفی الهی را بدانید، مبادا این جمعیت ما را، مبادا این کشور ما را، مبادا این کشور علوی را، این نعمت ولایت را از دست شما بگیرند. خدایا به حق پیامبر صلی الله علیه و آله و آل پیامبر علیهم السلام سایهٔ این بزرگ‌مرد، این رهبر اصیل اسلامی حضرت آیت‌الله معظم خامنه‌ای عزیز را مستدام بدار.[2]

آیت‌الله محمدمهدی شب‌زنده‌دار نیز در درس خارج فقه خود که در مسجد

---

۱. سورهٔ هود، آیهٔ ۱۵.

۲. حسن حسن‌زادهٔ آملی، انسان در عرف عرفان، در تاریخ ۱۳۷۷/۳/۲۰؛ سایت مشرق، محمد قبادی، رهبر معظم انقلاب از نگاه بزرگان و علما، تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۲/۱۴.

اعظم قم برگزار شد، با اشاره به حمایت آیت‌الله وحید خراسانی از مقام معظم رهبری گفت: ... این تجلیل، تجلیل از اسلام، مذهب، اهل‌بیت علیهم‌السلام و مرجعیت بوده و شکر نعمت حکومت اسلامی است که خداوند متعال به این مملکت ارزانی داشته است.[۱]

«**الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً**؛[۲] امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم».

مردم مدینه نعمت وجود امیرالمؤمنین علیه‌السلام و امام حسن علیه‌السلام را آن روز فهمیدند که مسلم‌بن‌عقبه بالای سرشان آمد، قتل‌عامشان کرد، به زن‌هایشان جسارت کردند، بعد هم گفت همه‌تان باید اقرار کنید که بردهٔ یزید هستید. مردم یکی یکی آمدند و جلویش اقرار کردند و هر کس اقرار نکرد، گردنش را زد. آن مردم، آن وقت فهمیدند که حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حکومت امن و امان و حکومت احترام و تکریم به مردم در دورانِ قبل، چقدر ارزش داشته است.[۳]

«**يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ**؛[۴] ای فرزندان اسرائیل از نعمت‌هایم که بر شما ارزانی داشتم و [از] اینکه من شما را بر جهانیان برتری دادم یاد کنید».

---

۱ . سایت مشرق، محمد قبادی، رهبر معظم انقلاب از نگاه بزرگان و علما، تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۲/۱۴.

۲ . سورهٔ مائده، آیهٔ ۳.

۳ . بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، در تاریخ ۱۳۸۵/۳/۲۹.

۴ . سورهٔ بقره، آیهٔ ۴۷.

- نعمت خدمت به اسلام و مسلمین.

بالاترین خدمتی که کسی می‌توانست به مردم انجام دهد در زمان تشکیل حکومت اسلامی است. یعنی این بهترین فرصت است برای یک مدیر تا به بندگان خدا خدمت کند. از آن طرف اگر همین مدیر در زمان مسؤولیتش قدر فرصت خدمت را نداند ضرر بسیار بزرگی کرده است.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید من ارزش حکومت بر شما را کمتر از آب بینی بز یا کفش وصله‌دار می‌دانم مگر بتوانم احقاق حقی کنم و از این طریق خدمتی انجام دهم.

- نعمت گسترش معارف

گسترش تفکر انقلاب اسلامی چیزی نیست که کسی بتواند آن را انکار کند و نادیده بگیرد. امروز از آمریکای جنوبی گرفته تا آفریقا و اروپا و قسمت‌های مختلف جهان، آوازهٔ انقلاب اسلامی و تفکر ناب او را شنیده‌اند و خواستار آشنایی بیشتر با آن هستند.

۲) عدم پشیمانی نسبت به مسیری که شروع کردیم.

- مسیر صراط مستقیم و ولایت.

حرکت امام خمینی رحمه‌الله حرکتی بر مبنای تعالیم دینی و بر اساس دستورات اسلام بود. این همان وظیفه است که خدا به دوش آگاهان و علما قرار داده است تا سرپرستی مردم را در غیاب ولی خدا انجام دهند.

- مسیر جهاد و شهادت که خط سرخ انبیاء علیهم‌السلام است.

هر کس به شهادت می‌رسد وعده‌های نقد الهی را در برابرش می‌بیند و به

اندازه‌ای مشتاق درک لذت شهادت است که وقتی به او - با این که در بهشت برزخی است - گفته می‌شود آیا حاضری دوباره به دنیا برگردی؟! می‌گوید: حاضرم برای درک لذت جان دادن در راه خدا دوباره آن را تجربه کنم. این همان مسیری است که پشیمانی و عقب‌گرد در آن معنا ندارد.

- مسیر خدمت و معرفت و تبلیغ دین.

دلیل دیگری که به ما می‌گوید پشیمانی در مسیر انقلاب نیست این است که انقلاب سفره‌ای است برای خدمت به مؤمنان و ترویج معارف ناب اسلامی و الهی که تا به حال تا این اندازه برای علما در انجام رسالت‌شان بسط ید وجود نداشت و در محدودیت‌های وصف‌ناپذیری کارهای تبلیغی و دینی را انجام می‌دادند.

۳) قبول تقسیم تقصیر

یکی از مباحثی که مطرح است و باید با ظرافت به آن پرداخت، این است که اگر مشکلات در سر راه ما وجود دارد دارای یک دلیل مشخص و تک‌بعدی نیست و دارای ابعاد و جهت‌های مختلفی است. بنابراین در تحلیل این مسائل باید قائل به تقسیم تقصیر شد، نه فرافکنی و نه خودزنی.

وظیفه نسبت به حال

۱) تقویت قوت‌ها

- قوت‌ها عبارتند از: مجاهدت، مقاومت، استقامت در پرتو ولایت‌مداری، اتحاد، امیدواری، شجاعت، غیرت‌مندی و... .
- نتایج این نقاط قوت: پیروزی انقلاب، پیروزی در دفاع مقدس،

پیشرفت‌های هسته‌ای، موشکی، پزشکی، نانو، سلول‌های بنیادین، پرتاب ماهواره، بارور کردن ابرها، تجهیزات نظامی، پیشرفت‌های منطقه‌ای و جهانی.

۲) از بین بردن ضعف‌ها

- تنبلی‌ها و کم‌کاری‌های موردی.
- کم آوردن‌ها در برابر موانع.
- خستگی‌ها در مسیر.
- اختلاف و تفرقه‌های مذهبی و سیاسی و جغرافیایی.
- تک‌روی‌ها و خودسری‌ها.
- ناامیدی و دل‌سردی‌ها.
- وادادگی‌ها در برابر قدرت‌ها.
- ترس و زبونی در برابر تهدیدها.

۳) مجاهدانه انجام دادن تکالیف

ما در همهٔ ابعاد انقلاب مدیران و نمایندگان و ... مجاهد باید داشته باشیم. مجاهدت فرهنگی و علمی و ... در همهٔ ابعاد؛ به همین دلیل است که می‌گوییم در مسیر زندگی مجاهدانه بازنشستگی نداریم.

شعار رزمندگان در زمان دفاع مقدس «تا زنده‌ایم رزمنده‌ایم» بود.

مجاهد صادق کسانی هستند که هم ایمان‌شان را حفظ می‌کنند و هم با شک و تردیدها مبارزه می‌کنند، و با مال و جانشان فی سبیل الله مجاهدت می‌کنند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ

أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»[1] مؤمنان (واقعی) تنهاکسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند، سپس شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کرده‌اند، آنها راستگویانند.

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا».[2] در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند، بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند)، و بعضی دیگر در انتظارند، و هیچ‌گونه تغییری در پیمان خود ندادند.

شعار: «شهادت، مزد زندگی مجاهدانه است». اگر شهید نشویم می‌میریم!

چهار گروه برد کردند: «وَمَنْ يُطِعِ اللهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا؛[3] و کسانی که خدا و پیامبر ﷺ را اطاعت کنند، (در روز رستاخیز) هم‌نشین کسانی خواهند بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده، از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان، و آنها هم‌نشین خوبی هستند».

وظیفه نسبت به آینده انقلاب

۱) ما نسبت به انقلاب‌مان و آنچه در آینده خواهد بود بسیار امیدوار هستیم. این امیدواری به دلیل مقاومت چهل ساله انقلاب در برابر مشکلات داخلی و خارجی و عدم توقف و پیشرفت رو به جلو است.

---

۱ . سوره حجرات، آیه ۱۵

۲ . سوره احزاب، آیه ۲۳.

۳ . سوره نساء، آیه ۶۹.

۲) ما به آینده امیدواریم چون استمرار هدایت الهی و ولایت الهیه و پشتیبانی خدا و اهل بیت علیهم‌السلام ایمان داریم.

۳) ما به آینده امیدواریم چون به وعده حق خدا در مورد ظهور منجی ایمان داریم.

۴) ما به آینده امیدواریم چون روز به روز اسلام قدرتمندتر و دشمنان ضعیف‌تر می‌شوند. به عنوان مثال قدرت ایران اسلامی در زمان پهلوی را با قدرت امروز ایران مقایسه کنید و قدرت آمریکا را در آن زمان با قدرت امروزش مقایسه کنید. ایران امروز به مراتب قوی‌تر و آمریکا به مراتب ضعیف‌تر از گذشته شده است.

۵) چون به صورت مداوم تلاش مجاهدانه و مخلصانه مضاعف، در پرتو ولایت‌مداری داریم، امیدواریم.

۶) تداوم اتحاد برای شکل‌گیری امت واحده در پرتو ولایت.

۷) تمدن‌سازی اسلامی با ارائهٔ عملکرد درست در طراز الگوسازی.

۸) تداوم ولایت‌مداری در فکر و عمل و ادامهٔ راه.

۹) تکثیر حرکت‌های جهادی و سازندگی مردمی و مسجدی.

۱۰) محوریت مسجد و روحانیت در نهضت خدمت‌گزاری و مطالبه‌گری صحیح و گفتمان‌سازی.

نقشه‌های دشمن

۱) **فشار اقتصادی**، تحریم و ممانعت از همکاری کشورها با ما.

- به دنبال این هستند که ملت شریف ایران را به ستوه بیاورند تا نظام

تسلیم شود. البته نه ملت و نه نظام را نشناخته‌اند. از این سو، تلاش و همت همگانی برای مقابله با این دسیسه‌ها لازم است.

۲) **فشار روانی**. نقاط قوت نظام را در تبلیغات خود به چالش می‌کشند، تا مردم را نسبت به آینده دلسرد کنند.

- مثل پیشرفت هسته‌ای که نقطهٔ قوت ما و قدرت بازدارندهٔ ما در برابر دشمنان بود، کاری کردند که مردم بگویند با این هزینه‌ها چه ضرورتی دارد؟
- یا قدرت موشکی که مایهٔ امنیت کشور است، با اینکه در زمان جنگ همهٔ شهرها تهدید می‌شد، ولی امروز ما قدرت اول موشکی منطقه هستیم. حالا عده‌ای می‌گویند موشک چه فایده‌ای دارد؟
- یا مسألهٔ عدالت‌خواهی که امری بین المللی است؛ هم برای ما آبروست و هم یک نقطهٔ قوت است.
- یا تقوت مقاومت در منطقه را می‌خواهند به چالش بکشند و دخالت معرفی کنند.
- و موارد متعدد دیگر

۳) **فشار امنیتی**. یعنی به بهانه‌های مختلف در کشور آشوب ایجاد کنند و از مطالبات مردم سوءاستفاده کنند.

مبحث چهارم

انواع بیعت با امام و ولایت

در همهٔ این بیعت‌ها، با خدا معامله می‌کنیم، و هر کس با خدا معامله کند، خدا پاداش او را به بهترین شکل می‌دهد. مثلاً اگر در بیعت معرفت با خدا معامله کنید، خدا شما را معروف می‌کند «**إِنِّ مَنْ تَعَرَّفَ بِکَ غَیْرُ مَجْهُولٍ**».[1] اگر در بیعت محبت با خدا معامله کنید، خدا شما را محبوب می‌کند «**سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا**».[2] اگر در بیعت اطاعت با خدا معامله کنید، خدا شما را هم مطاع و الگو می‌کند و هم مردم از شما اطاعت می‌کنند «**وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ**».[3] اگر در بیعت وحدت با خدا معامله کنید و ولی را یاری کنید، شما هم محور وحدت می‌شوید. و اگر در بیعت نصرت با خدا معامله کنید و او را یاری کنید، او نیز شما را یاری می‌کند «**یَنْصُرْکُمْ وَیُثَبِّتْ أَقْدَامَکُمْ**».[4]

---

۱ . فرازی از مناجات شعبانیه.

۲ . سورهٔ مریم، آیهٔ ۹۶.

۳ . سورهٔ قصص، آیهٔ ۵.

۴ . سورهٔ محمد، آیهٔ ۷.

حضرت خدیجه علیهاالسلام از اموال کثیر خود در راه خدا و ولایت گذشتند، خدا به ایشان کوثر وجود مبارک حضرت فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام را عنایت فرمود.

بیعت محبت

۱) «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللهُ بِأَمْرِهِ وَاللهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ».[۱] یکی از مصادیق این بیعت، حضرت خدیجه علیهاالسلام بود؛ یعنی با اولیاء الهی بیعت می‌کنیم زیرا آنها را بیش از همه متعلقات‌مان دوست داریم.

مرحوم مجلسی در بحار الأنوار نقل کرده‌اند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ»،[۲] بنده مؤمن نیست و به مقام ایمان نرسیده؛ الا اینکه من در نزد او از خود او محبوب‌تر باشم، «وَ يَكُونَ أَهْلِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ»،[۳] و اهل من در نزد او از اهل خودش محبوب‌تر باشد، «وَ يَكُونَ عِتْرَتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ عِتْرَتِهِ»،[۴] و عترت من از عترت او در نزد خودش محبوب‌تر باشد، «وَ يَكُونَ ذَاتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ ذَاتِهِ»،[۵] حقیقت من در نزد او از ذات خودش محبوب‌تر باشد.

یعنی بنده به مقام ایمان نمی‌رسد جز اینکه خدا در نزد او محبوب‌ترین

---

۱ . سورهٔ توبه، آیهٔ ۲۴.

۲ . محمدباقر مجلسی. بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۱۳.

۳ . محمدبن‌علی ابن‌بابویه، علل الشرایع، قم، نشر کتابفروشی داوری، چ اوّل، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۴۰.

۴ . محمدباقر مجلسی. بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۱۳.

۵ . همان.

حقایق باشد و از همه بیشتر خدا را دوست بدارد. اثر این محبت، محبت رسول الله ﷺ و اهل‌بیت ایشان علیهم‌السلام است.

۲) در آیهٔ شریفهٔ دیگری، از قول پیامبر ﷺ تنها اجر و مزد رسالت، مودت و محبت نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام دانسته شده است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»[1] بگو: من بر انجام امر رسالت، از شما مزدی نمی‌خواهم مگر دوستی و محبت دربارهٔ نزدیکانم.

از کنار هم قرار دادن آیهٔ فوق با آیهٔ شریفهٔ «قُلْ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلاّ مَنْ شاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلى رَبِّهِ سَبِيلاً»[2] به‌روشنی می‌توان فهمید که مسیر هدایت و سبیل پروردگار از مسیر محبت و مودت به اهل بیت علیهم‌السلام و تمسک به ایشان می‌گذرد.

۳) یکی از افرادی که مصداق بارز محبت به اهل بیت علیهم‌السلام و حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام بود، مرحوم طیب در تهران بود که دستهٔ عزاداری معروفی در روز عاشورا داشت. وی به امام خمینی رحمه‌الله ارادت خاصی داشت و به همین دلیل در حمایت از ایشان در اثنای قیام پانزده خرداد ۴۲ به زندان رژیم پهلوی افتاد و چون حاضر نشد ذره‌ای به امام رحمه‌الله توهین کند، او را به شهادت رساندند.[3]

بیعت وحدت، برای شکل‌گیری امت

۱) «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»،[4] امامت و ولایت، محور وحدت

---

۱. سورهٔ شوری، آیهٔ ۲۳.

۲. سورهٔ فرقان، آیهٔ ۵۷.

۳. رادمرد (زندگی‌نامهٔ شهید طیب حاج‌رضایی) به روایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تاریخ انتشار: دی ماه ۱۳۹۵.

۴. سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ ۱۰۳.

است. محور وحدت یعنی هر وقت تشتت و اختلافی به وجود آمد، زیر چتر ولایت برویم.

۲) امروز می‌گوییم اگر بین دو واجب تعارضی وجود داشت، به دنبال آن واجب برویم که امام آن را تأیید و دنبال می‌کند. در زمان امام حسین علیه‌السلام در تعارض بین دو واجب حج و جهاد، عده‌ای حج بی‌امام را بر همراهی با امام و جهاد در معیت او ترجیح دادند.

۳) امروز دعوا بر سر وحدت و برائت است. باید سراغ واجبی برویم که رهبر و ولی پشت آن ایستاده است. نه اینکه با برائت مخالف باشیم، بلکه باید برائت را در شرایط امروزی درست معنا کنیم. ولی به ما فرموده است به جای برائت نسبت به مصداق، دنبال برائت نسبت به ملاک باشید. به جای لعن به اشخاص، به ظلم‌کنندگان اهل بیت علیهم‌السلام لعن بفرستیم.

۴) مقام معظم رهبری - مد ظله العالی - دربارهٔ وحدت می‌فرمایند: «وحدت مردم یعنی نبودن تفرقه و نفاق و درگیری و کشمکش. حتی دو جماعتی که از نظر اعتقاد دینی مانند هم نیستند، می‌توانند کنار هم باشند».[1]

۵) در آیهٔ ۱۰۳ سورهٔ آل‌عمران آمده است: «وَاذكُرُوا نِعمَةَ اللهِ عَلَيكُم إِذ كُنتُم أَعداءً فَأَلَّفَ بَينَ قُلُوبِكُم فَأَصبَحتُم بِنِعمَتِه إِخوانًا؛[2] نعمت خداوند را به یاد بیاورید که ابتدا با هم دشمن بودید ولی خداوند دل‌های شما را به هم نزدیک کرد و در سایهٔ نعمتِ تألیف قلوب و اتحاد، به اخوت و برادری رسیدید».

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعهٔ تهران، در تاریخ ۱۳۷۹/۱/۲۶.

۲. سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ ۱۰۳.

بیعت کسب معرفت، برای هدایت

۱) حضرت خدیجه علیهاالسلام اوّلین کسی بودند که ولایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را در دو مقام پیامبری و همسری با جان و دل پذیرفتند، ایشان یکی از بارزترین مصادیق آیهٔ شریفه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»[1] هستند.

۲) از باب «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»،[2] که عاقلانه‌ترین روش برای رفع ابهامات و دریافت پاسخ سؤالات را پرسش از متخصصان می‌داند، می‌توان ریشه‌های معرفت به امام و مبانی نیازمندی به امام را موارد زیر دانست:

- هرکس بخواهد دایرهٔ تعقل خود را از زندان و محدودهٔ دنیا به دایرهٔ عالم برزخ و عالم آخرت گسترش بدهد نیازمند نقشه و راهنمای متناسب با عالم برزخ و عالم آخرت و ارتباط دنیا با آن می‌شود.
- هرکس می‌خواهد جایگاه خود را در عالم هستی بیابد، نیازمند راهنمایی است که با خالق انسان مرتبط باشد و از کنه وجود انسان مطلع باشد.
- هرکس بخواهد سرمایه‌ها و امکانات خود را برای سعادت بشناسد و فرمول تبدیل زندگی به بندگی را بداند باید به کسانی که به مقام بندگی رسیده‌اند و موقعیت عبدالله بودن آنها را خداوند تأیید نموده است، اقتدا کند.
- هرکس بخواهد روابط خود را نورانی کند و گرفتار روابط ظلمانی نباشد نیازمند خاندان نور است.

---

۱. سورهٔ احزاب، آیهٔ ۶.

۲. سورهٔ نحل، آیهٔ ۴۳.

- هر کس به دنبال فهم شرح وظایف و مسؤولیت‌های متعدد و متنوع خود در این عالم می‌باشد، باید اقتدا به کسانی کند که بهترین ایفای نقش را داشته‌اند.

بیعت اطاعت

۱) «أَطِيعُوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛[۱] حضرت خدیجه علیهاالسلام اوّلین اقتداکننده به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در بانوان بودند. اوّلین اقتداکننده به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مردان امیرالمؤمنین، امام علی علیه‌السلام بودند که با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضرت خدیجه علیهاالسلام نماز جماعت سه نفره برپا کردند.

۲) در آیات متعددی ضرورت اطاعت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و هم‌عرض بودن آن با اطاعت از خدا مورد تذکر قرار گرفته است، که از جملهٔ آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«قُل إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللهُ وَ يَغْفِرْلَكُمْ ذُنُوبَكُمْ».[۲]

«مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللهَ».[۳]

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلاَّ لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللهِ».[۴]

«قُلْ أَطِيعُواْ اللهَ وَالرَّسُولَ فإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّ اللهَ لاَ يُحِبُّ الْكَافِرِينَ».[۵]

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الأُمِّيَّ».[۶]

---

۱ . سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ ۳۰.

۲ . سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ ۳۱.

۳ . سورهٔ نساء، آیهٔ ۸۰.

۴ . سورهٔ نساء، آیهٔ ۶۴.

۵ . سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ ۳۲.

۶ . سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۵۷.

«وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ».[۱]

بیعت معیت با امام

۱) در زیارت جامعهٔ کبیره می‌فرماید: «فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لاَ مَعَ غَيْرِكُمْ»؛[۲] یعنی من هرگز از شما جدا نمی‌شوم و همراهی هیچ‌کس دیگری را نخواهم کرد.

۲) سه آیهٔ معیت در سورهٔ هود هستند. یعنی هر کس در معیت و همراهی ولی خدا باشد نجات پیدا می‌کند:

«وَ لَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ».[۳]

«فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ».[۴]

«وَ لَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ».[۵]

۳) امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله مَنْ أَحَبَ أَنْ يحْيا حَياةً تُشْبِهُ حَياةَ الْأَنْبِياءِ وَ يمُوتَ مِيتَةً تُشْبِهُ مِيتَةَ الشُّهَدَاءِ وَ يسْكُنَ الْجِنَانَ الَّتِي غَرَسَهَا الرَّحْمَنُ فَلْيتَوَلَّ عَلِياً وَ لْيوَالِ وَلِيهُ وَ لْيقْتَدِ بِالْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ»،[۶] اگر کسی می‌خواهد حیاتی شبیه حیات انبیاء داشته باشد و موتی شبیه موت شهدا داشته باشد و وارد آن باغستانی بشود که حضرت حق، رحمان، با دست خودش او را پرورش داده، باید اهل موالات با امیرالمؤمنین علیه‌السلام و دوستان حضرت علیه‌السلام و اهل اقتداء به

---

۱ . سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۵۸.

۲ . فرازی از زیارت جامعهٔ کبیره.

۳ . سورهٔ هود، آیهٔ ۵۸.

۴ . سورهٔ هود، آیهٔ ۶۶.

۵ . سورهٔ هود، آیهٔ ۹۴.

۶ . محمدبن‌یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، تهران، نشر دار الکتب الإسلامیه، چ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج۱، ص ۲۰۸.

ائمه‌ای باشد که بعد از حضرت علیه‌السلام می‌آیند.

۴) رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: «سَیَکوُنُ مِن بَعدی اَئِمَّهٌ عَلی النّاس مِن اَهلِ بَیتی؛ یَقُومونَ فِی النّاسِ فَیُکَذَّبُونَ وَ یَظلِمُهُم اَئِمَّهُ الکُفرِو الضَّلالِ وَ اَشیاعُهُم. فَمَن والاهم واتَّبَعَهُم وَ صَدَّقَهُم، فَهُوَ مِنّی وَ مَعی وَ سَیَلقانی. اَلا وَ مَن ظَلَمَهُم وَ کَذَّبَهُم، فَلَیسَ مِنّی ولامَعی وَ اَنَا مِنهُ بَریءٌ»،[1] بعد از من امامانی بر مردم از جانب خدا خواهند بود که از اهل بیت علیهم‌السلام منند و در میان مردم به پا می‌شوند ولی مورد انکار قرار می‌گیرند؛ هرکس امامان علیهم‌السلام را دوست بدارد و از آنها تبعیت کند و آنها را تصدیق نماید، از من است و با من است و مرا ملاقات خواهد نمود. آگاه باشید! هر کس به این امامان علیهم‌السلام ظلم روا دارد و تکذیب‌شان کند، از من نیست و با من نیست و من از او بیزارم.

بیعت نصرت، برای کسب امنیت و عزت

۱) «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللهَ یَنْصُرْکُمْ وَیُثَبِّتْ أَقْدَامَکُمْ»،[2] حضرت خدیجه علیهاالسلام با وجود مبارک‌شان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را یاری می‌کردند. برای آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در غار حرا غذا می‌بردند. با مال و زبان و جان‌شان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را نصرت کردند. در این زمینه حضرت زهرا علیهاالسلام و شهدا نیز همین‌گونه عمل کردند.

۲) از چند طریق می‌توان اهل بیت علیهم‌السلام را یاری و نصرت کرد:

- **نصرت علمی:** اگر انسان بتواند عالم و فقیه در دین بشود تا به شبهات وارد شده در دین پاسخ مناسب و شایسته بدهد، بهترین یاری به دین خدا و اهل بیت علیهم‌السلام را انجام داده است. خصوصاً امروزه که به واسطهٔ فضای

۱. محمدبن‌یعقوب کلینی، الکافی، ج۱، ص ۲۱۵.

۲. سورهٔ محمد، آیهٔ ۷.

مجازی، حجم گسترده‌ای از شبهات به ذهن جوانان هجوم آورده و یکی از عاقلانه‌ترین راه‌های مقابله با آنها، مطالعه و مباحثهٔ علمی است.

- مرحوم علامهٔ امینی عمر شریف‌شان را در کتابخانه‌های متعدد جهان اسلام صرف دیدن کتاب‌های فراوان کردند تا بتوانند کتاب گران‌سنگ الغدیر را گردآوری کنند.
- خداوند متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که شایسته نیست همهٔ مؤمنان برای جهاد و مبارزه با دشمنان در میدان نبرد، پیش‌قدم شوند بلکه لازم است گروهی از مؤمنان کوچ کنند و دین صحیح را یاد بگیرند و به میان قوم خود برگردند و مردم را انذار کنند، «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ».[1]
- علت اینکه امام صادق علیه السلام، هشام را که از اصحاب بزرگوار ایشان بود، خیلی ارج می‌نهاد این بود که او با علم خود اهل بیت علیهم السلام را یاری می‌کرد.
- جنیان مسلمان وقتی به کمک امام حسین علیه السلام آمدند به امام علیه السلام گفتند: دستور بدهید همهٔ سپاه دشمن را جمع کنیم، امام علیه السلام فرمودند: من قدرتم از شما بیشتر است، اما نمی‌خواهم کربلا با معجزه تمام شود، بلکه باید با آگاهی و دانایی تمام شود.

- **نصرت زبانی:**

- شاعران فراوانی در طول تاریخ با زبان خود به حمایت و دفاع از حریم اهل بیت علیهم السلام و ولایت پرداخته‌اند، همان‌گونه که فرزدق در تبیین مقام امام

---

۱. سورهٔ توبه، آیهٔ ۱۲۲.

سجاد علیه‌السلام قصیدهٔ غرایی ایراد کرد یا ابن‌سِکِّیت یکی دیگر از شعرای مدافع اهل بیت علیهم‌السلام بود که در این راه زبانش را بریدند!

- **نصرت اخلاقی:**

• در حدیثی آمده که با اخلاق و رفتارمان، سبب زینت اهل بیت علیهم‌السلام باشیم نه -معاذالله- مایهٔ خجالت و شرمساری ایشان: «کُونُوا لَنَا زَیْناً وَ لَا تَکُونُوا عَلَیْنَا شَیْناً».[1]

• امیرالمؤمنین، امام علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه آنجا که می‌فرمایند: «اِنَّکُم لا تَقدِرونَ عَلی ذلِک وَ لکِن اَعینونی بِوَرَعٍ وَ اجتِهادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سُدادٍ»[2] به چهار صفت اخلاقی اشاره می‌کنند که لازم است مؤمنین با این صفات و ویژگی‌ها، ایشان را یاری کنند.

۳) همه دوست داریم خادم معصومین علیهم‌السلام باشیم. انواع خدمت عبارتند از:

- **خدمت تنهایی؛** همان‌گونه که برخی به‌عنوان خادم حرم امامان علیهم‌السلام و اولیای الهی مشغول به خدمت و فعالیت هستند و هرگونه کمکی از دست‌شان بر بیاید برای زوار آن انوار مقدسه دریغ نمی‌کنند.

- **خدمت جمعی:** «تَعَاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوَی»،[3] کسانی که در کارهای گروهی و جمعی و با هدف خدمت به دین خدا تلاش می‌کنند.

---

۱ . محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۶۵، ص ۱۵۱.

۲ . محمدبن حسین شریف‌الرضی، نهج‌البلاغه، محقق و مصحح: صبحی صالح، قم، نشر هجرت، چ اوّل، ۱۴۱۴ق، ص ۴۱۷.

۳ . سورهٔ مائده، آیهٔ ۲.

- شعر معروف سعدی به همین نکته اشاره دارد:

بنی آدم اعضای یک پیکرند — که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار — دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی — نشاید که نامت نهند آدمی

- **خدمت دعایی:** در کنار خدمات فوق، لازم است همیشه برای فرج ایشان و ظهور آخرین حجت الهی دعا کنیم.

بیعت استقامت، برای کسب پیروزی و شکستن دشمن

۱) «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ».[۱] یکی از ابزار رسیدن به موفقیت در همهٔ زمینه‌ها استقامت و پایداری است و من موظفم با ولی خودم بیعت ببندم که برای تحقق آرمان‌های متعالی دین، در صراط مستقیم همواره ثابت قدم باشم و همراه با پیامبر صلی الله علیه و آله و اولیاء طاهرینش علیهم السلام استقامت داشته باشم.

۲) در دو آیهٔ شریفهٔ قرآن، خطاب مستقیم به پیامبر صلی الله علیه و آله است که در مسیر حق استقامت داشته باشد:

«فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ».[۲]

«فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ».[۳]

این آیات، ابتدا شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سپس مؤمنان به او را به استقامت امر

---

۱ . سورهٔ فصلت، آیهٔ ۳۰.
۲ . سورهٔ شوری، آیهٔ ۱۵.
۳ . سورهٔ هود، آیهٔ ۱۱۲.

می‌کند. اوّلاً نباید در راه رسیدن به هدف متوقف شد. ثانیاً در مسیر رسیدن به هدف، باید مراقب انحراف و زاویه پیداکردن بود. عوامل این انحراف دو امر است: عامل درونی و عامل بیرونی. عامل درونی همان تهاجم هواهای نفسانی، محبت طلا و نقره، پول و شهوات جنسی است و عامل بیرونی دشمنان، توطئه‌گران، بدخواهان و قدرت‌های مسلط هستند.[۱]

البته استقامت در اهداف مدنظر است: «ما در زمینهٔ اهداف، می‌گوییم استقامت؛ باید جای هدف را با روش اشتباه نکنیم. استقامت در روش‌ها لازم نیست، بلکه استقامت در اهداف لازم است. در روش‌ها آزمون و خطا وجود دارد. البته باید از تجربه‌ها استفاده کرد تا آزمون، آزمون موفقی باشد و لازم نباشد که مدام تجربه و پشت‌سرهم اشتباه کرد؛ اما در زمینهٔ اهداف، بایستی محکم بایستیم و قدمی هم پایین نیاییم، و نتیجهٔ استقامت هدایت و کمک الهی است. قرآن کریم در این‌باره می‌فرماید: «ثمّ استَقَامُوا»؛ پایداری و استقامت کنند و در این راه باقی بمانند. این است که موجب می‌شود «تَتَنَزَّلُ عَلَيهِمُ المَلَائِكَةَ». وگرنه فرشتگان خدا با یک لحظه و یک برهه خوب بودن بر انسان نازل نمی‌شوند و نور هدایت و دست کمک الهی به سوی انسان دراز نمی‌شود و انسان به مرتبهٔ عباد صالحین نمی‌رسد، بلکه باید این را ادامه داد و در این راه باقی ماند». این‌گونه است که پیروزی‌ها پی‌درپی خواهند آمد: «باید ایستاد، ثبات به خرج داد، راه را گم نکرد، هدف را همواره در مقابل چشم قرار داد و به‌طور مستمر پیش رفت. اگر چنین بود پیروزی‌ها نیز پی‌درپی پیش خواهند آمد». بنابراین باید در راه خدا استقامت داشت. «هر روز اقلاً ده بار، خدمت

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با بسیجیان، در تاریخ ۸۵/۱/۶.

پروردگار عرض می‌کنید: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ».[۱] این‌که دائم صراط مستقیم را از خدا می‌خواهیم، همان استجابت «اسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ»[۲] است».[۳]

بیعت شهادت

۱) هم‌چنان که عاقبت زندگی امامان علیهم‌السلام و اولیاء الهی، ختم به شهادت شد، ما هم بیعت ببندیم که در مسیر امام علیه‌السلام تا پایان و تا پای جان بایستیم و به شهادت برسیم «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا».[۴]

۲) در زیارت عاشورا نیز از خدا می‌خواهیم: «اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».[۵]

دقت داشته باشیم که محیا با حیات فرق می‌کند، حیات یعنی زندگی اما محیا یعنی نوع و سبک زندگی. ممات با موت فرق می‌کند، ممات یعنی چگونه مردن. می‌خواهد بگوید من آن‌گونه زندگی کنم که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و آل محمد علیهم‌السلام زندگی کردند و آن گونه بمیرم که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و آل محمد علیهم‌السلام، آنها چگونه زندگی این دنیا را ترک کردند؟ آنها دنیا را عزت‌مندانه و با شهادت ترک نمودند و مرگ ذلت‌بار نداشتند، یا مسموم شدند یا مقتول گشتند. این ما هستیم که سبک زندگی و اتمام حیات‌مان را انتخاب می‌کنیم.

---

۱ . سورهٔ حمد، آیهٔ ۶.

۲ . سورهٔ هود، آیهٔ ۱۵.

۳ . برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری در مناسبت‌ها و تاریخ‌های مختلف: ۸۳/۶/۳۱، ۸۱/۷/۱۷، ۹۰/۱۰/۱۹، ۶۹/۹/۱۴.

۴ . سورهٔ احزاب، آیهٔ ۲۳.

۵ . فرازی از زیارت عاشورا.

شما وقتی یک راهنما و راه‌بلد، مثلاً با یک فانوس پیشاپیش‌تان حرکت می‌کند چشم‌تان را از آن فانوس برنمی‌دارید و پایتان را جای پای او می‌گذارید. اگر در شب ظلمانی نگاه ما به آن مصابیح و چراغ‌های هدایت باشد و پایمان را جای پای آنها بگذاریم، راه را گم نمی‌کنیم و عاقبت مسیرمان مانند آن انوار مقدسه، شهادت خواهد بود إن‌شاءالله.[۱]

بیعت امامت

۱) «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»،[۲] بیعت ما با ایشان باید به این صورت باشد که آنها را به امامت قبول کنیم و خودمان را مکلف به مأموم بودن بدانیم. در روز قیامت هر کس را با پیشوا و مقتدایش صدا می‌زنند تا در محشر حاضر شود. دقت کنیم که دو نوع امام وجود دارد:

- امامی که دعوت به خدا و خیر می‌کند: «إِمَامٌ يَدعُو إِلَى اللهِ».[۳]
- امامی که دعوت به جهنم و شر می‌کند: «إِمَامٌ يَدعُو إِلَى النَّارِ».[۴]

• کمک‌ها و دستگیری‌ها و شفاعت‌ها در دنیا به دو صورت است، قرآن می‌فرماید: «مَن يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُن لَّهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا وَمَن يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُن لَّهُ كِفْلٌ مِّنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا».[۵] شافعین دو دسته‌اند:

---

۱ . برگرفته از سخنان حجت‌الإسلام و المسلمین قوامی.

۲ . سورهٔ اسراء، آیهٔ ۷۱.

۳ . محمدبن‌یعقوب کلینی، الکافی (ط-الإسلامیه)، تهران، نشر دار الکتب الإسلامی، چ چهارم، ج ۱، ص ۲۱۵.

۴ . محمدبن‌یعقوب کلینی، الکافی (ط-الإسلامیه)، تهران، نشر دار الکتب الإسلامی، چ چهارم، ج۱، ص ۲۱۵.

۵ . سورهٔ نساء، آیهٔ ۸۵.

یک دسته شفاعت در امور حسنه و یک دسته شفاعت در امور سیئه می‌کنند. ممکن است شفیع، واسطه در یک امر بدی باشد و شفاعت در امر خیر نکند. او دستگیری و کمک به پیشرفت کار می‌کند و محور است؛ یعنی شانه‌اش را زیر بار می‌دهد و دیگران را هم به وادی می‌کشد؛ ولی وادی شر است. از طرف دیگر یک عده هم کمک و دستگیری و شفاعت می‌کنند و کار را جلو می‌برند ولی شفاعت‌شان حسنه است. در این مفهوم قرآنی باید تأمل کرد.

۲) امام هادی علیه‌السلام در زیارت جامعهٔ کبیره می‌فرمایند: «وَ مُقَدِّمُكُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي وَ حَوَائِجِي وَ إِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَ أُمُورِي». یعنی در همهٔ حالات و امورم شما امامان معصوم علیهم‌السلام را پیشوا و مقتدای خود می‌دانم.

در حدیثی سلمان فارسی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که: خداوند عزوجل می‌فرماید: «ای بندگان من! آیا چنین نیست که کسی با حاجت سنگین و بزرگی نزد شما بیاید و شما حاجت او را برنیاورید، او کسی را که نزد شما آبرومند باشد آورده و نزد شما شفیع قرار می‌دهد تا شما به حرمت آن شخص آبرومند و محترم حاجت او را برآورید؟ آیا این‌طور نیست؟ حال که چنین است پس بدانید گرامی‌ترین مخلوقات نزد من و بافضیلت‌ترین و آبرومندترین آنها در پیشگاه من، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و برادرش علی علیه‌السلام و ائمهٔ طاهرین علیهم‌السلام هستند. اعلام می‌کنم هرکسی که حاجت مهمی دارد و می‌خواهد نفعی ببرد و به خواسته‌هایی برسد، یا بلا و مصیبتی بر او وارد شده و می‌خواهد دفع بلا کند، پس باید مرا به وسیلهٔ رسول من، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان طاهرینش علیهم‌السلام بخواند. من به بهترین وجهی که شما به خاطر شخصی آبرومند حاجت کسی را برمی‌آورید، حاجت او را برخواهم آورد».[۱]

---

۱. «سَمِعْتُ مُحَمَّداً صلی‌الله‌علیه‌وآله إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ يا عِبادِي اَو لَيْسَ مَنْ لَهُ اِلَيْكُمْ حَوائِجُ كِبار لا تَجُودُونَ بِها اِلاّ اَنْ يَحْتَمِلَ عَلَيْكُمْ بِأَحَبِّ الْخَلْقِ اِلَيْكُمْ تَقضونَها كرامةً لشفيعهم اَو لَيْسَ اَلا فَاعْلَمُوا اَنَّ اَكْرَمَ الْخَلْقِ عَلَيَّ وَ اَفْضَلَهُمْ لَدَيَّ ☜

بیعت دعا

۱) بیعت ببندیم که از دعا برای امام زمان علیه‌السلام و دعا برای ولی کوتاهی نکنیم. دعای «**أَللّٰهُمَ عَجِّل لِوَلِيِّکَ الْفَرَج...**» سفارش کرده‌اند که برای فرج ما دعا کنید که همهٔ فرج مؤمنین و مؤمنات و بشریت در فرج ماست.

۲) از آیت‌الله بهجت رحمه‌الله نقل شده که فرمودند: «دعای تعجیل فرج، دوای دردهای ماست». هم‌چنین در جای دیگری فرموده بودند: «مهم‌تر از دعا برای تعجیل فرج حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، دعا برای بقای ایمان و ثبات قدم در عقیده و عدم انکار حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تا ظهور ایشان می‌باشد». «راه خلاصی از گرفتاری‌ها، منحصر است به دعا کردن در خلوت برای فرج ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف؛ نه دعای همیشگی و لقلقهٔ زبان ... بلکه دعای باخلوص و صدق نیت و همراه با توبه».[1]

۳) در دعاهای متعددی که از امام سجاد علیه‌السلام و امام رضا علیه‌السلام وارد شده، به بیان‌های مختلف دعا برای تعجیل در فرج امام دوازدهم، مانند: «**اَللّٰهُمَّ یا رَبِّ نَشکوُ غَیبَةَ نَبِیّنا وَ قِلّةَ ناصِرنا، وَ کَثْرَةَ عَدُوِّنا و شِدَّةَ الزَّمانِ عَلَیْنا، وَ وُقُوعَ الفِتَن بِنا وَ تَظاهُرَ الْخَلْقِ عَلَیْنا، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی محمّد وَ آل محمّدٍ وَ فَرّج ذلِکَ بِفَرَجٍ مِنْکَ تُعَجِّلُهُ، وَ نَصْرٍ وَ حَقٍّ تُظْهِرُهُ**».[2]

☜ مُحَمَّدٌ وَ اَخُوهُ عَلِيٌّ وَ مَنْ بَعْدَ هُما اَلاَئِمَّةُ الذِّينَهُم الْوَسايِلُ اِلَيَّ ...»؛ محمدباقرمجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۳۶۹؛ محمدبن‌حسن حرّعاملی، وسائل الشیعه، قم، نشر مؤسسهٔ آل‌البیت علیهم‌السلام، چ اوّل، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۱۰۱.

۱. ر.ک: کتاب در محضر بهجت.

۲. فرازی از دعای عرفه.

بیعت توسل

بیعت ببندیم که در همهٔ امور به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام متوسل شویم و آنها را وسیلهٔ تقرب به درگاه الهی و رسیدن به حاجات عالی‌قدر خود بدانیم: «وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ».[۱]

بیعت زیارت

۱) بیعت ببندیم که در راه زیارت ایشان کوتاهی نکنیم. هم دیگران را به زیارت تشویق کنیم و هم همواره از خدا بخواهیم که توفیق زیارت را به ما عطا کند: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي زِيَارَةَ الْحُسَينِ».[۲]

۲) پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به امام علی علیه‌السلام فرمودند: «خدا قبر تو و قبرهای فرزندان تو را جایگاهی از جایگاه‌های بهشت قرار داده و دل‌های پاکان از خلق خود را چنان به سوی شما گرایش داده است که در راه شما و تعمیر قبرهای شما، هر ناگواری و رنجی را تحمل می‌کنند و پیوسته به زیارت قبرهای شما می‌روند و این‌گونه به خدا تقرب می‌جویند و به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض ارادت می‌کنند».[۳]

۳) به‌واسطهٔ زیارت معصومین علیهم‌السلام آثار و نتایج ارزشمندی شامل حال ما خواهد شد که فهرست‌وار به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- تقرب به خدا: «فَانِّكُمْ وَسيلَتى الَى اللهِّ ارْجُو نَجاهً مِنَ اللهِّ».[۴]

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۶۷، ص ۲۶۰.

۲. فرازی از زیارت عاشورا.

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۹۷، ص ۱۲۰.

۴. فرازی از دعای توسل.

- شناخت صحیح و معرفت واقعی به مقام اهل بیت علیهم‌السلام.
- بزرگداشت و تعظیم مقام اهل بیت علیهم‌السلام: «وَ مَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَاللهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ».[۱]
- توفیق کسب طهارت و دوری از گناهان: از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که «مَنْ زَارَنِي غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ وَ لَمْ يَمُتْ فَقِيراً».[۲]
- محبت و مودت اهل بیت علیهم‌السلام: «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى».[۳]
- کسب برکات فراوان مادی و معنوی: امام رضا علیه‌السلام در روایتی می‌فرمایند: «مَنْ زَارَنِي عَلَى بُعْدِ دَارِي أَتَيْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ حَتَّى أُخَلِّصَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا إِذَا تَطَايَرَتِ الْكُتُبُ يَميناً وَ شِمَالًا وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ»[۴] هرکه مرا در دیار غربت زیارت کند، روز قیامت من در سه جا به داد او می‌رسم و از هراس‌ها و سختی‌های آنها نجاتش می‌دهم: در وقتی که نامه‌های اعمال از راست و چپ پراکنده شوند و در هنگام گذشتن از صراط و در موقع سنجیدن اعمال (میزان).
- تجدید میثاق با ولایت.
- یادآوری مرگ و آخرت.

---

۱ . سورهٔ حج، آیهٔ ۳۲.

۲ . احمدبن‌محمد فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، نشر مؤسسهٔ دار الهجره، ۱۴۱۴ق، ص ۲۶۰.

۳ . سورهٔ شوری، آیهٔ ۴۲.

۴ . محمدبن‌علی ابن‌بابویه، من لایحضره الفقیه، محقق و مصحح: علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ دوم، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۸۴.

بیعت شفاعت

۱) بیعت ببندیم که در راه دفاع از دین و تلاش و جهاد در راه خدا ذره‌ای کوتاهی نخواهیم کرد تا لیاقت شفاعت معصومین علیهم‌السلام را کسب کنیم، و بر همین مبناست که از خدا طلب می‌کنیم که شفاعت ایشان را نصیب ما بفرما: «**اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِی شَفاعَةَ الْحُسَیْنِ**».[۱]

۲) مقام شفاعت، عهد است. قرآن می‌فرماید: «**لَّا یَمْلِکُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحْمَٰنِ عَهْدًا**»[۲] به هر کسی اجازه شفاعت نمی‌دهند، بلکه خدا از آنهایی که می‌خواهند شفاعت بکنند، عهدهایی می‌گیرد. یکی از آن عهدها این است که باید خونت را بدهی که دیگران را برسانی. چنانچه در زیارت امام حسین علیه‌السلام آمده است: «**وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِیكَ لِیَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَیْرَةِ الضَّلَالَة**»[۳] سیدالشهداء علیه‌السلام خونش را داد و عزیزانش را به اسارت بردند. همهٔ اهل بیت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز مبتلا به مصائب عظما بودند. مقام شفاعت سیدالشهداء علیه‌السلام یعنی مقام محمود، عهدی با خدا است که نتیجه‌اش این می‌شود که کسی که آن عهد را با خدا می‌بندد و سر عهدش ثابت است و نمی‌تواند ببیند که بندگان خدا به جهنم بروند و برای همین بی‌قرار است. در قرآن در خصوص نبی مکرم اسلام می‌فرماید: «**عَزِیزٌ عَلَیْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِیصٌ عَلَیْکُم بِالْمُؤْمِنِینَ رَءُوفٌ رَّحِیمٌ**»[۴] رنج شما برایش دشوار است و نمی‌تواند تحمل کند. اگر

---

۱. فرازی از زیارت امام حسین علیه‌السلام در نیمهٔ ماه شعبان؛ جعفربن‌محمد ابن‌قولویه، محقق و مصحح: عبدالحسین امینی، نجف، نشر دار المرتضویه، چ اوّل، ۱۳۵۶، ص ۱۷۹.

۲. سورهٔ مریم، آیهٔ ۸۷.

۳. فرازی از زیارت امام حسین علیه‌السلام؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۹۸، ص ۳۳۱.

۴. سورهٔ توبه، آیهٔ ۱۲۸.

کسی با امام حسین علیه‌السلام سالک گردید و این مقامات را طی کرد و به همراهی سیدالشهداء علیه‌السلام رسید، از جملهٔ همراهی‌ها این است که به مقام محمود راه پیدا می‌کند و شعاعی از آن مقام محمود در وجودش به وجود می‌آید و در شفاعت اذن پیدا می‌کند و می‌تواند دیگران را هم به امام حسین علیه‌السلام ملحق نماید.[۱]

۱. برگرفته از بیانات حجت‌الإسلام میرباقری.

مبحث پنجم

خانوادهٔ فاطمی

آسیبی که امروزه در جامعه داریم می‌بینیم، ریشه در خانواده دارد. اگر خانواده‌های ما دینی باشند، جامعهٔ ما هم دینی می‌شود. خانوادهٔ دینی دو مأموریت اساسی دارد که یکی مربوط به آقایان و دیگری مربوط به خانم‌هاست.

مقدمه: نظام دینی = نظام ولایی

۱) خدا بر کل عالم خلقت، خصوصاً بر مؤمنین ولایت دارد.

«أَمِ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَولِيَاءَ فَاللهُ هُوَ الوَلِيُّ».[۱]

«اللهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا».[۲]

۲) ولایت دینی: اولیاء خدا.

در محدوده‌ای این ولایت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سپرده شده است. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ».[۳]

---

۱ . سورهٔ شوری، آیهٔ ۹.

۲ . سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۵۷.

۳ . سورهٔ مائده، آیهٔ ۵۵.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم، این ولایت را به اهل بیت علیهم السلام داده است. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُم رَاكِعُونَ».[۱]

در عصر غیبت، این ولایت به ولی فقیه و فقیه جامع الشرایط داده شده است. امام زمان علیه السلام فرمودند: «فَإِنَّهُم حُجَّتِي عَلَيكُم وَ أَنَا حُجَّةُ اللهِ».[۲]

۳) ولایت در خانه: مرد (شوهر) و پدر = نمایندهٔ نظام ولایی در خانه که هم ولی زن و هم ولی فرزندان‌اند.

اوّلین کسی که زن و فرزندان، در مقام ولایت در خانواده با او مواجه می‌شوند، شوهر و پدر است.[۳] اگر این نماینده، زیبا و خوب نقش‌آفرینی کند، کام خانواده را نسبت به مفهوم ولایت شیرین می‌کند و منشأ حسن ظن به نظام ولایی عالم و نظام ولایی دینی می‌شود؛ یعنی خانواده نسبت به ولایت فقیه و ولایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و ولایت خداوند خوش‌بین می‌شوند؛ و اگر زیبا نقش آفرینی نکند و به خانواده خود ظلم کند، کام خانواده را نسبت به مفهوم ولایت تلخ می‌کند و باعث بدبینی به مصادیق ولایت می‌شود.

در حقیقت تمام شعارهای سیاسی، از خانواده نشأت می‌گیرند. اگر مرد خوب رفتار کند، زن و بچه‌اش می‌گویند: «خدایا خدایا تا انقلاب مهدی ولی فقیه را نگه دار»، و بالاتر از آن برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دعا می‌کنند: «أَللّٰهُمَّ عَجِّل لِوَلِيِّکَ الفَرَج»، بالاتر از آن به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله حسن ظن پیدا می‌کنند. سر

---

۱. سورهٔ مائده، آیهٔ ۵۵.

۲. حر عاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۰، مؤسسه آل‌البیت، قم، ۱۴۰۹ هجری.

۳. همان‌گونه که اگر از یک مدیر، مسؤول، روحانی، سردار یا هر کسی که به نحوی با نظام اسلامی مرتبط باشد خطایی سر بزند، مردم (هر چند به اشتباه) آن خطا را به نظام، دین و اسلام تعمیم و نسبت می‌دهند!

سلسلهٔ حسن ظن به اولیای الهی، مردان در خانواده هستند. هم‌چنین سر سلسلهٔ سوء ظن به اولیای الهی، مردان در خانواده هستند.

اینکه خدا می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللهُ بَعضَهُم عَلَى بَعضٍ»؛[1] یعنی خداوند در خانه جایگاه ولایت را به مرد داده است، برای همین مرد باید در انجام امور ولایتی خود در خانه، چه در قبال همسر و چه در قبال فرزندان بسیار دقیق باشد. اینکه امروز برخی زن‌ها ناشزه شده‌اند، غالباً به دلیل بدرفتاری مردان است.

وظایف اصلی مرد

خداوند متعال هر فضیلتی که به انسان داده است، در کنار آن یک امتحان هم قرار داده است؛ می‌فرماید: «هَذَا مِن فَضلِ رَبِّي لِيَبلُوَنِّي أَ أَشكُرُ أَم أَكفُرُ».[2] اگر مقام نمایندگی نظام ولایی را به مرد داده است، در کنار آن سه امتحان و مأموریت نیز قرار داده است:

۱) قدرت با محبت

ولی باید قدرت داشته باشد. خداوند هم قدرت علی الاطلاق است. مرد حق ندارد از قدرت خود سوءاستفاده کند. همان‌گونه که خداوند برای خود نوشته است: «كَتَبَ عَلَى نَفسِهِ الرَّحمَةَ».[3] برای همین مأموریت مرد، همراه کردن قدرت با محبت است و اگر مرد در کنار قدرت اقتصادی، قدرت برنامه‌ریزی و ... محبت نداشته باشد، نظام ولایی را خراب کرده است. باید مصداق «أَرحَمَ

---

۱. سورهٔ نساء، آیهٔ ۳۴.

۲. سورهٔ نمل، آیهٔ ۴۰.

۳. سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۲.

الرَّاحِمِينَ وَ رَئُوفاً بِالمُؤمِنِينَ» باشد.

در سورهٔ حمد در کنار علائم قدرت الهی مانند «رَبِّ العَالَمِينَ»[۱] و «مَالِكِ يَومِ الدِّينِ»[۲] می‌فرماید: «بِسمِ اللهِ الرَّحمَنِ الرَّحِيمِ»[۳] و «الرَّحمَنِ الرَّحِيمِ»،[۴] یعنی نمادهای قدرت را با نمادهای محبت ممزوج کرده است تا از خدا نترسیم. پدر در خانه باید مظهر قدرت و محبت باهم باشد که تعبیر دیگر آن اقتدار است. وقتی زن و فرزند شهادت بدهند که مرد حتی یک‌بار هم از قدرتش سوءاستفاده نکرده است، به معنای این است که این مسأله به تحکیم خانواده کمک می‌کند.

در مرحلهٔ بالاتر یعنی در اجتماع و حکومت هم همین مسأله باید حاکم باشد. حاکمان و قدرت‌مندان نباید از قدرت خود سوءاستفاده کنند. بلکه همواره باید برای تحلیل دینی مشکلات و معضلات، حدی از تقصیر را متوجه خود بدانند. در حقیقت یکی از راه‌حل‌های دینی مشکلات، تقسیم تقصیر است خصوصاً که در تعقیب مشترک نمازها آمده است: «إِلَهِی لَا تُخرِجنِی عَن حَدِّ التَّقصِيرِ»[۵] یعنی همیشه در آسیب‌ها خودمان را هم تا حدی مقصر بدانیم.

اگر به ثروتمندی که قدرت اقتصادی دارد، یاد نداده‌ایم که از قدرتش سوءاستفاده نکند فاصلهٔ طبقاتی، حقوق نجومی، اختلاس و ... به وجود می‌آید. ما در جمهوری اسلامی به خیلی‌ها قدرت دادیم ولی یادشان نداده‌ایم که از این قدرت سوءاستفاده نکنند. در کدام قسمت از دین تأیید شده است

---

۱. سورهٔ حمد، آیهٔ ۱.

۲. سورهٔ حمد، آیهٔ ۴.

۳. سورهٔ حمد، آیهٔ ۳.

۴. سورهٔ حمد، آیهٔ ۳.

۵. تعقیبات مشترک نماز.

که در یک مجموعهٔ اداری یا اقتصادی، رئیس بیست برابر زیردستان حقوق بگیرد؟ ما باید دربارهٔ نحوهٔ عملکرد امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیشتر تأمل کنیم، خصوصاً آنجا که پیراهن نویی که خریداری کرده بودند را به قنبر غلام‌شان که فردی جوان بود، هدیه دادند.[1]

مردم وقتی سوءاستفاده‌های مسؤولان و روحانیت را ببینند می‌گویند وقتی اینها با این سطح از قدرت، این‌گونه سوءاستفاده می‌کنند، پس ولی فقیه و امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و خدا که قدرت بسیاری دارند چه خواهند کرد!

متأسفانه به دلیل عملکرد بد مردان، طیفی از زنان به خدا بدبین شده‌اند و معتقدند خدا بیشتر به مردان توجه کرده است. در حالی‌که به شهادت آیات قرآن، خداوند بیشتر به زنان توجه داشته است.

محبت سه بعد دارد: بعد فکری و اعتقادی، بعد قلبی و بعد جوارحی. من باید در فکرم قبول داشته باشم که محبت، یک تجارت است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «بهترین شما کسی است که با همسر و فرزندانش بامحبت باشد و من بهترین شما نسبت به همسر و فرزندانم هستم».[2] هرچند برخی از همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام خوب نبودند، ولی آن انوار مقدس، نهایت محبت را در حق آنها اعمال می‌کردند؛ چون اعتقاد به محبت داشتند. ما باید یقین پیدا کنیم که محبت به سود ماست. به ما یاد داده‌اند که به خداوند متعال بگوییم: «یَا مَن سَبَقَت رَحمَتُهُ غَضَبَهُ». البته باید این محبت تنظیم شود تا نه موجب لوس شدن و نه موجب عقده‌ای شدن گردد. آیهٔ تنظیم محبت، آیه ۲۴ سورهٔ

---

۱. مناقب، جلد ۱، صفحه ۲۶۶.

۲. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۵، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ ق.

توبه است که خدا می‌فرماید: «همه را به اندازه دوست داشته باش».

- نحوه برخورد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با یکی از همسران که علی‌رغم بداخلاقی، باز هم پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله لقمه به دهانش می‌گذاشتند.
- نحوهٔ برخورد امام حسن مجتبی علیه‌السلام با جعده، پس از مسموم شدن، که راه فرار را به او نشان دادند.
- می‌گویند علت اینکه شمر امام حسین علیه‌السلام را برگرداند و سر مبارک‌شان را از قفا از بدن جدا کرد، این بود که امام علیه‌السلام با چشمان‌شان به او محبت می‌کردند.

- متأسفانه اکثر ما اخلاق‌مان در بیرون از خانه بهتر از داخل خانه است، چون بر اساس یک ذهنیت غلط از سوءاستفاده می‌ترسیم. درحالی‌که محبت یک امر الهی و وظیفهٔ ولی است. امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «**هَلِ الدِّین إِلَّا الحُبُّ وَ البُغضُ**»[1]؟ یا در عبارت مشهوری داریم که «**الإِنسَانُ عَبِیدُ الإِحسَانِ**». محبت قلبی یعنی اینکه با تمام وجود خانواده را دوست داشته باشم. این محبت باید خدایی باشد: «**المُؤمِنُ مَن کَانَ حُبُّهُ للهِ وَ بُغضُهُ للهِ**».[2] یعنی باید تربیت با محبت خدایی همراه باشد نه برای خنک شدن دل!

- در دههٔ چهل سیدمهدی قوام، آخوند نمونهٔ تهران شد، چون روزی از خیابان رد می‌شد و زن و مردی را در گوشه خیابان دید که مشغول به کار خلافی بودند، عبایش را در آورد و روی آنها انداخت تا کسی گناه‌شان را نبیند، این محبت واقعی است.

---

۱. محمدبن‌یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، تهران، نشر دار الکتب الإسلامی، چ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۲۵.

۲. عبدالواحدبن‌محمد تمیمی‌آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، محقق و مصحح: سیدمهدی رجائی، قم، نشر دار الکتاب الإسلامی، چ دوم، ۱۴۱۰ق، ح ۱۷۶۹.

- امام حسن مجتبی علیه‌السلام با محبت کردن، آن مرد شامی که به ایشان و پدر بزرگوارشان توهین می‌کرد و ناسزا می‌گفت را رام کردند.
- اوایل انقلاب در دانشگاه مشهد جوانی به شهید بهشتی جسارت نمود و به صورت ایشان آب دهان انداخت ولی آن شهید بزرگوار آن جوان را بغل کرد و گفت: اگر من بد هستم و خطایی از من دیده‌ای حواست باشد که امام و اسلام بد نیستند و آن جوان منقلب شد.
- مشابه این خاطره را دربارهٔ شهید ولی‌الله چراغچی داریم.
- خاطره‌ای از شهید حاج حسین خرازی که سربازی را در شب عملیات تنبیه کرد.

- محبت رفتاری هم یعنی نگاه و زبان محبت‌آمیز داشته باشم. به ادبیات حدیث کساء دقت کنید. گفت‌وگوی عادی در خانهٔ حضرت زهرا علیهاالسلام این بوده که «وَ عَلَیکَ السَّلَامُ یَا قُرَّةَ عَینِی وَ ثَمَرَةَ فُؤَادِی».[1]

- یکی از چیزهایی که حیای زن را زیاد می‌کند، هدیهٔ مرد به زن است.

- قدرت همراه با محبت باید در ادارات و مؤسسات و نهادها نیز نهادینه شود؛ یعنی زیردستان از مافوق خود نترسند و بتوانند راحت با او سخن بگویند و مشکلات‌شان را مطرح و حل کنند. در یک عبارت مشهور آمده: «الملکُ یَبقَی مَعَ الکُفرِ وَ لَا یَبقَی مَعَ الظُّلمِ».

۲) مأموریت و قانون دوم

همراه کردن حاکمیت و حکومت با عدالت. مرد حاکم زندگی است ولی حاکمی که حق ندارد از حاکمیت خود سوءاستفاده کند. حاکم باید عادل

۱. فرازی از حدیث کساء.

باشد چرا که اگر ظالم باشد هم دین خود را خراب کرده و هم اعتقادات اعضای خانواده را از بین برده است.

- عدالت نیز سه بعد دارد: بعد اعتقاد به عدالت؛ یعنی مرد باید به دستور الهی «**إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى**»[1] اعتقاد عمیق داشته باشد. باید اعتقاد داشته باشد که «**العَدلُ حَسَنٌ عَلَى كُلِّ حَالٍ**». یکی از اصول دین اعتقاد به عدل خداست. خداوند به هیچ‌کس ظلم نمی‌کند: «**إِنَّ اللهَ لَا يَظلِمُ النَّاسَ شَيئاً وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُم يَظلِمُونَ**».[2]

- وقتی به عیادت مریض می‌رویم، می‌گوییم: خدا بد ندهد! اما مگر خدا بد می‌دهد؟!
- نویسندهٔ مسیحی دربارهٔ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نوشته است: «**قُتِلَ فِي مِحرَابِهِ لِشِدَّةِ عَدلِهِ**»، مردم طاقت عدالت او را نداشتند. لذا از باب «**أَللّٰهُمَّ عَامِلْنَا بِفَضلِكَ وَ لَا تَعَامَلنَا بِعَدلِكَ**»،[3] باید عدالت را با فضیلت همراه کرد و فضل به معنی تغافل است. حکومت با عدالت به تنهایی پیش نمی‌رود.
- درست است که اسلام به زن گفته است که زیردست و تحت ولایت مرد است، ولی مرد نیز باید برایش حقی مساوی در برابر خود قائل باشد. مثلاً ارث زن نصف مرد است ولی دین به پدر دستور داده تا زمانی که زنده‌ای میان فرزندانت اعم از دختر و پسر فرق نگذار و آنها را به یک چشم بنگر.
- این عدالت را باید مسؤولان جمهوری اسلامی هم به نحو شایسته

---

۱. سورهٔ مائده، آیهٔ ۸.

۲. سورهٔ، آیهٔ ۴۴.

۳. اسماعیل صالحی‌مازندرانی، محمدعلی صالحی‌مازندرانی، معاد، قم، نشر صالحان، چ اوّل، ۱۳۸۴، ج ۱۰، ص ۱۹۱.

رعایت کنند. یعنی اگر بناست در تحریم و فشار باشیم، پس همه باید به یک اندازه سختی ببینند نه اینکه یک عده که به قدرت وصل هستند انواع امکانات و فرصت‌ها را داشته باشند و حقوق‌های نجومی بگیرند و مردم عادی فشارهای اقتصادی، گرانی و تورم را تحمل کنند.

- حکومت باید همراه با عدالت باشد وگرنه این سنت الهی است که «الملکُ یَبقَی مَعَ الکُفرِ وَ لَا یَبقَی مَعَ الظُّلمِ»، و خداوند هم در قرآن فرموده «وَ لَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللهِ تَبدِیلاً وَ لَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللهِ تَحوِیلاً».[1]

- در جنگ احد سنت الهی اجرا شد و چون تسلیم حرف پیامبر صلی الله علیه و آله نشدند در مرحلهٔ دوم جنگ شکست خوردند.
- وقتی می‌خواستیم عملیات والفجر را انجام بدهیم، فرمانده در جمع بزرگ همهٔ رزمندگان گفت: والفجر آخرین عملیات ماست ولی نگفت به حول و قوهٔ الهی چنین است و برای همین هم آن عملیات، والفجر مقدماتی شد و تا چند عملیات والفجر دیگر نیز ادامه پیدا کرد. در کربلای چهار نیز همین‌طور شد.
- امیرالمؤمنین علیه السلام که آهن داغ را به نزد عقیل آورد، می‌خواست باب بی‌عدالتی بسته شود.
- خط‌کش عدالت باید حق باشد نه نفع، ولو به ضرر خود فرد باشد. اگر خواست به ضرر خود فرد باشد اما به حق باشد آن فرد باید آن را قبول کند. لذا در روایت است که: «العَدلُ وَ الإِنصَافُ، سَیِّدُ الأَعمَالِ»[2].

---

۱. سورهٔ اسراء، آیهٔ ۷۷.

۲. الوافي، ج ۴، ص ۴۷۵.

۳) مأموریت و قانون سوم

همراه کردن صولت و بزرگ‌تری در خانه با گذشت، سخاوت و بخشش. مرد حق ندارد از صولت خود سوءاستفاده کند.

- از قدیم می‌گفتند اگر می‌خواهید بچه دست در جیب پدر نکند، از او بپرسید چه چیزی نیاز دارد و آن را برایش تأمین کنید.
- طبق آیهٔ شریفهٔ «**فَلیَعفُوا وَ لیَصفَحُوا أَلَّا تُحِبُّونَ أَن یَغفِرَاللهُ لَکُم**»،[1] باید به گذشت و سخاوت نیز اعتقاد داشت.

هر سه مورد فوق باید در سه بعد در وجود مرد رسوخ پیدا کند:

۱) بعد فکری و اعتقادی؛

۲) بعد قلبی؛

۳) بعد جوارحی.

وظایف اصلی زن

با استفاده از آیهٔ ۳۴ سورهٔ نساء که می‌فرماید: «**فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلغَیبِ بِمَا حَفَظَ اللهُ**»، زن مؤمن و پاکدامن موظف است قوانینی را رعایت کند:

۱) قانون اول: «صالحات»

یعنی حد محرم و نامحرم (به معنی عموم نامحرمان) و محرم‌تر و نامحرم‌تر (به معنی نامحرمان از خویشان و آشنایان که خیلی ما را می‌بینند) حفظ و رعایت شود.

---

۱. سورهٔ نور، آیهٔ ۲۱.

یعنی ظرافت جسم، لطافت روح و نجابت باطن رعایت شود تا مورد سوء استفاده قرار نگیرد.

- یعنی «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُم وَ أَنتُم لِباسٌ لَهُنَّ»[1] رعایت شود.

- یعنی همهٔ جذابیت‌های خاص زنانه، همهٔ زیبایی‌های زنانه و همهٔ عشوه‌گری‌هایش مختص شوهرش است و حتی اجازه ندارند بعضی از رفتارها و پوشش‌ها را در برابر پدر، برادر و فرزندشان داشته باشند.

۲) قانون دوم: «قانتات»

- اگر مرد معرفی‌کنندهٔ جایگاه ولایت است، زن باید معرفی‌کنندهٔ جایگاه ولایت‌پذیری و اطاعت باشد. اگر زن از شوهر به عنوان ولی منصوب از جانب خدا اطاعت کند، فرزندان نیز جایگاه ولی را خواهند فهمید و اطاعت خواهند کرد.

- اینجاست که در روایت آمده «**جِهَادُ المَرأَةِ حُسنُ التَّبَعُّلِ**»[2] یعنی جهاد زن، خوب شوهرداری کردن اوست. حتی اگر شوهر او صفات و خلقیات ناپسندی دارد، اطاعت زن از او ارزش جهاد در راه خدا را خواهد داشت.

- اگر مرد سخاوت‌مند و باگذشت باشد، زن برای اطاعت از او تلاش بیشتری می‌کند.

۳) قانون سوم: «حافظاتٌ للغیب»

یعنی به شدت مراقب است که آبرو، اموال و اولاد شوهر حفظ شود.

---

۱. سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۸۷.

۲. الکافي، ج۵، ص۵۰۷.

مأموریت‌های زن

۱) شوهرداری؛ یعنی لِم‌شناسی شوهر، و یاری او در:

- دیانت و لیاقت (تدارکاتی، شخصیتی و عاطفی؛ یعنی فهم درست نیازهای شوهر).
- جنسی؛ یعنی فهم علایق شوهر در لباس، خوراک، رفتار و غیره.
- ارتباطات و تصمیمات؛ یعنی فهم ظرفیت شوهر در کار و اقتصاد.

۲) فرزندداری؛

۳) مدیریت خانه؛

- فرهنگ درست مصرف.
- فرهنگ درست نظم و نظافت.
- فرهنگ درست اطاعت از بزرگ‌تر.
- فرهنگ ادب و نزاکت.
- فرهنگ مسؤولیت‌پذیری.
- فرهنگ حساب و کتاب.

قوانین تربیت خانواده

۱) قانون اوّل: قانون دین‌پذیری، دین‌مداری، دین‌یاری و همکاری.

۲) قانون دوم: قانون زندگی یعنی فرهنگ پرکاری، دائم‌کاری، درست و محکم‌کاری و تمیزکاری.

۳) قانون سوم: قانون ظرفیت‌سازی در تحمل سختی‌ها.

مبحث ششم

وقف

وقف به عنوان یک سیستم پویا و بازوی نیرومند، کارکردی مؤثر در سامان‌دهی امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی، مذهبی و کالبدی جامعه برعهده گرفته است. بهره‌گیری بهینه از منابع و توانمندی‌های این نهاد مردمی، که نشأت گرفته از اعتقادات دینی انسان است، می‌تواند منجر به رشد و توسعهٔ اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه شود که نتیجهٔ نهایی آن، به یقین، دست‌یابی به عدالت اجتماعی خواهد بود. موقوفات در هر زمان و مکانی، تقریباً همهٔ نیازهای جامعه را پوشش می‌دهند؛ به این صورت که اگر در هر زمانی، کاستی در بخشی از جامعه به وجود آید، واقفان خیراندیش و آگاه در جهت پُر کردن این خلأ، موقوفات جدیدی را سامان‌دهی می‌کنند. نهاد وقف علاوه بر آثار فرهنگی، مذهبی، آموزشی، اقتصادی و اجتماعی، آثار جغرافیایی مهمی را نیز به همراه دارد. در سراسر سرزمین‌های اسلامی بسیاری از عناصر کالبدی و چشم‌اندازهای جغرافیایی، در نتیجهٔ اعتقاد به پدیدهٔ وقف پدیدار گشته‌اند.

وقف در واقع عملی است که انسان به انتخاب خود و در کمال صحت و سلامت، اموال و دارایی خود را از مالکیت مجازی‌اش خارج می‌کند و به مالکیت حقیقی آن، یعنی خداوند برمی‌گرداند و در راه رضای خدا، به هم‌نوعان خود می‌بخشد. انسان به این وسیله اوّل، به تزکیهٔ روح و روان خویش پرداخته و روحیهٔ مال‌اندوزی و دنیاپرستی را از خود دور کرده است؛ دوم، از طریق وقف می‌تواند به حل بسیاری از معضلات جامعهٔ خود کمک کند و همچنین از اختلافات طبقاتی موجود در جامعه جلوگیری کند. بی‌تردید اگر به مقولهٔ وقف به شکل همه جانبه نگریسته شود و اهمیت این سنت نبوی آشکار گردد، تأثیر عمده‌ای در تحول ساختار فرهنگی و توسعهٔ کشور خواهد داشت.

برای تبیین و تشریح فرهنگ وقف، می‌توان از مدل‌های مختلف نیز بهره‌مند شد. یکی از این مدل‌ها، مبتنی بر فهم دینی وقف است که به تفصیل به ابعاد آن می‌پردازیم.

مدل اوّل: فهم دینی وقف

۱) انواع فهم وقف

الف) فهم عقلی - فطری

فهم عقلی - فطری = استدلال عقل فطری. در این نوع از فهم، انواع حس‌هایی که در وجود انسان وجود دارد و در این موضوع می‌توان آن حس‌ها را تحریک کرد، ذیلاً ذکر می‌شود:

- **حس هم‌نوع‌دوستی؛**

- تبدیل نمودن من به ما، که این حالت همهٔ نیت‌های خیر را به هم

پیوند می‌زند. نیت وقف، نیت استفادهٔ همگانی در ابعاد مختلف، برای زمان بی‌نهایت است.

- وقف، بهترین راه ترویج هم‌نوع‌دوستی در جامعه است.

- **حس جاودانگی = میراث ماندگار؛**

- «هر چه کنی به خود کنی» = «إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لأَنفُسِكمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا».[1]

- وقف، راهی برای تبدیل فانی به باقی است. همهٔ اموال و دارایی‌های ما با مرگ یا از بین می‌روند و یا به دیگران به ارث می‌رسند. بهترین حالت این است که میراثی که از خود بر جای می‌گذاریم، در زمانی طولانی خیرات و برکات فراوانی را به دیگران برساند و آثار آن به خودمان نیز برسد و در پروندهٔ اعمال‌مان ثبت شود.

- **حس افزون‌طلبی؛**

- وقف، مبارزه با حرص و یا به عبارت دیگر، بهترین راه تبدیل و جهت‌دهی حرص مادی و دنیوی به حرص اخروی و معنوی، «إِنَّ الْإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعاً».[2]

- وقف، راه مبارزه با تکاثر، افزون‌خواهی و زیاده‌طلبی.

- وقف، بهترین راه معامله و مشارکت با خدا.

---

۱. سورهٔ اسراء، آیهٔ ۷۳.

۲. سورهٔ معارج، آیهٔ ۱۹.

- **حس شهرت‌طلبی؛**

- انسان همواره می‌خواهد در بین مردم با نام نیک مشهور باشد و همه و او را بشناسند. وقف به انسان کمک می‌کند تا این نیاز و خواستهٔ انسانی تأمین گردد و صدقهٔ جاریهٔ او به همراه نامش در میان مردم به شهرت برسد.

ب) فهم دینی

فهم دینی = سفارش خداوند (آیات قرآن) و اهل بیت علیهم‌السلام (روایات).

- **حقوق واجبه در اموال**

- حق الله و حق الرسول؛
- حق العیال (واجب النفقه)؛
- حق السائل و المحروم (فقرا)؛
- حق النفس.
- نتیجهٔ عمل درست در حقوق مذکور در بالا، به خود انسان برمی‌گردد.
- انفاق ثلث با وصیت.

- **آیات قرآن**

- «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللهَ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».[1]

پس آنچه برای شما ممکن است، از آن تلاوت کنید و نماز را برپا دارید و زکات بپردازید و به خدا «قرض الحسنه» دهید (در راه او انفاق نمایید) و (بدانید) آنچه از کارهای نیک برای خود از پیش می فرستید آن را نزد خدا

---

۱. سورهٔ مزمل، آیهٔ ۲۰.

به بهترین وجه و بزرگ‌ترین پاداش خواهید یافت، و از خدا آمرزش بطلبید که خداوند آمرزنده و مهربان است.

- «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا».[1] اموال و فرزندان، زینت زندگی دنیاست، و باقیات الصالحات [= آثار ماندگار شایسته] ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش‌تر است.
- «وَيَزِيدُ اللهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا».[2] و کسانی که پذیرای هدایت شوند، خداوند بر هدایت‌شان می‌افزاید، و آثار ماندگار شایسته‌ای که (از انسان) باقی می‌ماند، ثوابش در پیشگاه پروردگارت بهتر، و عاقبتش نیکوتر است.
- «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللهَ بِهِ عَلِيمٌ».[3] هرگز به (حقیقتِ) نیکوکاری نمی‌رسید مگر این که از آنچه دوست می‌دارید، (در راه خدا) انفاق کنید؛ و آنچه انفاق می‌کنید، خداوند از آن آگاه است.
- «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ».[4] نیکی، این نیست که (به هنگام نماز،) روی خود را به سوی مشرق یا مغرب کنید، (و تمام گفتگوی شما، درباره

---

۱. سورهٔ کهف، آیهٔ ۴۶.

۲. سورهٔ مریم، آیهٔ ۷۶.

۳. سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ ۹۲.

۴. سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۷۷.

قبله و تغییر آن باشد) بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب خدا و پیامبران، ایمان آورده، و مال خود را، با همهٔ علاقه‌ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و واماندگان در سفر و سائلان و بردگان، انفاق می‌کند، و نماز را برپا می‌دارد و زکات را می‌پردازد؛ و (همچنین) کسانی که به عهد خود - به هنگامی که عهد بستند - وفا می‌کنند؛ و در برابر سختی‌ها و زیان‌ها و هنگام جنگ، استقامت می‌ورزند؛ اینها کسانی هستند که راست می‌گویند، (و گفتار و کردارشان با اعتقادشان هماهنگ است) و اینها پرهیزگارانند.

- «وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعًا».[1] هر امتی قبله‌ای دارد که خداوند آن را تعیین کرده است (و به جای گفتگو درباره قبله) در نیکی‌ها و اعمال خیر، بر یکدیگر سبقت جویید. هر جا باشید، خداوند همهٔ شما را (در روز رستاخیز) حاضر می‌کند، زیرا او، بر هر چیزی تواناست.
- «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى».[2] امّا آن کس که (در راه خدا) انفاق کند و پرهیزگاری پیش گیرد، و جزای نیک (الهی) را تصدیق کند، ما او را در مسیر آسانی قرار می‌دهیم.
- «إِنَّ رَحْمَتَ اللهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ».[3] رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.

---

۱ . سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۴۸.

۲ . سورهٔ لیل، آیات ۷-۵.

۳ . سورهٔ اعراف، آیهٔ ۵۶.

- «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ».[۱] از اموال آنها صدقه‌ای (بعنوان زکات) بگیر، تا به‌وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی، و (به هنگام گرفتن زکات،) به آن‌ها دعا کن.
- «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللهِ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللهَ فَعَسَى أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ».[۲] مساجد خدا را تنها کسی آباد می‌کند که به خدا و روز بازپسین، ایمان آورده، و نماز را برپا دارد، و زکات را بپردازد، و جز از خدا نترسد، امید می‌رود آنها از هدایت‌یافتگان باشند.
- «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ».[۳] و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می‌کردند، و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم، و تنها ما را عبادت می‌کردند.

آیاتی که در قرآن به انفاق، احسان، عمل صالح، ایثار و... اشاره دارند، می‌توانند مشوقی برای وقف باشند و از سویی در قرآن کریم در آیات بسیاری با کنز مال، تکاثر، تفاخر، استکبار، سرقت، طغیان، کسب حرام، حب مال، راندن قهرآمیز یتیم، پرخاش با سائل، خودبینی و... مبارزه شده است. در واقع این آیات می‌توانند به نحوی به مقام و جایگاه وقف در قرآن اشاره داشته باشند.

- احادیث

- پیامبر صلی الله علیه و آله: «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو

۱ . سورهٔ توبه، آیهٔ ۱۰۳.

۲ . سورهٔ توبه، آیهٔ ۱۸.

۳ . سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۷۳.

لَهُ وَ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ وَ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ».[۱] هرگاه فرزند آدم بمیرد عمل او قطع می‌شود، مگر از سه چیز: صدقهٔ جاریه (وقف به عنوان نمونه‌ای از صدقهٔ جاریه)، علمی که از آن سود برده شود، یا فرزند صالحی که برای او دعا کند.

- پیامبر صلی الله علیه و آله: «إنّ مِمّا يَلحَقُ المؤمنَ مِن عَمَلِهِ و حَسناتِهِ بعدَ مَوتِهِ عِلما علّمَهُ و نَشَرَهُ ، و وَلَدا صالِحا تَرَكَهُ ، أو مصحَفا وَرَّثَهُ ، أو مَسجِدا بَناهُ ، أو بَيتا لِابنِ السَّبيلِ بَناهُ ، أو نَهرا أجراهُ ، أو صَدَقَةً أخرَجَها مِن مالِهِ في صِحَّتِهِ و حياتِهِ تَلحَقُهُ مِن بعدِ مَوتِهِ».[۲] از اعمال صالح و نیکی‌های مؤمن که [ثواب آنها] پس از مرگش همچنان به وی می‌رسد، این است که: دانشی تعلیم دهد و منتشر سازد یا فرزند صالحی از خود برجای گذارد یا نسخه‌ای از قرآن به ارث نهد [که آن را بخوانند] یا مسجدی بسازد یا ساختمانی برای مسافران بنا کند یا نهر آبی ایجاد نماید یا در زمان سلامت و زندگی‌اش، از دارایی خود، صدقه‌ای بدهد که ثواب آن، پس از مرگش به او برسد.

- امام صادق علیه السلام: «لَيْسَ يَتْبَعُ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ مِنَ الْأَجْرِ إِلَّا ثَلَاثُ خِصَالٍ صَدَقَةٌ أَجْرَاهَا فِي حَيَاتِهِ فَهِيَ تَجْرِي بَعْدَ مَوْتِهِ وَ سُنَّةُ هُدًى سَنَّهَا فَهِيَ يُعْمَلُ بِهَا بَعْدَ مَوْتِهِ أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَه».[۳] انسان پس از مرگش هیچ پاداشی نمی‌برد جز از سه طریق: عمل خیری که در زمان حیاتش آن را جاری نموده

---

۱ . محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص۲۳-۲۲؛ محمدبن‌زین‌الدین ابن‌أبی‌جمهور، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیه، محقق و مصحح: مجتبی عراقی، قم، دار سیدالشهداء علیه السلام للنشر، چ اوّل، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۹۷.

۲ . ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، تهران، نشر دنیای دانش، چ چهارم، ۱۳۸۲، ص ۳۳۷.

۳ . محمدبن‌یعقوب کلینی، الکافی (ط-الإسلامیه)، تهران، نشر دار الکتب الإسلامیه، چ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۵۶.

بود که پس از مرگش نیز جاری مانده است و سنت هدایتی که آن را بنا نهاده بود و پس از مرگش دیگران به آن عمل می‌کنند، یا فرزند صالحی که برایش دعا کند.

- امام صادق علیه‌السلام: «سِتُّ خِصَالٍ يَنْتَفِعُ بِهَا الْمُؤْمِنُ بَعْدَ مَوْتِهِ وَلَدٌ صَالِحٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ مُصْحَفٌ يَقْرَأُ مِنْهُ وَ قَلِيبٌ يَحْفِرُهُ وَ غَرْسٌ يَغْرِسُهُ وَ صَدَقَةُ مَاءٍ يُجْرِيهِ وَ سُنَّةٌ حَسَنَةٌ يُؤْخَذُ بِهَا بَعْدَهُ».[1] شش چیز است که مؤمن پس از مرگ هم از آنها بهره‌مند می‌شود: فرزند شایسته‌ای که برای پدر آمرزش بطلبد و قرآنی که از آن او باشد و مورد استفاده قرار گیرد و چاه آبی که می‌کند و درختی که می‌نشاند و چشمهٔ آبی که در راه خدا جاری می‌کند و رویهٔ نیکی که از او به یادگار مانده و دیگران از او اتخاذ کنند.

ج) عرفی (جامعه)، علمی (دانشگاه)، تجربی (آزمایشگاه) و تاریخی (مصادیق گذشته)؛

۲) قواعد دینی وقف = احکام وقف از کتاب الوقف کتب فقهی

احکام قبل از وقف؛

- حلال باشد؛
- ملک غیر نباشد (ملک مشاع، تصمیم همه را لازم دارد)؛
- منفعت‌دار باشد؛

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸، ص ۲۵۷.

احکام حین وقف؛

- نیت خالص باشد؛
- موقوفه، موقوفٌ‌علیه، واقف، ناظر و متولی = ارکان وقف مشخص باشند؛
- اگر شرایطی هست، روشن باشد.

احکام بعد از وقف؛

- قابل برگشت نیست؛
- قابل خرید و فروش نیست؛
- در صورت کسب اجازه، قابل تبدیل به احسن است.

تعدادی از احکام شرعی وقف برگرفته از رساله‌های توضیح المسائل:

- واقف باید بالغ، عاقل، آزاد و مختار بوده و از تصرف در اموال خود منع نشده باشد.
- صیغهٔ وقف باید با الفاظی بیان شود که به معنای وقف نزدیک باشند. در عین حال، دلیلی که لزوم خواندن صیغهٔ وقف با لفظ مخصوص را برساند، وجود ندارد.
- عده‌ای از فقها وقف را در ردیف عبادات قرار داده و قصد قربت را در آن شرط دانسته‌اند. اما عده‌ای معتقدند وقف از کافر نیز پذیرفته می‌شود و قصد قربت برای برخورداری از ثواب است.
- محدودهٔ مال موقوفه باید معین باشد، لذا وقف کردن بخشی از اموال بدون تعیین مقدار دقیق آن صحیح نیست.
- لازم است موقوفٌ‌علیه مشخص باشد، بنابراین وقف کردن برای یک

عده از افراد بدون تعیین دقیق آنها جایز نیست.

- وقف زمانی صحیح است که موقوفه برای مدت قابل توجهی باقی بماند، از این رو وقف کردن عطر یک گل و... صحیح نیست.
- وقف مدت‌دار یا مشروط باطل است.
- وقف کتاب و سلاح و... به این صورت که اصل آن باقی بماند و از منافع آن استفاده شود، جایز است.
- وقف به قصد کمک به گناه جایز نیست.
- اگر وقف برای مسلمانان باشد، منظور از وقف استفادهٔ همهٔ کسانی است که شهادتین بر زبان دارند. اما اگر وقف برای مؤمنان باشد، استفاده از آن به شیعیان دوازده امامی اختصاص دارد.
- اگر وقف برای افرادی همچون بستگان، نزدیکان و ... صورت گرفته است، مرجع تشخیص مصادیق آن، عرف است.
- تا زمانی که وقف به موقوفٌ‌علیه تحویل داده نشود، همچنان مال واقف است. اگر واقف پیش از تحویل موقوفه به موقوفٌ‌علیهم فوت کند، مالی که قصد وقف آن را داشته در اختیار ورثهٔ او قرار می‌گیرد.
- واقف می‌تواند خودش یا فرد دیگری را به عنوان ناظر قرار دهد که اصطلاحاً به این فرد، متولی موقوفه می‌گویند. همچنین واقف می‌تواند برای متولی هم فردی را به عنوان ناظر تعیین کند، که محدودهٔ اختیارات ناظر را واقف تعیین می‌کند.
- اگر واقف شرط کند که در صورت نیاز، مال موقوفه به خودش برگردد، وقف باطل است. اما عمل او اصطلاحاً حبس مال به حساب می‌آید که

اگر با قصد قربت باشد، همراه با ثواب است.

- وقف مسجد زمانی تکمیل می‌شود که در آن نماز خوانده شود. وقف مقبره نیز زمانی تکمیل می‌شود که در آن مرده‌ای دفن شود.
- مال موقوفه را نمی‌توان فروخت.
- اگر مال موقوفه در معرض خرابی بوده یا عملاً خراب شده باشد، تبدیل آن به مال بهتری که منفعت بیشتری برای موقوفٌ‌علیه داشته باشد، جایز است.

۳) نتایج دنیوی و اخروی وقف؛

دنیوی

نمونه‌ها و مصادیقی از وقف که در ذیل در توضیحات آمده است، همگی در تاریخ کشورمان در منابع معتبر گوناگون، به خصوص در اسناد سازمان اوقاف و امور خیریه ذکر شده است.

- جلب محبت: یکی از مصادیق عمل صالح و شایسته‌ای که مورد رضایت خداوند متعال باشد، وقف است. کسانی که ایمان واقعی به عالم غیب و خداوند داشته باشند و اهل انجام اعمال صالح باشند، خداوند محبت‌شان را در قلوب مؤمنین و مردم قرار می‌دهد. واقف، کسی است که با هدف خیررسانی به مردم به خصوص قشر نیازمند و مستضعف و نیز با هدف اعتلاء و تقویت دین الهی چیزی را وقف می‌کند و همین باعث می‌شود که قلب‌ها را مملو از محبت خود کند.
- جلب دعا: واقف با وقف خود، دعای مردم مستضعف را که دست‌شان از همه جا کوتاه است، به خود جلب می‌کند. گاهی حتی با وقف یک درخت

مثمر، مانند گردو، برای مستحقان و مستضعفان، در حق واقف دعاهای بسیار می‌کنند.

- جلب برکت: برخی واقفان با وقف یک ساختمان یا منزل مسکونی برای جوانان تازه ازدواج کرده، برکات فراوانی را برای خود جلب می‌کنند.
- جلب مغفرت و رحمت: برخی واقفان با وقف یک باب مغازه برای اشتغال هنرجویان یا وقف کتاب برای کتابخانه یا وقف بخشی از درآمد یک پمپ بنزین برای اقامهٔ عزای سرور و سالار شهیدان حضرت أباعبدالله الحسین علیه‌السلام، از طریق دعای استفاده‌کنندگان سبب جلب مغفرت و رحمت برای خود می‌شوند.
- بسته نشدن پرونده: همین‌که پس از فوت واقف، همچنان از آثار باقی‌مانده از او به عنوان وقف استفاده می‌شود و مردم او را مشمول دعا و طلب مغفرت خود می‌نمایند و به او و خاندانش محبت دارند، باعث باز ماندن پروندهٔ وی می‌گردد و همواره حسناتی که توسط دیگران در اموال موقوفهٔ او انجام می‌شود در پروندهٔ اعمالش ثبت و ضبط می‌شود.

اخروی

- تسهیل در حساب و کتاب؛
- تخفیف در عذاب؛
- ترفیع در بهشت.

مدل‌های دیگر

در تبیین موضوع وقف، علاوه بر مدل فوق، می‌توان برای تنوع بیان از

مدل‌های دیگری نیز استفاده نمود که به اختصار و اجمال، به دو مدل دیگر در ذیل اشاره خواهد شد. شما مبلّغ عزیز می‌توانید با استفاده از منابع مختلفی که در اختیار دارید نسبت به تبیین ابعاد مختلف این دو مدل اقدام فرمایید:

مدل دوم

۱) **چیستی** = بیان تعریف، ماهیت وقف، وقف از نگاه لغت و اصطلاح.

۲) **چرایی** = بیان فلسفه و ضرورت وقف.

۳) **چگونگی** = بیان راهکارها، شرایط، عوامل ایجاد و توسعه، موانع و فرهنگ وقف.

مدل سوم

۱) **مقدماتی** = طرح مباحث مقدماتی وقف مثل: تعاریف، مترادفات، متضادها، پیشینه و تاریخچه.

۲) **متنی** = طرح مباحث متنی مثل: شرایط، اجزاء، عوامل، موانع، مراتب، مراحل و احکام.

۳) **مؤخراتی** = طرح مباحث مؤخراتی مثل: دستاوردها و نتایج دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی، مادی و معنوی و آسیب‌شناسی.

مبحث هفتم

بصیرت

بصر برای دیدن ظاهر و بصیرت برای دیدن باطن است. بصیرت در مقابل کوردلی قرار دارد همان‌گونه که باسوادی در مقابل بی‌سوادی قرار دارد. سواد و بصر برای فهم ارتباطات ظاهری دنیاست و زمینهٔ این فهم را خدا به سه صورت برای بشر مهیا کرده است. در آیاتی از قرآن کریم که با سه عبارت شروع شده است می‌توان جلوه‌های بصری نعمات الهی را مشاهده نمود:

۱) «خَلَقَ لَکُم»؛[۱]

۲) «جَعَلَ لَکُم»؛[۲]

۳) «سَخَّرَ لَکُم».[۳]

اما بصیرت برای فهم باطن و ارتباطات باطنی است، به بیان دیگر بصیرت یعنی باطن‌بینی عالم هستی و زندگی اعم از اعمال، افراد و اشیاء.

---

۱. به عنوان نمونه: سورهٔ روم، آیهٔ ۲۱.

۲. به عنوان نمونه: سورهٔ زخرف، آیهٔ ۱۰.

۳. به عنوان نمونه: سورهٔ جاثیه، آیهٔ ۱۲.

اهداف بصیرت

کسب بصیرت با سه هدف انجام می‌شود:

۱) بهرهٔ بیشتر؛

۲) خسارت کمتر؛

۳) حفاظت و امنیت بیشتر.

ثمرهٔ بصیرت

۱) در زندگی فردی: بندگی خدا و خدمت به خلق خدا.

۲) در خانواده: تلاش برای اولاد صالح و علم نافع و صدقهٔ جاریه.

۳) در اجتماع: گوش به فرمان ولی بودن و پشت نمودن به دشمن.

پنج محور اصلی بصیرت

در پنج موردی که از آنها به محورهای اصلی بصیرت تعبیر می‌کنیم، باید باطن را ببینیم چرا که در غیر این صورت ضرر می‌کنیم.

۱) **خداشناسی و مبدأشناسی (معبود):** در انتهای کار به سراغ خدا نرویم، بلکه از همان ابتدا به سراغ خدا برویم. این مطلب اوّلین بصیرت نسبت به معبود است.

- خوش به حال کسانی که معبودشان با چشم دیده نمی‌شود و ظاهری نیست. همهٔ بت‌پرستان عالم بی‌بصیرت‌اند.

- خداوند در آیهٔ ۶۵ سورهٔ عنکبوت می‌فرماید: شما مردم همیشه در آخر کار به خدا می‌رسید! «**فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ**

إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ».[۱] وقتی که دیگر از دست بشر کاری ساخته نیست به یاد خدا می‌افتید، حال آنکه بصیرت این است که از اوّل به یاد خدا باشیم: «لَا مُؤَثِّرَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللهُ».[۲] چون همه‌کارهٔ عالم خداست، «وَ لِلَّهِ الْمُلْكُ».[۳]

- امام رحمه‌الله انقلاب اسلامی را با دو آیه شروع کرد: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى»[۴] و «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ».[۵] بصیرت این است که اوّل، وسط و آخر انقلاب همواره بگوییم خدا، نه همانند برخی که در اوّل انقلاب می‌گفتند خدا و الان می‌گویند کدخدا، که این بی‌بصیرتی است. هر کس در این انقلاب به غیر از خدا تکیه کند، بی‌بصیرت است.

- وقتی در تکالیف کم بگذاریم، حتی بعد از چهل سال گرفتار مشکلات و سختی‌ها می‌شویم.

- علت عقب افتادن ازدواج‌ها تکیه به غیرخداست. درحالی‌که خدا فرموده: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ»،[۶] و یا می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ».[۷]

- با خدا باش پادشاهی کن، بی‌خدا باش هرچه خواهی کن و یا به تعبیر بهتر، بی خدا باشی هیچ غلطی نمی‌توانی بکنی، چون «لِلْحَقِّ دَوْلَةً

---

۱. سورهٔ عنکبوت، آیهٔ ۶۵.

۲. محمدبن‌یعقوب کلینی، الکافی (ط-الإسلامیه)، تهران، نشر دار الکتب الإسلامیه، چ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۶۳.

۳. سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ ۱۰۳.

۴. سورهٔ سبأ، آیهٔ ۴۶.

۵. سورهٔ حدید، آیهٔ ۳.

۶. سورهٔ نور، آیهٔ ۳۲.

۷. سورهٔ طلاق، آیهٔ ۳.

وَ لِلْبَاطِلِ جَوْلَة»،[۱] کسی که بی‌خداست فقط دارد جولان می‌دهد.

- نتیجهٔ با خدا بودن و یاری کردن خدا به خود ما برمی‌گردد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ».[۲]

۲) **معاد و قیامت:** قیامت را آخر کار نبینیم، بلکه از همان دنیا قیامت را ببینیم. اگر این‌گونه دیده می‌شد، مشکلات پیش نمی‌آمد. خداوند می‌فرماید: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا * وَنَرَاهُ قَرِيبًا».[۳] هر کس بمیرد چه معتقد باشد و چه معتقد نباشد، قیامت را می‌بیند: «إِذَا مَاتَ ابنُ آدَم قَامَت قِيَامَتُهُ».[۴]

- کسی که آخرت را به درستی ببیند و آخرت‌بین باشد، اهل بصیرت است. در نتیجه اینگونه عمل می‌کند.

- برای واجبات: «سَارِعُوا».[۵]
- برای محرمات: «فَفِرُّوا».[۶] هرقدر حرام لذت داشته باشد، به جهنم نمی‌ارزد.
- برای خدمت به مخلوقات: «فَاستَبِقُوا الخَيرَاتِ».[۷]
- برای مشکلات: «وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ».[۸]

---

۱ . عبدالواحدبن‌محمد تمیمی‌آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، محقق و مصحح: سیدمهدی رجائی، قم، نشر دار الکتاب الإسلامی، چ دوم، ۱۴۱۰ق، ص ۵۴۴.

۲ . سورهٔ محمد، آیهٔ ۷.

۳ . سورهٔ معارج، آیهٔ ۶.

۴ . حسن‌بن‌محمد دیلمی، إرشاد القلوب إلی الصواب (للدیلمی)، قم، نشر شریف‌الرضی، چ اوّل، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۸.

۵ . سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ ۱۳۳.

۶ . سورهٔ ذاریات، آیهٔ ۵۰.

۷ . سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۴۸.

۸ . سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۵۵.

- برای ایثار و فداکاری جان: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ».[۱]

- هر کس آخر زندگی را دنیا و منافع دنیا ببیند، بی‌بصیرت است؛ چون دنیا «مَتَاعٌ قَلِيلٌ»[۲] است.

- امام رحمه‌الله و شهدا با آخرت و خدا معامله کردند برای همین هم اهل بصیرت بودند، «وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ».[۳] بصیرت این است که از دنیا قیامت را ببینیم و خود را برای آن آماده کنیم؛ یعنی قبل از اینکه در قیامت چشمان تیزبینی پیدا کنیم، همان‌گونه که آیهٔ شریفهٔ ۲۲ سورهٔ ق می‌فرماید: «فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ»،[۴] در همین دنیا بصیرت پیدا کنیم.

۳) **صراط مستقیم:** دین، قرآن و عترت، «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»،[۵] این آیه می‌گوید مردم سه دسته‌اند:

- بابصیرت‌ها وارد صراط مستقیم می‌شوند، که همان صراط قرآن و عترت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و آل پیامبر علیهم‌السلام است. یک راه بیشتر وجود ندارد که خدا می‌فرماید: «أَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ».[۶] امام(ره) هم از ابتدا می‌فرمود: ما آمده‌ایم احکام خدا را اجرا کنیم. به این معنی که مسیر ما قرار است

---

۱ . سورهٔ واقعه، آیهٔ ۱۰.

۲ . سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ ۱۹۷.

۳ . سورهٔ عنکبوت، آیهٔ ۶۴.

۴ . سورهٔ ق، آیهٔ ۲۲.

۵ . سورهٔ حمد، آیات ۷-۶.

۶ . سورهٔ یس، آیهٔ ۶۱.

صراط مستقیم باشد و دین خدا صراط مستقیم است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللهِ الْإِسْلَامُ»،[۱] در این چهل سال هرجا در صراط مستقیم قدم برداشتیم، برایمان راه باز شده است و این راه بن‌بست ندارد؛ چون «وَمَنْ يَتَّقِ اللهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا»،[۲] ممکن است مشکل باشد ولی بن‌بستی وجود ندارد.

- بی‌بصیرت‌ها سراغ مسیر «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ»[۳] که دشمنان خدا هستند، می‌روند.

- «ضَالِّينَ»[۴] سرگردانانند. «مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ»،[۵] مثل کسانی که نماز را پشت سر امام حسن علیه‌السلام خواندند، ولی شام را بر سر سفرهٔ معاویه خوردند. یا کسانی که در مصاحبه‌های رسمی دم از ولایت فقیه می‌زنند ولی در پشت پرده، با آمریکا و انگلیس مذاکره می‌کنند. اینها بسیار بی‌بصیرت‌اند.

۴) **راهنما:** انسان نیاز به راهنما دارد، «اللهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ».[۶]

هرکس برای خود ولیی الهی انتخاب کند، بابصیرت است. ولی شامل خدا، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، اولیاء خدا ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام و فقها «مَن كَانَ مِنَ

---

۱. سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ ۱۹.

۲. سورهٔ طلاق، آیهٔ ۵.

۳. سورهٔ حمد، آیهٔ ۷.

۴. سورهٔ حمد، آیهٔ ۷.

۵. سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۴۳.

۶. سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۵۷.

الْفُقَهَاءِ...»[۱] است. امام حسن عسکری علیه‌السلام در روایتی تأکید کرده‌اند به سراغ هر عالمی نروید، بلکه سراغ کسی بروید که «**صَائِناً لِنَفْسِهِ حَافِظاً لِدِينِهِ مُخَالِفاً عَلَى هَوَاهُ مُطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَاه**»[۲] باشد. ایشان در ابتدای روایت می‌فرمایند: مراقب عالم فاسد باشید، دقت کنیم که عالم فاسد کار خلاف شرع آشکار و بیّن انجام نمی‌دهد، بلکه تنها اولویت‌ها را جابجا می‌کند.[۳]

- بعضی‌ها آمریکا و انگلیس را ولی خود قرار داده‌اند. اگر ولی انسان، طاغوت شد، نتیجهٔ عمل و مسیر انتخابی ظلمات و آتش جهنم است.

۵) **دشمن‌شناسی:** دشمن همیشه در قالب دشمن ظاهر نمی‌شود. گاهی چنین است برای همین هم از روبه‌رو می‌آید، مانند صدام، و گاهی هم مثل منافقین، دشمن مخفی هستند و در انقلاب نفوذ می‌کنند. بصیرت یعنی دشمنت را بشناسی.

- ویژگی‌های دشمن از نظر قرآن: (دشمن وقتی می‌خواهد کمین کند و مخفیانه به ما ضربه بزند، سه ویژگی را مدنظر دارد):

- دشمن به جای ما نیازشناسی می‌کند؛ نیاز ما را درست تشخیص می‌دهد ولی آدرس اشتباه می‌دهد.

- «**وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ**»[۴] شیطان نیاز آدم و حوا یعنی جاودانه بودن را درست

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۸۸.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۸۸.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۸۸-۸۶.

۴. سورهٔ اعراف، آیهٔ ۲۰.

تشخیص داده بود و آنها را به سمت درخت سوق داد.

- در داستان شنگول و منگول، گرگ مصداق دشمن است که می‌گوید: «منم منم مادرتون غذا آوردم براتون» و نیاز کودک به غذا را تحریک می‌کند.

- دشمن ظاهری زیبا و فریبنده دارد ولی دارای باطنی خبیث است، «إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ».[1]
- دشمن از واسطه‌های ارزشی سوءاستفاده می‌کند، «وَ قَاسَمَهُمَا».[2]

- از آنجا که عنوان پیامبری یک عنوان ارزشی است، در زمان حضرت موسی علیه‌السلام شیطان نیز پیامبری قلابی به نام سامری درست کرد.

- در زمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام چون این عنوان یک عنوان ارزشی بود، شیطان هم قلابی آن را که معاویه بود، درست نمود.

- امروز نیز در انقلاب روحانیت و مرجعیت واسطهٔ ارزشی هستند و شیطان هم این را می‌بیند و می‌داند، پس لازم است به خود متذکر شویم که چنین شیطانی که توانسته پیامبر و امیرالمؤمنین قلابی درست نماید، پس آیا نمی‌تواند آخوند و مرجع تقلید قلابی نیز درست کند؟ آخوند و مرجع قلابی کار خلافی که بیّن باشد نمی‌کند، بلکه فقط اولویت‌ها را جابجا می‌کند. مثلاً فردی در لباس روحانیت چنین سخن می‌گوید که به جای وحدت با نام برائت، باید به مقدسات اهل سنت توهین نمود. یا مثلاً باید دقت شود که در ظهر عاشورا نماز جماعت از هر کار دیگری حتی عزاداری واجب‌تر

---

۱. سورهٔ اعراف، آیهٔ ۲۱.

۲. سورهٔ اعراف، آیهٔ ۲۱.

است، مراقب باشیم برخی این اولویت را جابجا نکنند.

اگر در نهم دی ماه سال ۱۳۸۸ مردم بصیرت نداشتند، فتنه‌گران انقلاب را به ناکجاآباد می‌بردند.

مبحث هشتم

امیدواری

یکی از تکالیف چهل سالگی انقلاب که قبلاً به اختصار به آن اشاره شد، امیدواری است. امیدواری مهم‌ترین فرصت و ناامیدی مهم‌ترین تهدید برای انقلاب است. اگر نارضایتی‌های موجود در میان مردم نسبت به عملکردهای اقتصادی با ناامیدی از اصلاح وضعیت همراه شود، نتیجه‌ای جز شورش و خسارت نخواهد داشت، و اگر این نارضایتی‌ها همراه با امید به اصلاح امور باشد، حرکتی رو به جلو است و آسیبی به ساختار نظام برخاسته از انقلاب وارد نخواهد کرد.

ریشه‌های ناامیدی

۱) ضعف اعتقاد به خدا و آخرت؛

۲) ترس از عواقب؛

۳) حزن در از دست‌دادن‌ها؛

۴) استفاده نکردن از راهنما و آدرس، طبیب و دارو؛

۵) تکیه نکردن به خدا = ضعف توکل؛

۶) ضعف توسل؛

۷) ضعف اعتقاد به ظهور.

راه تبدیل ناامیدی به امیدواری

۱) فقدان چاره موجب ناامیدی و باور به وجود چاره موجب امیدواری است. اسلام، قرآن، عترت و ولایت، چارهٔ هر امر، مسأله و بحرانی هستند، فقط کافی است نحوهٔ استفاده از آنها به‌درستی تبیین شوند. فرمول استفاده از این چاره‌های مقدس عبارت است از:

- تنها راه و روش زندگی اسلام است، «إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللهِ الإِسلَام».[۱]

- قرآن کریم، ابزاری برای هدایت است که هیچ شک و تردیدی در آن راه ندارد و هر چه برای هدایت لازم باشد در آن یافت می‌شود، «ذَلِکَ الکِتابُ لَا رَيبَ فِيهِ هُدىً لِلمتَّقِينَ»،[۲] «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»،[۳] «وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ»،[۴] «وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ».[۵]

- باور قطعی بدون وجود ذره‌ای شک، «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا».[۶]

---

۱ . سورهٔ آل‌عمران، آیهٔ ۱۹.

۲ . سورهٔ بقره، آیهٔ ۲.

۳ . سورهٔ اسراء، آیهٔ ۹.

۴ . سورهٔ یس، آیهٔ ۱۲.

۵ . سورهٔ انعام، آیهٔ ۵۹.

۶ . سورهٔ حجرات، آیهٔ ۱۵.

- تلاوت همیشگی قرآن با هدف انس با آن، «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا».[۱]
- تدبر در قرآن کریم، «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»[۲] و «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا».[۳]
- انجام اعمال صالح و نیک، «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا».[۴]
- تبلیغ و توصیهٔ اوامر الهی به مردم و نترسیدن در این مسیر از هیچ‌کس جز خداوند، «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللهَ وَكَفَى بِاللهِ حَسِيبًا».[۵]
- دفاع از خداوند و یاری او؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ».[۶]

اگر ما در انقلاب آدرس و راهنمایی قرآن، اسلام و ولایت را نداشتیم باید ناامید می‌بودیم، ولی اکنون که داریم نباید بگذاریم چیزی یا کسی ما را ناامید کند. در طول تاریخ موارد بی‌شماری هستند که نمونه‌های راهنمایی‌های قرآن، اسلام و ولایت هستند. عصر روز عاشورا، روز ۲۱ بهمن، و موارد بسیار دیگری که از آدرس و راهنما استفاده شد و نتیجه داد. البته متأسفانه موارد بسیاری نیز وجود دارد که از آدرس‌ها و راهنماهای مذکور استفاده نشد و خسارت به بار

---

۱. سورهٔ مزمل، آیهٔ ۴.
۲. سورهٔ محمد، آیهٔ ۲۴.
۳. سورهٔ نساء، آیهٔ ۸۲.
۴. سورهٔ مریم، آیهٔ ۹۶.
۵. سورهٔ احزاب، آیهٔ ۳۹.
۶. سورهٔ محمد، آیهٔ ۷.

آمد، مثل سقیفهٔ بنی‌ساعده، جریان حکمیت ابوموسی اشعری و...

۲) نبود تکیه‌گاه و پشتیبان مطمئن موجب ناامیدی و وجودش موجب امیدواری است. خداوند متعال و اهل بیت علیهم‌السلام بهترین و مطمئن‌ترین تکیه‌گاه‌اند، برای همین باید توکل درست و توسل صحیح را تبیین کرد. امیدوار امیدوار است؛ چون حامی و پشتیبان و کمک دارد، حمایت خدا، اهل بیت علیهم‌السلام، ملائک، شهدا و... و ناامید ناامید است، چون حامی درستی ندارد.

- «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ».[1]
- «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ».[2]

۳) آیندهٔ تاریک، موجب ناامیدی و آیندهٔ روشن موجب امیدواری است، لذا باید آیندهٔ روشن ظهور را تبیین کرد. امیدوار امیدوار است چون آیندهٔ روشن دارد. و ناامید ناامید است چون آینده‌اش روشن نیست. اگر ما آیندهٔ حتمی، قطعی و روشن ظهور را نداشتیم باید ناامید می‌شدیم اما اکنون که چنین آینده‌ای داریم نباید ناامید شویم.

- «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ».[3]
- «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».[4]

۴) با توجه به ارکان امیدواری - که شامل آدرس دقیق، راهنمای شفیق،

---

۱. سورهٔ طلاق، آیهٔ ۳.
۲. سورهٔ مائده، آیهٔ ۳۵.
۳. سورهٔ قصص، آیهٔ ۵.
۴. سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۱۰۵.

حامی و پشتیبان مطمئن، آینده و چشم‌انداز قطعی و روشن است - باید در استفادهٔ حداکثری از ارکان مجاهدت و مراقبت کنیم، تا دشمن نتواند ویروس ناامیدی را در جامعه القاء نماید.

راه تبدیل ناامیدی به امیدواری به بیان دیگر

برخی می‌گویند: به آینده امیدی نداریم چون دشمن بیرونیِ قلدر و قدرت‌مندی داریم و به علاوهٔ کسانی که در داخل کشور مانع پیشرفت‌اند و عامل اختلاس، فساد اقتصادی، اخلاقی، مدیریتی و غیره هستند. چنین تفکر بیماری را اگر نزد طبیبی ببریم تا او را معاینه کند، به او می‌گوید: شما یک بیماری و نقص مهم و بسیار جدی دارید؛ ولی به سه دلیل جای نگرانی نیست:

۱) چهل سال است که در برابر ویروس‌های درونی مقاومت کرده‌ای و بدنت مقاوم شده است، پس می‌توانی در برابر این ویروس‌ها مبارزه و استقامت کنی.

۲) چهل سال است که در برابر ویروس‌ها و دشمنان خارجی مقاومت کرده‌ای و توانسته‌ای در ابعاد مختلف تجهیزات، روحیهٔ نظامی، علمی و غیره خود را قوی نمایی.

۳) پیشرفت‌های تو در برابر ویروس‌های درونی و بیرونی در طول این چهل سال متوقف نشده و هم‌چنان رو به بهبود و ارتقاست.

لذا نباید نگران و ناامید باشی و اصلاً جای ناامیدی نیست، بلکه باید مراقبت‌های دقیقی انجام دهی تا آیندهٔ خوب و روشنی داشته باشی؛ چون:

۱) مشکل و بیماری‌ات چاره دارد.

۲) راهنما و پشتیبان مطمئن داری.

۳) آیندهٔ روشن ظهور در انتظار توست.

مبحث نهم

راه نجات

دعوت ادیان توحیدی بر این موارد استوار است:

سه سفارش

۱) دنیا موقت، در محضر خداوند و مورد حساب دقیق است.

۲) دنیا تنها فرصت زراعت و تجارت برای سرای دیگر است.

۳) عاقل هنرمند و زرنگ، کسی است که این تنها فرصت موقت را به یک فرصت بی‌نهایت و ابدی تبدیل کند.

راه درست زیستن

برای تبدیل این تنها فرصت موقت به فرصتی بی‌نهایت، و برای درست زیستن باید از روش زیر استفاده کرد:

۱) دل نبستن به این دنیای زودگذر و فانی و متعلقات آن.

۲) بار بستن و بهره‌برداری حداکثری از نعمات و فرصت‌های موجود در

آنکه ما را برای بهره‌گیری بیشتر از نعمات اخروی مستعد می‌کند.

۳) اجتناب از شکستن دل دیگران و مدیون دیگران شدن یا همان حق الناس (باید دقت داشته باشیم که حق الناس لزوماً تنها در مسائل اقتصادی و مالی نیست، بلکه هر نوع حقی که به نحوی توسط ما از دیگران ضایع شود را نیز شامل می‌شود).

سه راهکار عاقلانه

برای درست زیستن، باید سه گام زیر را با قوت برداشت:

۱) **مجاهدت و تلاش حداکثری در راه دین:** تلاش و جهاد باعث گشوده شدن درهای بی‌شماری به روی ما خواهد شد، چون یک سنت الهی است، «وَالَّذینَ جاهَدوا فینا لَنَهدِیَنَّهُم سُبُلَنا».[۱]

۲) **مقاومت:** در این زمینه به سخنی از مقام معظم رهبری امام خامنه‌ای - حفظه الله - اشاره می‌کنیم که می‌تواند راه‌گشای بحث ما باشد:

- ملت ایران چهل سال است که مقاومت می‌کند. ما در روز اوّل مثل یک نهال باریکی بودیم، آسیب‌پذیر بودیم؛ به برکت نام مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و به برکت هدایت امام بزرگوار رحمه الله، توانستیم ایستادگی کنیم؛ البته شهید دادیم، سختی کشیدیم، اما ایستادگی کردیم. امروز ملت ایران و کشور ایران یک درخت تناور است؛ امروز آمریکا و رژیم صهیونیستی غلط می‌کنند که ملت ایران را تهدید کنند؛ تهدیدهای آنها، حرکات آنها، خباثت‌های آنها تا امروز شکست خورده است، از این پس هم شکست خواهد خورد؛

---

۱. سورهٔ عنکبوت، آیهٔ ۶۹.

تحریم هم شکست خواهد خورد، سیاست‌هایشان هم شکست خواهد خورد؛ به برکت مقاومت.

- مقاومت هم جز در سایهٔ «ایمان بالله و اتکاء بالله» و «اعتماد به وعدهٔ الهی» ممکن نیست؛ خدای متعال وعده فرموده است، با تأکید فرموده است: «وَ لَيَنصُرَنَّ اللهُ مَن يَنصُرُه»؛[1] با تأکید، وعدهٔ نصرت داده است؛ این وعده تحقق پیدا خواهد کرد. اگر چنانچه ما خودمان را اصلاح کنیم، به وعدهٔ الهی با چشم حسن ظن نگاه کنیم نه با سوء ظن، پیروز خواهیم شد. سوءظن به وعدهٔ الهی مال کفار است؛ «الظّانّينَ بِاللهِ ظَنَّ السَّوءِ عَلَيهِم دائِرَةُ السَّوءِ وَ غَضِبَ اللهُ عَلَيهِم وَ لَعَنَهُم»؛[2] این کسانی که به وعدهٔ الهی سوء ظن دارند، معلوم است که از وعدهٔ الهی سود نخواهند برد. ملت ایران حسن ظن خود به وعدهٔ الهی را اثبات کرده است؛ ایستاده است. به ما حملهٔ نظامی هم شد، تحریم هم شدیم، نفوذ عوامل جاسوسی هم اتفاق افتاد، شهید هم دادیم، اما ملت ایران مثل کوه ایستاد و توانست خود را مستحکم و پایدار کند! امروز این شجرهٔ طیبه - شجرهٔ طیبهٔ جمهوری اسلامی و ملت ایران - شجرهٔ طیبه‌ای است که «اَصلُها ثابِتٌ وَ فَرعُها فِي السَّماء».[3] روز به روز به فضل الهی ما پیشرفت کردیم، روز به روز قوی‌تر شدیم؛ بعد از این هم همین خواهد بود؛ و این نسخهٔ حرکت مسلمین و پیشرفت مسلمین در دنیای اسلام است.[4]

---

۱. سورهٔ حج، آیهٔ ۴۰.

۲. سورهٔ فتح، آیهٔ ۶.

۳. سورهٔ ابراهیم، آیهٔ ۲۴.

۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسؤولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، در تاریخ ۹۷/۹/۴.

۳) **استقامت:** در آیهٔ پانزده سورهٔ شوری نکات مهمی در تبیین مفهوم استقامت و مسائل پیرامون آن آمده است: «فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ ...»[۱]

- «فَادْعُ»،[۲] دعوت صحیح:
  - ارائهٔ فهم درست نسبت به استقامت در مسیر حق؛
  - بیان قانون استقامت در تبعیت از ولایت؛
  - گفتن نتایج استقامت.
- «وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ».[۳] استقامت، ویژگی‌های زیر را داراست:
  - دشمن‌شکن؛
  - تقویت‌کننده؛
  - پیروزی‌آور.
- «وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ»[۴]:
  - در مسیر استقامت، بصیرت نسبت به دشمن بسیار مهم است؛ چون دشمن بر اساس هواپرستی، به استقامت در مسیر باطل و در مقابل حق دعوت می‌کند: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ».[۵]
  - فتنه‌هایی که دشمن پیش می‌آورد، مبتنی بر هوای نفس شیطانی است.

---

۱. سورهٔ شوری، آیهٔ ۱۵.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. سورهٔ نمل، آیهٔ ۱۴.

- «وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ مِنْ كِتَابٍ».[۱] مبنای استقامت، ایمان «بِمَا أَنزَلَ اللهُ» است. ایمان به:

- حکم خدا؛
- ولی خدا؛
- کتاب خدا؛
- وعده‌های خدا.

- «وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ»[۲]: سخت‌ترین رکن استقامت، رعایت عدالت در مسیر استقامت است.

سه رمز تبدیل

۱) معامله با خدای بی‌نهایت؛

۲) معاوضهٔ دنیا با آخرت بی‌نهایت؛

۳) مقاوم‌سازی روح بی‌نهایت.

---

۱. سورهٔ شوری، آیهٔ ۱۵.

۲. همان.

مبحث دهم

اقتصاد مقاومتی (اقتصاد خانواده)

مقدمه

قطعاً برای اصلاح جامعه باید از خانواده شروع کرد. ریشه‌ای‌ترین مسأله در خانواده، بحث اقتصاد است، همان‌گونه که در قرآن و روایات در موارد متعددی به آن اشاره شده است. نکته بسیار مهم و ضروری در اقتصاد، رعایت قواعد و قوانینی است که باعث عزت فرد و خانواده و جامعه و رفع ذلت شود. موارد زیر به‌صورت فهرست‌وار مورد اشاره قرار می‌گیرد، و از مبلغ گرامی انتظار می‌رود با توجه به منابع معتبر اسلامی و تجربیات چهل ساله نظام جمهوری اسلامی و نیز تجربیات خویش در طول زندگی و تبلیغ، بر غنای این مباحث بیفزاید تا مخاطبان بهره‌های فراوانی کسب کنند إن‌شاءالله.

موارد

۱) پایبندی به فرهنگ کار و سعی و کوشش، نه تنبلی و تن‌پروری. «وَ

أَن لَيسَ لِلإِنسانِ إِلّا ما سَعى».[۱]

۲) نگاه به کسب درآمد و تجارت، به عنوان مجاهدت و عبادت. «الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللهِّ».[۲]

۳) همکاری و تعاون، نه تک‌روی. «وَ تَعَاوَنُواْ عَلىَ الْبرِّوَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُواْ عَلىَ الْاثْمِ وَ الْعُدْوَانِ».[۳]

۴) درست‌کاری و وجدان‌کاری، نه خراب‌کاری و سمبل‌کاری. «رَحِمَ اللهُ اِمرَأً عَمِلَ عَمَلاً فَاَحكَمَه».[۴]

۵) تمیزکاری و منظم‌کاری، نه کثیف‌کاری. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در وصیت‌نامه خود خطاب به امام حسن و امام حسین علیهماالسلام می‌فرمایند: «أُوصِيكُمَا وَجَمِيعَ وُلْدي (وَلَدِي) وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ».[۵]

۶) حلال‌کاری، نه حرام‌کاری «أَحَلِّ اللهُّ الْبَيْعَ وَ حَرِّمَ الرِّبا».[۶]

۷) پرهیز از اسراف‌کاری. «وكُلُواْ وَاشْرَبُواْ وَلاَ تُسْرِفُواْ إِنَّهُ لاَ يُحِبِّ الْمُسْرِفِينَ».[۷]

۸) پرهیز از تنهاخوری. «مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ».[۸]

---

۱ . سورهٔ نجم، آیهٔ ۳۹.

۲ . محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳، ص ۱۲.

۳ . سورهٔ مائده، آیهٔ ۲.

۴ . ر.ک: نام نویسنده، مسائل علی‌بن جعفر و مستدرکات‌ها، شهر، نشر، نوبت چاپ، سال، ص ۹۳.

۵ . نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۶ . سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۷۵.

۷ . سورهٔ اعراف، آیهٔ ۳۱.

۸ . سورهٔ بقره، آیهٔ ۳.

۹) تقوی و توکل. «وَمَنْ يَتَّقِ اللهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْراً».[۱]

۱۰) بیداری سحر و بین‌الطلوعین. یکی از آثار و برکات بیداری بین‌الطلوعین این است که این ساعت، وقت تقسیم روزی است. امام زین‌العابدین علیه‌السلام می‌فرماید: «قَالَ لَا تَنَامَنَّ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنِّي أَكْرَهُهَا لَكَ إِنَّ اللهَ يُقَسِّمُ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ أَرْزَاقَ الْعِبَادِ عَلَى أَيْدِينَا يُجْرِيهَا؛[۲] هرگز قبل از طلوع خورشید نخواب که من آن را برایت خوب نمی‌دانم، زیرا خداوند در آن وقت، روزی بندگانش را به دست ما تقسیم می‌کند». امام رضا علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «اَلْمَلَائِكَةُ تُقَسِّمُ أَرْزَاقَ بَنِي آدَمَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ اَلْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ اَلشَّمْسِ فَمَنْ نَامَ فِيمَا بَيْنَهُمَا نَامَ عَنْ رِزْقِهِ»[۳] مابین طلوع سپیده صبح تا طلوع خورشید ملائکهٔ الهی ارزاق انسان‌ها را سهمیه‌بندی می‌کنند. هر کس در آن زمان بخوابد، غافل و محروم خواهد شد.

عوامل فراوانی مانند فوق می‌توان یافت که در موضوع اقتصاد خانواده و تبیین صحیح مبحث اقتصاد مقاومتی مؤثر هستند. فهرست تعدادی از آنها را می‌آوریم و مابقی را به ذهن خلاق شما می‌سپاریم:

۱) توجه به عوامل معنوی آبیاری رزق و برکت؛

۲) انصاف؛

۳) صله‌رحم؛

---

۱. سورهٔ طلاق، آیهٔ ۳-۲.

۲. وسائل‌الشیعة، ج ۶، ص ۴۹۸.

۳. وسائل الشیعة، ج ۶ ص ۴۹۹.

۴) صدقه؛

۵) واقعه؛

۶) با وضو بودن؛

۷) نماز اول وقت؛

۸) استغفار؛

۹) ذکر؛

۱۰) قرآن؛

۱۱) توسل؛

۱۲) دعا؛

۱۳) خوش‌خلقی؛

۱۴) سخاوت؛

۱۵) کرامت.

مبحث یازدهم

تکریم فقرا

(استاد رفیعی)

بحث ما در روایت نورانی پیغمبر گرامی اسلام ﷺ است تحت عنوان آخرین خطبه، که مرحوم صدوق در ثواب الاعمال آورده‌اند. ایشان می‌فرمایند: جمعیت زیادی در مسجد جمع شد، حضرت ﷺ مفصل شروع کردند در مورد آثار گناه و بعضی از ثواب‌ها صحبت کردن، منتهی این بخش از روایت بیشتر در مورد گناه‌ها و خطاهاست. فرمود: «مَنْ أَهَانَ فَقِيراً مُسْلِماً مِنْ أَجْلِ فَقْرِهِ» اگر کسی به یک فقیر مسلمانی اهانت کند، پول به او نمی‌دهد ولی توهین کند، «وَ اسْتَخَفَّ بِهِ» او را خوار و کوچک بشمارد، «فَقَدِ اسْتَخَفَّ بِاللهِ» خدا را خوار و کوچک شمرده است. «وَ لَمْ يَزَلْ فِي مَقْتِ اللهِ» این کسی که فقیر مسلمانی را تحقیر کرده، دائماً در غضب الهی است، «وَ سَخَطِهِ حَتَّى يُرْضِيَهُ»[1] مگر اینکه او را راضی کند و او بگذرد و الا در سخط الهی می ماند. نقطه مقابلش «مَنْ أَكْرَمَ فَقِيراً مُسْلِماً» بحث پول دادن نیست. اهانت و کرامت، هردو واژه در قرآن هم آمده است. «وَ مَنْ يُهِنِ اللهُ فَما لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللهَ يَفْعَلُ ما يَشاءُ»[2] اکرام در

---

۱ . ثواب‌الأعمال، ص۲۸۲.

۲ . سورهٔ حج، آیهٔ ۱۸.

مقابل اهانت است. «مَنْ أَكْرَمَ فَقِيراً مُسْلِماً» اگر کسی فقیر مسلمانی را احترام کند، خدا را روز قیامت ملاقات می‌کند. «وَ هُوَ يَضحَكُ اِلَيهِ» در حالی‌که خدا با شادمانی با او برخورد می‌کند.

اهانت به فقیر گاهی گفتاری، گاهی رفتاری و گاهی نوشتاری است. مثلاً پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مشغول صحبت بود، کسی به نام عبدالله بن ابی‌مکتوم وارد شد. من نقل مشهور را می‌گویم که امام صادق علیه‌السلام فرمود. آن ثروتمند نزد پیغمبر یک مقدار خودش را جمع و جور کرد و صورتش را برگرداند. بیش از ده آیه در مذمت این کار نازل شد. با فرض اینکه آن فقیر ندید. سائل یعنی عبدالله نابینا بود. ندید این چهره در هم کشید. به قول یکی از اساتید مهم نیست که چه کسی عَبَس، بعضی مفسرین گفتند: رسول خدا «عَبَسَ وَ تَوَلَّى»[1]. مرحوم علامه و شیخ طوسی به شدت رد کردند و گفتند: نه، با حسن خلق عظیم جور در نمی‌آید. روایت امام صادق علیه‌السلام هم هست که این «عَبَس» کسی دیگر بود. اصلاً مهم نیست. اگر می‌خواست، خدا می‌گفت: چه کسی. اصل این کار بد است، «عَبَسَ وَ تَوَلَّى» این اهانت رفتاری است. نگفت: بنشین و ساکت باش. فقط عبوس شد و رویش را برگرداند تازه او هم نمی‌دید و نابینا بود. اگر خدا نگفته بود، او هم از این کار سر در نمی‌آورد. خدا او را مطرح کرد. این اهانت رفتاری به یک فقیر است.

اسحاق بن عمار، راوی مشهوری است. ثروتمند بود. وی به فقرایی که می‌آمدند، کمک می‌کرد. روزی در خانه را بست و گفت: ممنوع! دیگر فقیر پیش من نیاید. من خسته می‌شوم. نمی‌گویم کمک نمی‌کنم. منشی باشد

---

۱. سورهٔ عبس، آیهٔ ۱.

که به او ارجاع بدهند. او حساب کند و بررسی کند. دیگر خودش ارتباطش را با فقرا قطع کرد. خدمت امام صادق علیه‌السلام آمد، آقا با یک چهره تند با او برخورد کرد، تحویلش نگرفت. به امام گفت: «مَا الَّذِی غَیَّرَک»[1] آقا چه باعث شده رفتار شما با من عوض شود و مرا تحویل نگیری؟ امام صادق علیه‌السلام فرمود: «الَّذِی غَیَّرَکَ لاخْوَانِکَ» همان چیزی که تو را تغییر داده است. «أَنَّکَ أَقْعَدْتَ بِبَابِکَ» در خانه‌ات را می‌بندی که فقیر به خانه نیاید؟ تو نمی‌دانی وقتی با فقیری گفتگو می‌کنی خود این کار موجب می‌شود که چقدر ثواب ببری و فرشته‌ها به شما محبت کنند. اینها چیزهای مهمی است. در منابع روایی ما اهانت به فقیر، کمکش نمی‌کنی، صد تا فحش و ناسزا هم بار نکن. شاید واقعاً ندارد و مشکل دارد. اهانت به فقیر فقط لفظی نیست. رفتار است. یا نه، اصلاً ممکن است این فقیر از شما پول نخواهد.

امام رضا علیه‌السلام سر سفره فقرا و غلامان نشسته بود و داشت غذا می‌خورد. کسی آمد گفت: آقا سفره‌ای هم در آن اتاق است برای وزرا و رؤسا و حکومتی‌هاست. شما بلند شوید و سر آن سفره تشریف بیاورید. آن آقا تا این جمله را گفت امام هشتم علیه‌السلام فرمود: ساکت باش! پدر ما یکی است و مادر ما یکی است و دین ما یکی است. خیلی باید حواس ما جمع باشد. من یکبار با هواپیما به شیراز رفتم. جلوی هواپیما صندلی‌هایش گرانتر است، این صندلی‌ها خالی بود. آقای مهماندار به من گفت: می‌شود بیایید جلو بنشینید. گفتم: من راحت هستم. بین مردم روی صندلی معمولی نشسته بودم. گفتند: نه، ما چند سؤال داریم می‌خواهیم از شما بپرسیم. ای کاش نرفته بودم و روی صندلی خودم

---

۱. محمدبن‌یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامیه)، تهران، نشر دار الکتب الإسلامیه، چ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۸۱.

استراحت می‌کردم. رفتم و تا خود مقصد من یکسره به سؤالات اینها جواب دادم. تا رسیدیم مسافری گفت: از شما بعید است. گفتم: چه کار کردم؟ گفت: از ما جدا شدی و رفتی بین کلاس بالاها نشستی. گفتم: اینها سؤال داشتند. از آن به بعد دیگر هروقت به من می‌گویند، بلند نمی‌شوم. مردم خیلی حساس هستند. روی رفتارهای ما، رفتارهای علما، رفتارهای طلاب و پدر و مادر حساس هستند.

دین ما این توصیه را کرده است «مَنْ أَهَانَ فَقِيراً مُسْلِماً مِنْ أَجْلِ فَقْرِهِ وَ اسْتَخَفَّ بِهِ فَقَدِ اسْتَخَفَّ بِحَقِّ اللهِ» چنین فردی حق خدا را خوار شمرده است. گفتند: فقیری نزد مرحوم شیخ عبدالکریم حائری آمد و گفت: آقا کمکم کن. ایشان فرمود: چیزی نزد من نیست. ولی نباید به فقیر اهانت کرد. فرمود: چیزی نزد من نیست ولی یادت می‌دهم چطور گدایی کنی. قبل از اذان صبح برو جلوی حمام، قدیم در خانه‌ها اینقدر حمام نبود. اذان صبح جلوی مسجد برو. مقید بودند، مسجدها مثل الآن نیست، شهرها هفتاد درصد مسجدها نماز صبح ندارد. آنهایی هم که دارند پیرمردها می‌آیند نماز می‌خوانند. قدیم نماز جماعت‌ها بیشتر بود. اوّل آفتاب بازار برو، بازار اوّل آفتاب باز می‌کردند. حالا ده صبح باز می‌کنند و یک شب می‌بندند. زیر خنده زد، آقا گفت: چرا می‌خندی؟ گفت: خدا شغل گدایی را به من داده و علمش را به شما داده است. شما به این قشنگی بلد هستی. آقا پول به او نداد، اما اهانت نشد. «مَنْ أَهَانَ فَقِيراً» مسأله فقط کمک مالی نیست. آقا این لباسش متفاوت است. جایگاهش متفاوت است. یکوقت می‌بینی همین از اولیای خداست.

آقا می‌گوید: در مدینه قحطی بود. باران نمی‌آمد. همهٔ مردم نماز می‌خواندند

و دعا می‌کردند. یک روز دیدم عبدی و غلامی از جمعیت جدا شد و صورتش را روی خاک گذاشت، گفت: «**الهی لا أرْفَعُ رأْسِی مِنَ السُّجُود**» خدایا سر از سجده برنمی‌دارم تا باران بیاید. مردم گناه دارند. می‌گوید: من دیدم تغییر در هوا شد. باد آغاز شد. ابر آمد، باران آمد. فهمیدم کار این است. تحقیق کردم و آمدم دیدم به خانهٔ امام سجاد علیه‌السلام رفت، وقتی بررسی کردم دیدم از غلامان امام سجاد علیه‌السلام است که حیوانات را نگه می‌دارد. یعنی در کربلا ۷۲ شهید داشتیم. علی اکبر علیه‌السلام پسر امام حسین علیه‌السلام هست و أبا عبدالله علیه‌السلام حق دارد صورت روی صورتش بگذارد. اما از میان این شهدای کربلا، حبیب و مسلم و حر، امام حسین علیه‌السلام صورت روی صورت غلام گذاشت. یا اسلم بوده یا جون، هرکدام بودند هردو غلام بودند. این سیرهٔ اهل‌بیت علیهم‌السلام ما بود.

من این روایت را از پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بخوانم چون دلش می‌خواست قبل از ایشان این کار ادامه پیدا کند و سنت شود. فرمود: «**خَمْسٌ لا أَدَعُهُنَّ حَتَّى الْمَمَاتِ**» من پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تا روز مرگم این پنج کار را ترک نمی‌کنم. بعد فرمود: «**لِتَكُونَ سُنَّةً مِنْ بَعْدِی**»[1] دلم می خواهد بعد از من این پنج کار سنت شود.

۱) «**الاكْلُ عَلَى الْحَضِيضِ مَعَ الْعَبِيدِ**» نشستن روی زمین و با بردگان غذا خوردن. امروز شاید برده نباشد، ولی با فقرا و مستمندان نشستن و غذا خوردن. یکی از ویژگی‌های حضرت سلیمان علیه‌السلام این بود که علی‌رغم ثروتش با فقرا غذا می‌خورد و نشست و برخاست داشت. امام خمینی رحمه‌الله رهبر کبیر انقلاب هم می‌فرمود: کوخ نشینان انقلاب کردند. قدر اینها را بدانید. بارها گفتم: وقتی ادوارد شوارد نادزه دیدن امام رحمه‌الله آمد. حسینیه جماران ساده، برایش قشنگ

---

۱. خصال صدوق، ج ۱، ص ۲۷۱.

بود. بعضی فکر می‌کنند مسؤولی که می‌آید او را ببرند یک جایی که فرش و لوستر و کاخ هست، نه! سادگی امام ﷺ، شوارد نادزه را جذب کرد. جماران با آن اتاق کوچک و زیلو جذابیت داشت. یکی از آفاتی که الآن به جان برخی از مسئولین نظام افتاده است، همین تجمل‌گرایی و ثروت است.

اخیراً تبریز بودم به امام جمعهٔ آنجا حاج آقای آل‌هاشم عرض کردم. گفتم: یکی از خوبی‌های شما که در فضای مجازی هم پیچیده است، این است که شما خودت نانوایی می‌روی و نان می‌گیری و خودت با مردم ارتباط داری. این بد است که ما بخواهیم یک وزیری را تعریف کنیم، بگوییم: اینقدر میلیارد ثروت اوست. اینها هنر نیست. هنر در ساده‌زیستی است. امام ﷺ این را برای انقلاب می‌خواست. من یک سخنرانی از امام ﷺ دیدم که تعبیرشان این بود، وای بر ما که عده‌ای جان بدهند، شهید شوند و ما سر سفرهٔ رفاه بنشینیم. شهید حججی سر داده است. خیلی حواس باید جمع باشد. فرمود: من می‌خواهم بعد از من پنج چیز سنت شود، یکی نشستن روی خاک و غذا خوردن با بندگان ...

۲) «وَ رُكُوبِ الْحِمَارِ» آن موقع مرکب حمار بوده، اسب هم بوده ولی حمار از همه پایین‌تر بوده است. این‌طور نیست شما فکر کنید، ماشین شاسی بلند باشد. با یک ماشین معمولی برو سخنرانی کن. من سوار ماشین گران نمی‌شوم. چون مردم فکر می‌کنند برای ما هست. برای من نیست، این آقا مرا برده است. غالباً می‌گویند: بروید یک ماشین معمولی‌تر بیاورید. مرکب معمولی باشد. روزی با حاج آقای قرائتی در کربلا با هم بودیم. کربلا بین الحرمین ماشین نیست، گاری هست. هم من گاری سوار بودم و هم ایشان، داشتیم از کنار هم می‌رفتیم، مردم هم نگاه می‌کردند: حاج آقا چرا گاری سوار هستید؟ ایشان

فرمودند: پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم الاغ سوار شد هم براق، با براق به معراج رفت! آدم نباید مقید باشد، ایران باشیم ماشین هست، اینجا نیست سوار گاری می‌شویم.

خدا آیت‌الله العظمی بهاء الدینی را رحمت کند. فرمود: تقید برای خودتان درست نکنید. اگر مقید به صف اوّل بودی، صف دوم به شما سخت می‌گذرد. اگر مقید به بالا بودی پایین به تو سخت می‌گذرد. آمدم سخنرانی کنم، عمامهٔ من به جایی گیر کرد و پاره شد و در جوی آب افتاد. بدون عمامه سخنرانی می‌کنم. اشکالی ندارد. تقید موجب می‌شود انسان برایش زحمت شود.

۳) فرمودند: «وَ حَلْبِیَ الْعَنْزَ بِیَدِی» دوشیدن بز به دست خودم، قدیم حیوان را با دست خودشان می‌دوشیدند. انبیای الهی چوپانی کردند و امیرالمؤمنین علیه‌السلام کشاورزی کرده است.

۴) «وَ لُبْسُ الصُّوفِ» پوشیدن لباس ساده.

۵) «وَ التَّسْلِیمُ عَلَی الصِّبْیَانِ» سلام کردن به کودکان، سلام کردن پیشکش، بعضی جواب سلام بچه‌ها را نمی‌دهیم. با همه دست می‌دهد با بچه دست نمی‌دهد. بچه‌ها را نمی‌بینیم. الآن خیلی بهتر شده، ولی من یادم هست قدیم گاهی با اتوبوس راه‌های دور میرفتیم مشهد، یا مثلاً جاهای دیگر، اگر چهار نفر بودند، پدر و مادر و برادر بزرگ، سه تا صندلی می‌گرفتند. می‌گفتند: بچه روی پای ما می‌نشیند. من گاهی می‌گویم: نگویید غذای بچه‌گانه، ما غذای بچه و بزرگ نداریم، بگویید: غذای کمتر! تحقیر نکنید.

این بحث کلی من در مورد تکریم فقیر. اما قدری در مورد اهانت صحبت کنم. اهانت دو قسم است، اهانت ممدوح و اهانت مذموم، اهانت ناپسند و اهانت پسندیده. اوّل پسندیده را بگویم. چه اهانتی خوب است. این حدیث

است «مَنْ أَهَانَ نَفْسَهُ أَكْرَمَهُ اَللهُ» هرکس نفس خودش را تحقیر کند، بالا می‌رود. شما مناجات حضرت امیر علیه‌السلام را در مسجد کوفه ببینید. «اَنْتَ الْقَوِیُّ وَ أَنَا الضَّعیفُ»، «أَنْتَ الْغَنِیُّ و أَنَا الْفَقیر»[1] در دعای عرفه امام حسین علیه‌السلام می‌گوید: تو اعطا کردی و من گناه کردم. «أعطیت، عصیتُ» شما دعاهای انبیاء علیهم‌السلام را در قرآن ببینید. حضرت موسی علیه‌السلام فرمود: «إِنِّی لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ»[2] اینها اظهار کوچکی نفس است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در دعای کمیل چطور در مورد نفس صحبت می‌کند. امام سجاد علیه‌السلام در مناجات الشاکین می‌گوید: «إلهی إلیک أشکو نفسا بالسوء أماره»[3] حضرت یوسف علیه‌السلام «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوء»[4] پس اهانت نفس عیب ندارد.

یک استادی داشتیم، می‌گفت: من از کلمه اعتماد به نفس خیلی بدم می‌آید. اعتماد به نفس یعنی چه؟ اعتماد به خدا، من چه کسی هستم که به خودم اعتماد کنم. اعتماد به سراب نمی‌شود کرد. بگو: اعتمادم به خداست که به من اعتماد بدهد. «من یتوکل علی نفسه» در قرآن داریم؟ «وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللهِ»[5] اعتماد به نفس اصطلاحی است که خیلی به کار می‌رود. شاید منظورش این است خودت را نباز، محکم باش. خوب است به جای آن گفته شود: ارادهٔ قوی، توکل قوی، عزم! و الا نفس، مادر بت‌ها بت نفس شماست.

---

۱ . فرازی از مناجات حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مسجد کوفه

۲ . سورهٔ قصص، آیهٔ ۲۴.

۳ . محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱، ص ۱۴۳.

۴ . سورهٔ یوسف، آیهٔ ۵۳.

۵ . سورهٔ انفال، آیهٔ ۴۹.

عزیزان، این اهانت خوب است. نفس می‌گوید: نگاه کن. بگو: نمی‌خواهم. به شما ربطی ندارد. روزی خدمت امام صادق علیه‌السلام یک کسی را آوردند، غیب می‌دانست. آقا به او فرمودند: در دست من چیست؟ یک تأملی کرد و گفت: تخم کبوتر! گفت: از کجا فهمیدی؟ گفت: یک نگاه به عالم کردم و دیدم همه چیز سرجایش است، اما این دو تا تخم کبوتر سرجایش نیست. با مبارزه با نفس اینطور شده است. تحقیر نفس او را به اینجا کشیده است. مرتاض‌ها از این کارها می‌کنند منتهی به ما توصیه نشده از این روش‌ها، رهبانیت و ترک دنیا و نخوردن، به ما توصیه نشده است. امام علیه‌السلام فرمودند: از کجا به این مقام رسیدی؟ گفت: از مخالفت با نفس، هرچه نفسم بگوید، گوش نمی‌دهم. می‌گوید: بخور، نمی‌خورم. می‌گوید: برو، نمی‌روم. می‌گوید: ببین، نمی‌بینم! امام صادق علیه‌السلام فرمودند: اسلام را بر نفست عرضه کن ببین چه می‌گوید. یک تأملی کرد گفت: نفسم می‌گوید: اسلام را نپذیر! اسلام خداپرستی است، دین است، نفس با آن موافق نیست. فرمودند: مگر تو نگفتی من از اوّل عمرم مخالفت با نفس می‌کنم؟ الآن هم باید مخالفت کنی. گفت: بله، مخالفت با نفس این است که مسلمان شوم. البته شما نگویید این اسلام احساسی است، نه! فعلاً این جرقه بخورد و این مسلمان شود. لا اله الا الله بگوید، بعد که نجات پیدا کرد کمکش می کنیم. شهادتین گفت، دیگر از او سؤال کردند، علم غیب نداشت. گفت: این علم از من گرفته شد. آقا فرمود: بله، تو یک مبارزه با نفسی کردی، چون قیامت را قبول نداشتی، خدا جایزه‌اش را در همین دنیا به تو داد. اما الآن به آخرت رفت. ثوابش برای آن دنیا رفت.

میثم تمار پیش‌گویی می‌کرد. به حبیب بن مظاهر گفت: می‌بینم سر تو بالای نیزه وارد کوفه می‌شود. حبیب به میثم گفت: می‌بینم تو را جلوی خانه

عمربن‌حریث به دار می‌زنند. امام صادق علیه‌السلام فرمود: رُشید حجری علم منایا داشت. می‌دانست مرگ چه کسی چه وقت است. خود سلمان، کنار محتضر می‌نشست، به عزرائیل سفارش می‌کرد. انسان در پرتو دین، علمای ما، مرحوم قاضی طباطبایی، مرحوم کشمیری، مرحوم آیت‌الله العظمی بهجت، اینها از همین راه‌های شرعی رسیده بودند. این خیلی مهم است. پس یک اهانت خوب است که آدم نفسش را خوار کند. پنج شش مورد از اهانت هم بد است. کلاً اهانت بد است. منتهی پنج شش موردش خیلی بد است.

۱) حدیثی داریم که علامه مجلسی در بحار الانوار ضمن حدیث شریف معراج بیان کرده‌اند، به نام «نوشته‌های درب‌های بهشت و جهنم». در حدیث داریم شبی که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به معراج رفت، دید بهشت هشت درب دارد و روی هر دری چهار مطلب نوشته شده است. ۳۲ مطلب می‌شود، جهنم هم هفت درب دارد، روی هر دری سه مطلب نوشته است، ۲۱ مطلب. این حدیث ۵۳ نکته است. عنوانش این است «مَکتُوبٌ عَلی بابِ الجَنّةِ» در درب بهشت این‌طور نوشته است. فرمود: بر درب چهارم جهنم نوشته شده است: «الباب الرابع اذل الله من أهان الاسلام» خدا ذلیل کند هرکسی را که به اسلام اهانت کند. پس یکی از بدترین اهانت‌ها، اهانت به اسلام است. مگر اسلام شخص است؟ اسلام قرآن است، اسلام اوامر است. اسلام نواهی است.

مقام معظم رهبری در جمع مداحان روی حجاب تذکر دادند. فرمودند: حجاب جزء ضروریات است. ما در خانه افراد کار نداریم. ولی کسی حق ندارد در جامعه هنجارشکنی کند. وظیفهٔ همه است. وظیفه نیروی انتظامی است. همان‌طور که با نبستن کمربند ایمنی خودرو برخورد می‌کند چون

هنجارشکنی است. اینکه بیاید روی یک بلندی بایستد، و روسری‌اش را روی دست بگیرد، باید با او برخورد کرد. کشور اسلامی است، قوانین دارد. مگر شما اجازهٔ مشروب‌خوری می‌دهید؟ مگر شما اجازه فحشاء در خیابان می‌دهید. ما با گناهان مخفی کار نداریم. نگو: الآن بیشتر مشروب می‌خورند. من این حرف را قبول ندارم. نباید با زمان طاغوت مقایسه کرد.

آقای مطهری رفتند سخنرانی، مجری پشت تریبون رفت و گفت: افتخار اسلام، افتخار قرآن، افتخار روحانیت! آقای مطهری گفت: چه خبر است؟ من افتخار اسلام و قرآن هستم؟ همهٔ ما همهٔ افتخاراتمان را از قرآن داریم. از اسلام داریم. امام خمینی رحمه‌الله رهبر کبیر انقلاب گاهی یک چیزی را تبرک می‌کردند. نبات می‌بردند تبرک می‌کردند. الآن مقام معظم رهبری چفیه روی دوش‌شان است، می‌گیرند. من چندین بار نان به ایشان دادم و گفتم: دعا بخوانید. خواندند و من به بیماران دادم. روزی بسته‌ای را آوردند و گفتند: تبرک کنید. ایشان آمد دست بگذارد گفت: چه هست؟ گفتند: قرآن است. دست‌شان را کنار کشیدند و گفتند: من قرآن را تبرک کنم؟ همه تبرک ما از قرآن است! مواظب باشیم. اینها دقت نمی‌شود.

در محضر آیت‌الله العظمی بروجردی یکی گفت: برای سلامتی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و آیت الله العظمی بروجردی صلوات! ایشان با عصایش روی زمین کوبید و فرمود: نگو! مرا کنار امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌گذاری؟ برای سلامتی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بگو ولی مرا کنار ایشان نگو. ما گاهی توجه نداریم. رهبر عظیم الشأن هم راضی نیست. مراجع هم راضی نیستند. گاهی القابی که برای مرجع به کار می‌بریم از امام علیه‌السلام بیشتر است. همهٔ افتخار علماء از ائمهٔ ما علیهم‌السلام هست. این اهانت به

اسلام است. کسی کاریکاتور بکشد، توهین بکند و پیغمبرﷺ را زیرسؤال ببرد.

۲) «أَذَلَّ اللهُ مَن أَهانَ أَهلَ البَیتِ» کسی به اهل‌بیت علیهم‌السلام اهانت کند. شما به زهرای مرضیه علیهاالسلام بگویی: من شهادت تو را قبول ندارم. فاطمهٔ صدیقهٔ شهیده علیهاالسلام، فاطمه‌ای علیهاالسلام که «فداها ابوها» است، به علی علیه‌السلام بگویی: من قول تو را قبول ندارم. این اهانت بالاتر است. امام جواد علیه‌السلام در کوچه‌های مدینه می‌رفت، فرماندار مدینه شراب خورده بود. آقا را گرفت، هان! مشروب خوردی؟ به امام جواد علیه‌السلام گفت! «لا اله الا الله» فرمود: گوشت و پوست و خون ما با شراب ارتباطی ندارد، ای ملعون خدا تو را خوار کند! خدا تو را بکشد و به درک واصل کند. به ما تهمت شراب می‌زنی! گذشت، یک کسی می‌گوید: حکومت غضب کرد و این فرماندار را برداشت و با خواری او را کشتند. می‌گوید: من نزد آقازاده امام جواد علیه‌السلام، امام هادی علیه‌السلام رفتم. گفتم: آقا کسی که به پدر شما تهمت شراب‌خواری زد، حکومت او را با خواری و ذلت کشت! می‌گوید: بیش از بیست مرتبه آقا فرمودند: الحمدلله! گفتم: آقا اگر می‌دانستم اینقدر خوشحال می‌شوید زودتر به شما می‌گفتم. فرمودند: خوشحالی من برای این است که پدر مرا تحقیر کرد. امام صادق علیه‌السلام سر سفره دعوت شد، کسی برای بچه‌اش مراسم گرفته بود. ظاهراً منصور دوانقی بود. شراب سر سفره آوردند، آقا بلند شد. اهانت، آن هم به حجت خدا؟

متوکل عباسی امام هادی علیه‌السلام را خواست. ایشان را وارد جایی کرد که فقرا می‌نشینند. با تحقیر ایشان را وارد سامرا کرد. آقا فرمودند: به خدا قسم من از ناقهٔ صالح کمتر نیستم. چون وقتی ناقهٔ صالح را پی کردند، سه روز بعد عذاب آمد. راوی می‌گوید: من نفهمیدم. به کسی گفتم: آقا اینطور فرمود. گفت: سه روز دیگر متوکل به درک واصل می‌شود. تحقیر امام علیه‌السلام عاقبتش این است.

وقتی آن آقا می‌گوید: در کوفه رفتم دیدم کسی دارد از تشنگی فریاد می‌زند. آب زیاد دورش است. اما دیگر نمی‌تواند بخورد. از بس خورده شکمش باد کرده است. گفتم: چه مرضی داری؟ گفت: من فرماندهٔ آن چهار هزار نفری هستم که آب را به روی بچه‌های أباعبدالله علیه‌السلام بستم. آقا مرا نفرین کرد و فرمود: خدایا او را تشنه بمیران. امام علیه‌السلام را تحقیر می‌کنی؟ صبح عاشورا عبدالله بن حوزه جلوی امام حسین علیه‌السلام آمد، امام حسین علیه‌السلام آتش درست کرده بود که کسی از پشت به خیمه‌ها حمله نکند. گفت: یا حسین علیه‌السلام! به آتش عجله کردی؟ صبر کن ما تو را می‌کشیم، به جهنم! آقا یک نگاهی کرد، خدا این حرمت ما را زیر سؤال برد. دارد توهین می‌کند. اهانت می‌کند. پای اسبش گیر کرد و در آتش انداخت و همان صبح عاشورا به درک واصل شد. گناه اهانت به اسلام و اهل‌بیت علیهم‌السلام خیلی بالاست.

مطلب سومی که روی درب نوشته این است «أَذَلَّ اللهُ مَنْ أَعَانَ الظَّالِمِينَ» هرکس ظالمین را یاری کند خدا خوارش کند. چه اهانت‌هایی بد است؟ اهانت به اسلام، اهانت به اهل بیت علیهم‌السلام، سوم فرمود: «انَّ ربَّک یقول» خدا می‌فرماید: «مَنْ أَهَانَ عَبْدِیَ الْمُومِنَ فَقَدِ اسْتَقْبَلَنِي بِالْمُحَارَبَه» هرکس بندهٔ مؤمن مرا خوار کند، جنگ با من کرده است. یکی ربا محاربهٔ با خداست. یکی اهانت به مؤمن محاربه با خداست. به لباس و قیافه‌اش نگاه نکن. به تیپش نگاه نکن. یک‌وقت می‌بینی از اولیای خداست. تو چه می‌دانی؟ یک‌وقت می‌بینی از کسانی است که تو روی او حساب باز نمی‌کنی، اما بالاترین آدم است. ما داریم در بین پیرمردهای قدیمی افرادی که ارتباط با امام علیه‌السلام داشتند، حضور قلب در نماز داشتند و از اسرار مطلع بودند. خوارترین مردم، پست ترین مردم کسی است که به دیگران اهانت کند. اهانت خوب نیست مگر کسی

بدعت گذاشته و صاحب بدعت را سبّ کنی. بگو: محمدبن‌عبدالوهاب خائن بود. بگو: محمد بن عبدالوهاب اسلام را کج کرد. بگو: میرزا حسینعلی بهاء انحراف ایجاد کرد در اسلام و تشیع با این عقاید جعلی‌اش. بگو: فلان آقا با عرفان‌های کاذبش. آنها را باید گفت. داریم اهل بدعت را هم متهم کنید، هم سبّ کنید. هم فریاد بزنید. بگویید: آقا این کافر است. این بی دین است. این جلوی جریانات اسلامی ایستاده است. خدا در قرآن می‌فرماید: ای پیغمبر! برای منافق طلب مغفرت هم بکنی، من قبول نمی‌کنم! اما حتی اهل کتاب، حتی مردم عادی، ناس، مؤمن، تحقیر و اهانت به اینها جایز نیست.

مبحث دوازدهم

تقویت فرهنگ عاشورا و روحیهٔ مقاومت حسینی علیه‌السلام

(استاد نبوی)

توطئه‌های دشمنان اسلام و قرآن در برابر ملت مسلمان ایران به اوج خود رسیده است. امروز دشمنان بشریت، رویارویی اقتصادی و تحریم کشورمان را در اولویت فعالیت‌ها و ستیزه‌جویی‌های خود قرار داده‌اند.

در وضعیت کنونی، برای اینکه فرهنگ عاشورا و روحیهٔ مقاومت حسینی را در مردم تقویت کرده، آنان را برای مقابله با یزیدیان زمان آماده سازیم، توجه مبلغان ارجمند را به نکات ذیل جلب می‌کنم:

۱) تعمیق باورها

در این وضعیت که رسانه‌های معاند و شبکه‌های اجتماعی، به جان باورها و اعتقادات مردم، به ویژه جوانان افتاده‌اند، بیش از هر زمان دیگر باید به تعمیق باورها و اعتقادات مردم پرداخت و با طرح مباحث اعتقادی و پاسخ به سؤالات مردم، شبهات را از روح و فطرت پاک آنان دور کنیم.

۲) تقویت وحدت ملی

در زمانی که انسجام ملی نیاز به تقویت دارد، بهترین راه آن است که مردم را بر محور علقه‌های فراگروهی و باورهای مقبول اغلب مردم گرد آورده، وحدت ملی را استحکام بخشیم.

در جامعهٔ ما امام حسین علیه‌السلام بیش‌ترین ظرفیت و مقبولیت اجتماعی را به خود اختصاص داده است و شیعیان اعم از چپ و راست و حتی ضد انقلاب به آن بزرگوار عشق می‌ورزند و آن حضرت را امام خود می‌دانند. این عشق ژرف و اعتقاد عمیق، می‌تواند محور رفع کدورت‌ها و پیوند عمیق مردم با یکدیگر قرار گیرد.

از سوی دیگر، اهل سنت ـ که بخشی از جامعهٔ ما را تشکیل می‌دهند ـ آن حضرت را فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و یکی از سروران جوانان بهشت و مورد توجه آنان می‌دانند و حتی بسیاری از مسیحیان و پیروان ادیان و اقلیت‌ها در ایران به آن حضرت علاقه دارند. از این‌رو، برگزاری عزای امام حسین علیه‌السلام که از طرف ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام مورد سفارش است، بسیار می‌تواند به تقویت همبستگی اجتماعی کمک کند. در نتیجه مراسم عزاداری بایستی با شکوه و گسترش فراوان و به دور از هرگونه افراط و تفریط برگزار گردد.

۳) بیان تحلیلی تاریخ کربلا

در عزاداری‌های امام حسین علیه‌السلام بیان تاریخ و وقایع کربلا، از موارد ضروری است. اگر در سخنرانی‌ها سعی شود علل واگرایی مردم و عدم همراهی آنان با فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بیان شود، برای یافتن راه از بیراهه در فتنه‌های زمانه، دارای تأثیری ژرف خواهد بود. در مواردی نیز این علل از لسان مبارک امام حسین علیه‌السلام

بیان شده است که از باب نمونه یک مورد بیان می‌شود:

امام حسین علیه‌السلام هنگام ورود به کربلا فرمودند: «**النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَعِقٌ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحِّصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدَّيَّانُونَ**؛[1] همانا مردم بردهٔ دنیا هستند و دین بر سر زبان آنان است؛ دین را تا آنجا که زندگی‌شان را بچرخاند، نگه می‌دارند و چون در بوتهٔ آزمایش گرفتار شوند، دینداران اندک‌اند».

۴) تقویت اخلاق

از جمله مباحثی که می‌توان با تکیه بر تاریخ و سیرهٔ امام حسین علیه‌السلام برای مردم بیان کرد، مباحث اخلاقی است. امروزه با توجه به تلاش دشمن در جهت گسترش فساد در جامعه و تأثیر بسیار مخرب ماهواره‌ها و شبکه‌های اجتماعی، اخلاق و حیا در حال ضعف و افول است و مبلغان دین باید در احیای آن بکوشند تا این مهم‌ترین آموزهٔ انبیای الهی علیهم‌السلام تقویت گردد.

۵) امیدآفرینی

یکی از اساسی‌ترین خطوط فعالیت دشمن، ناامیدسازی و تاریک نشان دادن آینده است. از این‌رو، تلاش دارد اسلام را در صحنه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، ناکارآمد جلوه دهد؛ اما ما بر این باوریم که علی‌رغم تلاش فراوان دشمنان و خباثت ایادی و نیروهای نفوذی آنان، در داخل، توانسته‌ایم موفقیت‌های بزرگی را کسب کنیم که دانسته یا نادانسته

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، نشر دار إحیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۳۸۳.

مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. بیان این پیشرفت‌ها موجب امیدواری مردم و دفاع از نظام خواهد شد. عناوین پیشرفت‌ها:

- استقلال کشور و خروج از حالت وابستگی و عامل بیگانگان بودن؛
- دستیابی به انواع توانایی‌های فناوری هسته‌ای؛
- دانش نانو؛
- شاخه‌های مختلف پزشکی؛
- انواع اختراع و نوآوری در زمینه‌های مختلف علمی؛
- ایجاد صنایع دانش‌بنیان و پیشرفت و خودکفایی در بسیاری از بخش‌ها؛
- خودکفایی در برخی از شاخه‌های کشارزی که در گذشته کاملاً وابسته بودیم؛
- رشد و ارتقا در بخش‌های مختلف کشاورزی؛
- فعالیت‌های مؤسسه رویان در زمینهٔ ناباروری؛
- سلول‌های بنیادی و شبیه‌سازی حیوان؛
- هوافضا و ارسال موفق موشک ماهواره‌بر به فضا؛
- ساخت انواع و اقسام جنگ افزارهای پیشرفته و مدرن؛
- تولید انواع موشک، از جمله موشک‌های بالستیک؛
- ساخت و تعمیر هواپیماهای جنگی و مسافری؛
- قدرت منطقه‌ای و دفاع عملی از مسلمانان تحت ستم، به جای التماس به مجموعه‌های بین‌المللی تحت سلطه در مقابل دشمنان؛
- بیرون راندن اشغال‌گران کشور و حامیان آنان و قدرت‌های بزرگ جهان، با تقدیم خون صدها هزار شهید؛
- اذعان قدرت‌های جهانی به تبدیل شدن ایران به قدرت بزرگ منطقه؛

- نجات مسلمانان تحت سلطه در منطقه از یوغ بیداد قدرت‌ها و...

۶) دفاع از نظام به جای توجیه سوءمدیریت‌ها

نکتهٔ دیگری که باید مد نظر باشد، دفاع از اصل نظام است، نه توجیه سوء مدیریت‌ها. در کشور ما جمهوریت جدی بوده، اصل نظام با وجود تمام مشکلات، تا حد قابل قبولی پیش رفته است. اشکال و خلل در اجرائیات، مشکلی است که با دست خود مردم ایجاد شده و باید در انتخاب رئیس جمهور و نمایندگان مجلس بیش‌تر دقت می‌کردند. وقتی مردم کل اجرائیات کشور را در اختیار رئیس جمهور قرار می‌دهند، نباید در کاستی‌های مدیریتی دیگران را محکوم کنند و در چنین شرایطی، مبلغان به هیچ وجه نباید توجیه‌گر ضعف مدیران ناتوان باشند.

برخی به دنباله‌روی از رسانه‌های بیگانه، می‌گویند: چون در کشور حرف آخر را رهبری می‌زند، پس اگر ضعفی وجود داشته باشد، مربوط به ایشان است.

در پاسخ باید گفت: حرف آخر زدن در نظام دیکتاتوری و شاهنشاهی است که مردم هیچ نقشی در ادارهٔ کشور ندارند؛ اما در جایی که مردم در تمام شؤون اجتماعی و حاکمیتی خود تأثیرگذار هستند، از جمله رئیس جمهور و نمایندگان مجلس را خود انتخاب می‌کنند، حرف آخر زدن معنای متفاوتی دارد؛ یعنی رهبری با رعایت حق مردم و احترام به انتخاب آنان، حرف آخر را می‌زند. در این صورت، مردم باید تحمل نتیجهٔ تصمیم و انتخاب اکثریت را داشته باشند و اگر مردم رئیس جمهوری را انتخاب کردند، این کمال بی‌انصافی است که ضعف‌های قوهٔ مجریه را به رهبری نسبت دهند.

حال اگر در موردی رهبری به دلیل ضعف رئیس جمهور، وی را از دایره بیرون

کند، همین افراد و بوق‌های بیگانه القا خواهند کرد که در کشور انتخابات مردم بی‌فایده است و رهبری، رئیس جمهور منتخب مردم را از کار برکنار کرده است و حتی اگر در موردی دخالت ایشان را ببینند، کل عملکرد دولت را به دخالت رهبری تسری داده، ناکارآمدی‌ها را به گردن ایشان می‌اندازند.

پس بهتر این است که رهبری در حرف آخر، تنها به راهنمایی و نشان دادن راه از چاه بسنده کند و مردم را به تبیین مسائل رهنمون گردد.

۷) پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات

اگر مبلغان بزرگوار زمانی را برای پاسخ‌گویی به سؤالات مردم اختصاص دهند، بسیار خوب است. این امر می‌تواند به دو شکل باشد: هم می‌توان جلسهٔ رسمی پاسخگویی ترتیب داد، و هم می‌توان بعد از سخنرانی نشستی برگزار کرد و به مردم اعلان نمود که اگر مایل هستند، سؤالات خود را مطرح کنند.

اما در این کار چند مطلب را باید مد نظر قرار گیرد:

- حتماً قبل از جلسه، مبلغ از خداوند کمک خواسته و به معصومین علیهم‌السلام ولو از طریق هدیهٔ ثواب یک سوره، توسل پیدا کند؛
- اینکه اگر مطلبی را نمی‌داند، خیلی راحت و صادقانه بگوید نمی‌دانم و بعد با تحقیق جواب دهد؛
- مبلغ سعی کند در برابر افراد لجوج که بر حرف پوچ، بی‌منطق و ضعیف خود اصرار می‌کنند، صبور باشد و سعهٔ صدر پیشه کند.

۸) تبیین شخصیت رهبری

دشمن با تمام همت برای تضعیف رهبری تلاش می‌کند؛ زیرا ایشان را

کاملاً مدافع اسلام می‌داند که زیر بار ظلم نمی‌رود. ما نیز به عنوان تکلیفی دینی، موظفیم از رهبرمان دفاع و دشمن را منکوب کنیم؛ گرچه در عمل به طور شایسته و بایسته از ایشان دفاع نمی‌کنیم. زوایای شخصیت فوق‌العادهٔ رهبری را برای مردم تبیین کنیم؛ زیرا ایشان حتی برای خیلی از علاقمندانشان نیز شناخته شده نیستند.

۹) جذب حداکثری

سعی داشته باشید هر کسی، به هر دلیلی که به امام حسین علیه‌السلام علاقمند است و در جلسهٔ عزای آن حضرت شرکت کرده، طرد نشود؛ بلکه با جذب، آنان را یک گام هم که شده، به فرهنگ امام حسین علیه‌السلام نزدیک‌تر کنید. در اینجا دو روایت ذکر می‌شود:

- «عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْقَرَاطِيسِيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِاللهِ: يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ! إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السُّلَّمِ يُصْعَدُ مِنْهُ مِرْقَاةً بَعْدَ مِرْقَاةٍ فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الِاثْنَيْنِ لِصَاحِبِ الْوَاحِدِ لَسْتَ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْعَاشِرَةِ فَلَا تُسْقِطْ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيُسْقِطَكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ وَ إِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مِنْكَ بِدَرَجَةٍ فَارْفَعْهُ إِلَيْكَ بِرِفْقٍ وَ لَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ فَتَكْسِرَهُ فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِناً فَعَلَيْهِ جَبْرُهُ».[۱]

عبدالعزیز قراطیسی گوید: حضرت صادق علیه‌السلام به من فرمودند: ای عبدالعزیز! ایمان ده پله دارد، همانند نردبان که باید پله پله از آن بالا رفت. کسی که دو پله بالا رفته، نباید به کسی که یک پله بالا رفته است، بگوید: تو هیچ به حساب نمی‌آیی، مگر اینکه به پلهٔ دهمی رسیده باشد. اگر کسی از تو

۱. الخصال، ج ۲، ص ۴۴۷.

پایین‌تر بود، نباید او را ساقط کنی؛ چراکه اگر چنین کنی، کسی که از تو بالاتر است نیز تو را ساقط خواهد کرد. هرگاه دیدی کسی یک درجه از تو پایین‌تر است، او را با رفاقت به سوی خودت بالا ببر و بیش از توانش بر وی تحمیل نکن که خواهد شکست، و بدان که هر کس مؤمنی را بشکند، بر او لازم است که مشکل را جبران کند.»؛

- «ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِالْعَزِيزِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِاللهِ فَذَكَرْتُ لَهُ شَيْئاً مِنْ أَمْرِ الشِّيعَةِ وَ مِنْ أَقَاوِيلِهِمْ فَقَالَ: يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ الْإِيمَانُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السُّلَّمِ لَهُ عَشْرُ مَرَاقٍ وَ تَرْتَقِي مِنْهُ مِرْقَاةً بَعْدَ مِرْقَاةٍ فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الْوَاحِدَةِ لِصَاحِبِ الثَّانِيَةِ لَسْتَ عَلَى شَيْءٍ وَ لَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الثَّانِيَةِ لِصَاحِبِ الثَّالِثَةِ لَسْتَ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْعَاشِرَةِ ثُمَّ قَالَ وَ كَانَ سَلْمَانُ فِي الْعَاشِرَةِ وَ أَبُو ذَرٍّ فِي التَّاسِعَةِ وَ الْمِقْدَادُ فِي الثَّامِنَةِ يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ لَا تُسْقِطْ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيُسْقِطَكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِي هُوَ دُونَكَ فَقَدَرْتَ أَنْ تَرْفَعَهُ إِلَى دَرَجَتِكَ رَفْعاً رَفِيقاً فَافْعَلْ وَ لَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُهُ فَتَكْسِرَهُ فَإِنَّهُ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِناً فَعَلَيْهِ جَبْرُهُ لِأَنَّكَ إِذَا ذَهَبْتَ تَحْمِلُ الْفَصِيلَ حَمْلَ الْبَازِلِ فَسَخْتَهُ».[1]

عبد العزیز گوید: خدمت حضرت صادق علیه‌السلام رسیدم و راجع به شیعیان با ایشان گفتگو کردم و گفتار و عقاید آنان را بیان نمودم، امام فرمودند: ای عبدالعزیز! ایمان دارای ده درجه است، مانند نردبان که باید از پله‌هایش بالا روند و مردم از آن بالا می‌روند. کسی که یک پله بالا رفته، به آن کس که در پلهٔ پایین قرار دارد، نباید بگوید تو چیزی نیستی، تا آنگاه که به پلهٔ دهم برسد.

---

۱. الخصال، ج ۲، ص ۴۴۸.

بعد فرمود: سلمان در پلهٔ دهم بود و ابوذر در پلهٔ نهم و مقداد در پلهٔ هشتم. ای عبدالعزیز! کسی که یک درجه از تو پایین‌تر است، نباید از نظرت دور بماند و بخواهی به او فخر بفروشی که اگر چنین کنی، آنکه از تو بالاتر است، تو را از نظرش خواهد انداخت. متوجه باش به کسانی که از تو پایین‌تر هستند، کمک کنی که خود را به تو برسانند و کاری نکنی که او را ناراحت سازی و کمرش را بشکنی؛ که هر کس کمر مؤمنی را بشکند، باید آن را جبران کند؛ زیرا اگر بخواهی بار شتر را بر دوش بچه شتر بگذاری، کمرش می‌شکند».

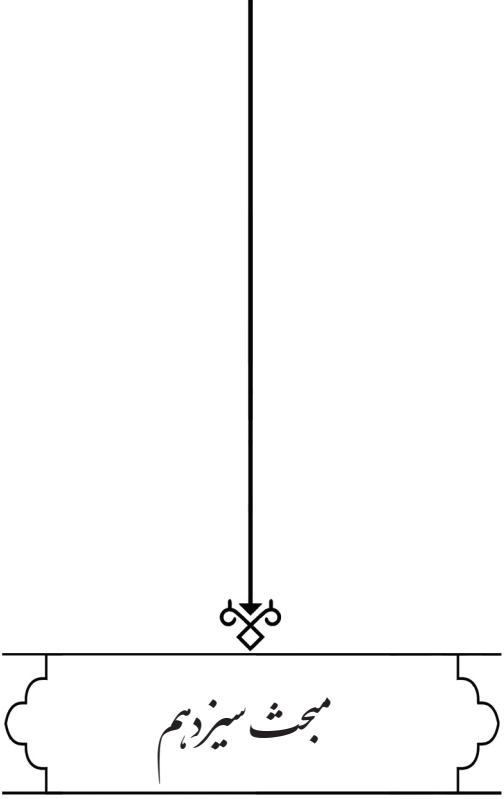

دوران تحیر قبل از ظهور

(استاد عالی)

در روایات ما متعدد واردشده است که یک دوره‌ای قبل از ظهور امام زمان علیه‌السلام به نام دوران حیرت، دوران تحیر پیش خواهد آمد. هم از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت داریم هم از وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم از امام باقر علیه‌السلام هم از امام صادق علیه‌السلام متعدد روایاتی واردشده که مرحوم شیخ صدوق در کمال‌الدین، مرحوم شیخ طوسی در غیبتش این روایات را نقل کرده‌اند که یک دوران حیرت و سردرگمی برای مؤمنین در دوران غیبت امام زمان علیه‌السلام به وجود خواهد آمد «**يَخْرُجُ بَعْدَ غَيْبَةٍ وَ حَيْرَةٍ**» امام زمان علیه‌السلام بعد از دوران طولانی غیبت برای خودش و حیرت و سردرگمی برای مردمان ظهور می‌کنند. «**تَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ**» در آن دوران حیرت و سردرگمی خیلی‌ها دچار لغزش و گمراهی می‌شوند «**لا يثبت على دينه الا المخلصون**»[1] جز آدم‌های مخلص و کسانی که شیله‌پیله‌ای ندارند، کسانی که طمعی جز اینکه بندگی خدا را بکنند ندارند، دیگران سقوط می‌کنند. این دوران حیرت که در روایات ما ذکرشده است، این دوران سردرگمی دورانی

---

۱. کشف الغمّه، ج ۳، ص ۳۱۱؛ اعلام الوری، ص ۴۰۱.

است که شیطان و جنود ابلیس با تمام قوا به مؤمنین حمله می‌کنند تا اینکه ارزش‌های اخلاقی و باورهای دینی آن‌ها را از آن‌ها بگیرند.

شما می‌دانید شیطان از جن است و جن از جهاتی شباهت با انسان‌ها دارند، آن‌ها هم قابل رشد هستند چه رشد مثبت و چه رشد منفی. شیطان در دوران آخرالزمان بر علم و تجربه‌اش به‌مراتب نسبت به گذشته افزوده‌شده است همان‌طور که انسان الآن با انسان صدسال پیش با انسان هزار سال پیش از جهت علم و تجربه و آگاهی‌ها با هم از زمین تا آسمان فرق می‌کند جن هم همین‌طور است؛ او هم قابل رشد است، ترفندها و فریب‌هایی که شیطان الآن به کار می‌گیرد بسیار پیچیده‌تر از گذشته هست. در آخرالزمان، در این دوران حیرت، تمام ترفندها و فریب‌های خودش را شیطان برای زمین‌گیر کردن مؤمنین به کار می‌برد. او می‌داند که با آمدن و ظهور حضرت ولیعصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف فلسفه‌ی وجودیش تمام می‌شود و از بین می‌رود؛ لذا تمام دست و پای خودش را قبل از آمدن امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌زند، تمام تیرهای ترکش خود را در همین دورانی که ما به‌عنوان دوران آخرالزمان می‌شناسیم به سمت مؤمنین رها می‌کند. شیطان یک موجود تخیلی نیست، یک موجود واقعی است، لشکرکشی کرده، جنود و لشکریانی دارد که در بعضی از روایات هست که اگر سران لشکرش کوتاهی کنند گردن می‌زند و واقعاً با تمام قوا حمله‌ور شده نسبت به مؤمنین. خدا رحمت کند مرحوم ملاصدرا در بعضی از کتب تفسیرش می‌گوید شیطان برای حضرت آدم و حوا قسم خورد می‌خواهد نصیحت‌شان کند، فریبشان داد، برای ما که قسم‌خورده که می‌خواهد فریبمان دهد، برای ما که شمشیر را از رو بسته است. یک موجود واقعی هست و خستگی‌ناپذیر در این عالم دارد کار می‌کند.

روایتی که مرحوم آقا شیخ مرتضی زاهد را پریشان کرد

خدا مرحوم آقا شیخ مرتضی زاهد را رحمت کند. من یک روایتی را که باواسطهٔ موثقی از ایشان نقل‌شده شنیدم که عرض می‌کنم. مرحوم آقا شیخ مرتضی زاهد حدود ۵۵ سال پیش در تهران بودند. این بزرگوار نماز جماعتی در تهران داشتند که از اطراف می‌آمدند پشت سر ایشان نماز بخوانند، نماز با حضور قلبی بود. بعد از نماز هم چند کلمه‌ای صحبت می‌کردند نصیحت می‌کردند و موعظه و روایتی می‌خواندند. یک‌بار مرحوم آیت‌الله بروجردی از قم پیغام فرستاده بود که ما شنیده‌ایم شما مردم را نصیحت می‌کنید بیایید قم من را هم نصیحت‌کنید. ایشان رفته بود قم، می‌گفتند یک روایت خوانده بود خدمت آیت‌الله بروجردی و مقداری در مورد این روایت صحبت کرد. آقا به‌شدت گریه می‌کرد. یک‌مرتبه بعضی از کسانی که پشت سر ایشان نماز می‌خواندند دیدند دو سه روز ایشان حالت پریشانی دارد و حواسش سر جایش نیست. حتی در نماز یکی دو جای نماز را پس‌وپیش کرد البته به آن صورتی که باعث بطلان نماز نشود. این دو سه روز این حالت پریشانی در او بود. حتی می‌گفتند بعد از نماز که می‌خواست سخنرانی کند صحبتش آن انسجامی که همیشه داشت را نداشت و پراکنده‌گویی می‌کرد؛ حتی بعضی از کسانی که پشت سر ایشان نماز می‌خواندند و تا منزل ایشان را همراهی می‌کردند می‌گفتند در خیابان یکی دومرتبه حواسش پرت بود و ما دست او را می‌گرفتیم ماشین به او نزند. بعد از دو سه روز بعضی از رفقایش از او پرسیدند حاج آقا! شما دو سه روز است که سردرگم هستید، پریشان هستید، اتفاقی افتاده است؟ ایشان فرمودند بله که پریشانم، بله که پریشانم. من دو سه شب قبل یک روایت دیدم از پیغمبر ﷺ که آن روایت پریشانم کرده است، چون آدم اهل باور بود، روایات

اهل‌بیت علیهم‌السلام را هم باور داشت. گفت روایت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله من را پریشان کرد. پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود یا علی علیه‌السلام! به تعدادی که تو از راه‌های هدایت بلدی شیطان هم از راه‌های گمراه کردن بلد است! امیرالمؤمنین علیه‌السلام چقدر راه برای هدایت بلد است؟! استاد این کار است. بعد ایشان می‌گفت حالا می‌خواهید من با چنین موجودی که به جان ما افتاده است خیالم راحت باشد؟ پریشان نباشم؟ دو سه روز است که این روایت من را پریشان کرده است.

مهم‌ترین هدف شیطان در این زمان، خانواده است

شیطان و تمام جنود و لشکریانش در این دوران حیرت و سردرگمی به مؤمنین حمله می‌کند. منتهی یکی از مهم‌ترین اهداف شیطان که به نظر من شاید الآن مهم‌ترین هدف شیطان باشد و آن نوک‌تیز پیکان حملاتش به سمت آن است، خانواده‌هاست. خانواده اگر در یک جامعه‌ای دچار فروپاشی شد دیگر تربیت صورت نخواهد گرفت، سرباز برای دین خدا تربیت نمی‌شود، سرباز برای ولی خدا تربیت نمی‌شود. شیطان خانواده‌ها و پیوندهای خانوادگی را هدف قرار داده است. پیوند بین زن و شوهر، پیوند بین فرزندان و پدر و مادر، پیوند بین اعضای خانواده، پیوند بین اعضای فامیل. این پیوندها اگر گسسته شود و از بین رود، آن‌وقت سقوط انسان‌ها سهل و آسان می‌شود. یک موقع رهبر بزرگوارمان مثالی می‌زدند، این مثال، خیلی مثال قشنگی است. در کوهستان در جاهای صعب‌العبور و سخت اگرچند نفر بخواهند کوه بروند در جاهای خطرناکی که احیاناً برف‌گیر است و یخ هست و خطر سقوط، این چند نفر خودشان را به همدیگر می‌بندند. وقتی باهم پیوند برقرار کردند اگر یکی از آن‌ها لغزشی پیدا کند سقوطش چندان خطرناک نیست چون بند به دیگران است

اما اگر تک‌وتنها باشد اگر پایش بلغزد ممکن است تا آخر دره برود. پیوندهای جامعه، پیوندهای خانوادگی، پیوندهای فامیلی اگر در جامعه‌ای سست شود آن جامعه دچار فروپاشی می‌شود و سقوط افراد خیلی سهل می‌شود. شیطان یکی از مهم‌ترین اهدافش این است که این پیوندها را از بین ببرد. «الشَّيْطَانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ»[1] تعبیر قرآن این است که یکی از کارهای شیطان همین فساد و فتنه درست کردن و فاصله ایجاد کردن است. کاه را کوه می‌کند، کینه درست می‌کند، «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ»[2] می‌خواهد کینه و دشمنی بین شما درست کند که این پیوندها در جامعه سست شود. شما اگر روایاتی را که مربوط به آسیب‌های آخرالزمان هست ببینید می‌بینید که بسیاری از آسیب‌ها متوجه خانواده‌هاست. من فقط به‌عنوان نمونه یکی دوتا از این روایات را عرض می‌کنم.

بعضی از نشانه‌های آخرالزمان

در روایات هست که در آخرالزمان «کثر الطلاق»[3]، طلاق زیاد می‌شود. «کثر العقوق»، عاق شدن زیاد می‌شود؛ یعنی هم بچه‌ها حرمت پدر و مادر را نگه نمی‌دارند و عاق والدین می‌شوند هم والدین شخصیت بچه‌ها را می‌کوبند و عاق فرزندان می‌شوند. می‌دانید عقوق طرفینی است. ما معمولاً عاق والدین را زیاد شنیده‌ایم که اگر فرزندان به والدین ظلم کنند و دل آن‌ها را بشکنند عاق والدین می‌شوند اما روایات متعددی هم داریم که والدین هم اگر به بچه‌ها ظلم

---

۱ . سورهٔ اسراء، آیهٔ ۵۳.

۲ . سورهٔ مائده، آیهٔ ۹۱.

۳ . الزام الناصب، ص۱۸۲؛ بشارة الاسلام، ص۲۶.

کنند و شخصیت آن‌ها را لگدکوب بکنند عاق فرزندان می‌شوند. در آخرالزمان این عاق شدن زیاد می‌شود. در آخرالزمان قطع رحم زیاد می‌شود. این‌ها روایات ما است یعنی دقیقا پیوندها دارد سست می‌شود. پیوند بین زن و شوهر سست می‌شود و طلاق زیاد می‌شود. پیوند بین پدر و مادر و فرزندان سست می‌شود عقوق زیاد می‌شود. پیوند بین اعضای فامیل سست می‌شود قطع رحم زیاد می‌شود. ما اگر این روایات را هم نمی‌داشتیم متأسفانه الآن داریم این اتفاق را می‌بینیم. در بعضی از شهرهای بزرگ برای کسانی که آسیب‌شناس هستند یا می‌خواهند کار فرهنگی بکنند حقیقتاً قابل توجه هست و تکان‌دهنده که از هر ده ازدواج، سه تا چهارتا منجر به طلاق می‌شود حالا تازه این‌ها طلاق‌های قانونی است که در محضر ثبت‌شده و آمار دارد؛ طلاق‌های عاطفی که اصلاً آمار ندارد. چه بسا زن و شوهری در خانه‌ای باهم زندگی می‌کنند اما دلشان با همدیگر نیست. در آخرالزمان این پیوندها زده می‌شود که افراد از هم دور می‌شوند و طبیعتاً سقوط افراد سهل‌تر می‌شود و در این جامعه تربیت صورت نخواهد گرفت. به‌خصوص همه‌ی ما با این مواجه هستیم که متأسفانه این فضاهای مجازی و شبکه‌های اجتماعی هم دامن زدند به این دور شدن افراد خانواده از همدیگر؛ در یک خانواده ۵ نفر هستند و هرکدام با موبایلش مشغول است! با همدیگر نیستند، پیش همدیگر هستند اما با همدیگر نیستند. من نمی‌خواهم بگویم حتماً این آمارهایی که در بعضی از مراکز آماری یا در بعضی از پژوهش‌های میدانی داده می‌شود حتماً آمارهای دقیقی است اما من در یک تحقیق میدانی وسیعی دیدم که میانگین مصاحبت افراد خانواده که دور همدیگر بنشینند و باهم درد و دل کنند و باهم حرف بزنند شبانه‌روز پانزده دقیقه است. ده سال پیش تحقیقی که بود سی دقیقه بود الآن نصف شده است!

با همدیگر هستند اما هرکسی مشغول کار خودش هست. من یک کاریکاتور می‌دیدم در یک مجله‌ای که خیلی گویا بود که شبکه‌های اجتماعی و فضاهای مجازی که همه‌جا را گرفته‌اند و نمی‌شود آن‌ها را حذف کرد (نمی‌توان حذف کرد ولی باید مدیریت کرد) این کاریکاتور نشان داده بود که یک زن‌وشوهری روی دو صندلی پشت به همدیگر و چسبیده به هم نشسته‌اند و هرکدام یک لپ‌تاپ جلویش هست و دارند چت می‌کنند؛ کنار هم هستند ولی با همدیگر نیستند! من نمی‌خواهم این حرف کلیشه‌ای را تکرار کنم که خیلی می‌گویند هم فرصت هستند و هم تهدید؛ خب بله همه‌ی ما می‌دانیم که این فنّاوری و این ابزار می‌تواند فرصت‌های خوبی باشد بدون تردید می‌تواند باعث سهولت ارتباطات بشود، می‌تواند باعث دسترسی آسان به اطلاعات وسیع باشد، یک کسی در دورافتاده‌ترین روستا با کل جهان و شبکه‌ها مرتبط هست و می‌تواند اطلاعات کسب کند؛ بله می‌تواند. می‌تواند باعث این شود که ما فرهنگمان را منتقل کنیم، اما ببینید این در صورتی است که مدیریت این فضاهای مجازی و شبکه‌های اجتماعی در اختیار ما باشد. وقتی مدیریتش در اختیار ما نیست تهدیدهایش به‌مراتب بیشتر از فرصت‌هایش است. ضررهایش به‌مراتب بیشتر از منافعش هست.

خطر شبکه‌های مجازی

اگر یک چاقو را به دست شما بدهند اگر دسته‌ی چاقو در دستتان باشد، این هم فرصت است هم تهدید، هم می‌توانید با آن کار خوب بکنید و هم بدی، اما اگر دسته‌اش دست کسی دیگر باشد و تیغه‌اش دست شما باشد، اینجا دیگر نمی‌توان گفت فرصت‌ها و تهدیدهایش باهم مساوی است. اینجا

خطرش خیلی بیشتر است. الآن شبکه‌های اجتماعی از همین قبیل است که دسته‌اش دست ما نیست، مدیریت این‌ها دست ما نیست بلکه مدیریتش جاهای دیگر است که به‌هرحال ما به‌عنوان یک متخصص نیستیم در فضای مجازی، اما این را که داریم در سطح جامعه می‌بینیم که خانواده‌های متدین نگران هستند که در خانواده‌هایشان کنار پدر و مادر رقیب تربیتی پیداشده است یعنی لازم نیست که دشمن با ما در سر مرزها بجنگد، بلکه آمده در خانواده‌ها، کنار پدر و مادر رقیب تربیتی است، یک چیز دیگر دارد تربیت می‌کند بچه‌ها را. آن همراهش، آن گوشی‌اش، آن کامپیوترش.

تربیت پنهان با تلفن همراه

اصلاً جوان ما بیش از آنکه پدر و مادرش همراه اولش باشند، گوشی‌اش همراه اولش هست. با آن می‌خوابد و صبح با آن بلند می‌شود معلوم است که یک تربیت پنهان دارد صورت می‌گیرد. عقیده‌ی من این است که ضرر این فضاهای مجازی و شبکه‌های اجتماعی فقط این نیست که دوستی‌های ناباب در آن پیدا می‌شود، این هست ولی ضرر اصلی‌اش این نیست. ضرر اصلی‌اش این نیست که در این شبکه‌های اجتماعی ساعت‌ها وقت پرت می‌شود و از بین می‌رود، ساعت‌ها پشت مانیتور یا گوشی وقتش هدر می‌رود.

خطر اصلی شبکه‌های اجتماعی

خطر اصلی این نیست که ضررهای جسمی و روحی دارد، بلکه خطر اصلی شبکه‌های اجتماعی و فضاهای مجازی که الآن مدیریتش با ما نیست این است که یک تربیت پنهان، یک اخلاق پنهان و چه‌بسا یک دین جدیدی القاء بکند. کنار پدر و مادرها الآن رقبای تربیتی دارند بچه‌ها را تربیت می‌کنند. من

از خود شما بزرگوران سؤال می‌کنم آیا کسی که دائم با این وسایل سروکار دارد که الآن بیست میلیون در کشور ما با این شبکه‌ها مرتبط هستند معمولاً هم جوان آیا یواش‌یواش می‌تواند و امکان این هست که عفت و حیاء را کم‌رنگ بکند؟ بله می‌تواند. آهسته‌آهسته امکان این هست که غیرت و حساسیت نسبت به ناموس را کمتر بکند؟ بله می‌تواند. آیا می‌تواند فاصله بین افراد خانواده را زیاد کند و افراد خانواده را از هم دور کند؟ بله می‌تواند. این را که با چشم داریم می‌بینیم در یک مهمانی اصلاً آدم نمی‌داند مهمانی است یا هرکسی به کار خودش مشغول است. آیا می‌تواند احترام به بزرگ‌تر خصوصاً پدر و مادر را کم‌رنگ بکند؟ در فضاهای مجازی رعایت احترام لازم نیست کسی که در آن فضاها دارد زندگی می‌کند در فضای حقیقی هم یواش‌یواش دیگر آن احترامات لازم را نسبت به پدر و مادر نخواهد داشت. ببینید این یواش‌یواش یک تربیت پنهان است یک اخلاق جدیدی دارد ایجاد می‌کند ازاین‌جهت هست که رهبر بزرگوارمان ببینید شورای عالی فضای مجازی را وقتی تشکیل دادند سران ارشد نظام، وزرای مربوطه، آن‌کسانی که قدرت تصمیم‌گیری بالا دارند، افراد متخصص. منتهی به‌هرحال ما به‌عنوان یک مطالبه‌ی مردمی باید توقع داشته باشیم شورای عالی فضای مجازی! بزرگواران! شیطان و دستگاه تبلیغاتی شیطان ۲۴ ساعته دارد حمله می‌کند به مؤمنین. این نمی‌شود که جلسات دور به دور باهم تشکیل دادن و بعدش هم احیاناً اختلاف‌نظر که هیچ آثاری در جامعه نسبت به فضای مجازی که الآن دارد درو می‌کند انسان نبیند.

درهرحال شیطان در آخرالزمان یکی از هدف‌های اصلی‌اش خانواده‌هاست. مؤمنین! سنگر خانواده‌ها را محکم کنید، صمیمیت را در خانواده بیشتر کنید، پیوندها را قوی‌تر کنید، اگر می‌خواهیم خانواده‌مان خدانکرده دچار فروپاشی

نشود همان اتفاقی که در غرب افتاد ما باید خودمان اقدامی کنیم. خانه و خانواده یکی از مقدس‌ترین سنگرهایی هست که خداوند متعال دوست دارد. من سه کلمه می‌خواهم مطرح کنم و باقیمانده بحث من توضیح این سه کلمه است هر مقدار که فرصت شد.

جایگاه خانواده در فرهنگ دینی کجاست؟

خانه و خانواده در فرهنگ دینی محل عبادت، محل ریاضت و محل تربیت است. محل عبادت است یعنی عباداتی در خانه می‌تواند انجام دهد باکارهایی بسیار ساده که به‌هیچ‌وجه شما نمی‌توانید انجام دهید. خانواده محل عبادت است. من چند روایت خدمت شما عرض می‌کنم ببینید این فقط از باب مشت نمونه‌ی خروار است. پیغمبر اکرم ﷺ فرمود «**جُلُوسُ المَرءِ عِندَ عِيالِهِ أحَبُّ إلَى اللهِ مِنِ اعْتِكافٍ فِي مَسجِدي هذا**»[1] اگر مردی با همسرش بنشیند نفرمود بنشینند باهم ذکر بگویند و قرآن بخوانند بلکه بنشینند و باهم بگوبخند داشته باشند، درد و دل داشته باشند، این از اعتکاف در مسجد من پیغمبر ﷺ نزد خدا محبوب‌تر است. این در مجموعهٔ ورام‌بن‌أبی‌فراس آمده است. روایت دیگری است از امام صادق ؑ فرمود: «**مَا مِنِ امْرَأَةٍ تَسْقِي زَوْجَهَا شَرْبَةَ مَاءٍ**»، زنی نیست که یک ظرف آب دست شوهرش بدهد به‌عنوان اینکه من حواسم به تو هست، «**إلاّ كَانَ خَيْراً لَهَا مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ**» برایش بهتر است از عبادت یک سال که «**صِيَامِ نَهَارُهَا وَ قِيَامِ لَيْلُهَا**»[2] که روزها روزه باشد و شب‌ها شب‌زنده‌دار! این روایت در جلد چهارده وسائل الشیعه است.

---

۱. مجموعهٔ ورام‌بن‌أبی‌فراس.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴.

روایت دیگر در جامع الاخبار مرحوم صدوق آورده است. پیغمبر اکرم ﷺ فرمود «یاعلی! ساعة فی خدمه اهل‌البیت» اگر کسی یک ساعت در خدمت خانواده باشد، کارها را انجام دهد، همکاری داشته باشد «خَیْرٌ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ سَنَةٍ»[1] از عبادت هزار سال برایش بهتر است! ما اصلاً کی هزار سال عمر می‌کنیم که بتوانیم عبادت کنیم ولی با یک ساعت در خدمت خانواده بودن این ثواب را می‌بریم. روایت از پیغمبر اکرم ﷺ هست که «خِدمَةُ العِیالِ کَفّارَةٌ لِلکَبائِرِ» خدمت خانواده کفاره‌ی گناهان کبیره است و «تُطفی غَضَبَ الرَّبِّ» و غضب پروردگار را خاموش می‌کند «لَا یَخْدُمُ الْعِیَالَ إِلَّا صِدِّیقٌ أَوْ شَهِیدٌ» کسی در خدمت خانواده‌اش قرار نمی‌گیرد مگر صدیق یا شهید «أو رَجُلٌ یُرِیدُ اللهُ بِهِ خَیرَالدنیا و الآخِرَةِ» کسی که خیر دنیا و آخرت را طالب است. امام صادق علیه‌السلام فرمود «اَکْثِرُوا مِنْ قُبْلَةِ اَولادِکُم» بچه‌هایتان را زیاد ببوسید و محبت کنید «فَاِنَّ لَکُمْ بِکُلِّ قُبْلَةٍ دَرَجَةً فی الجَنَّة» با هر بوسه‌ای که بر فرزند می‌زنید یک درجه گیرتان می‌آید «مَسِیرَةُ خَمْسِ مِائَةِ عَامٍ» به‌اندازه‌ی ۵۰۰ سال عبادت با یک بوسه بر فرزند! امام رضا علیه‌السلام فرمود اگر مردی هدیه‌ای برای یکی از زن‌های محرمش مثل مادر، خواهر، همسر، دختر بگیرد خداوند متعال تضمین کرده که «فَرَّحَهُ اللهُ یَومَ القِیامَهِ» خدا این را روز قیامت خوشحالش می‌کند.[2] این تعداد اندکی است از انبوه روایاتی که ثواب‌های عجیب‌وغریب و عباداتی برای کسی که در خانه صمیمیت داشته باشد نسبت به همسر و فرزندان. ممکن است در ابتدا کسی نعوذبالله کسی بگوید این روایات درست است؟ یعنی این ثواب‌های عجیب‌وغریب داده می‌شود؟ این‌ها درست است اگر بدانیم فلسفه‌ای که

---

۱. جامع الاخبار مرحوم صدوق.

۲. فروع کافی، جلد ۶.

پشت این روایات هست چیست آن‌وقت می‌بینید کاملاً درست است و اهل‌بیت علیهم‌السلام دقیقا می‌دانستند چه باید بگویند. آن بزرگواران تا آخر تاریخ را می‌دیدند و می‌دانستند که زمانی خواهد شد که خانواده‌ها مورد هجوم قرار خواهند گرفت برای فروپاشی و سست‌شدن پیوندها؛ لذا این روایات انبوه که فلسفه‌اش تحکیم بنای خانواده و پیوندها است که اگر خانواده محکم باشد تربیت در آن جامعه صورت می‌گیرد، دین خدا باقی می‌ماند، سرباز برای دین خدا تربیت می‌شود. اهل‌بیت می‌فهمیدند چه دارند می‌گویند و این ثواب‌هایی که فرموده‌اند از خدا که کم نمی‌آید.

فرق مقیاس‌های دنیایی با مقیاس‌های آخرتی

مقیاس‌های آخرتی با مقیاس‌های دنیا خیلی فرق می‌کند. اگر خدا به‌اندازه‌ی هزار سال عبادت به کسی که با خانواده‌اش صمیمی هست بدهد که از خدا چیزی کم نمی‌آید بنابراین این روایات کاملاً درست است و اهل‌بیت علیهم‌السلام این روایات را ذکر کرده‌اند که ما خانه و خانواده را به‌عنوان یک معبد بدانیم.

خانه‌دار بودن زن، افتخار است

همین‌جا من یک چیزی در بین الهلالین عرض کنم بیشتر به خواهران بزرگوار. محور این معبد یعنی خانه، زن است. زن خانه‌دار، ارزش خودش را بفهمد چقدر بالا است. زن خانه‌دار محور این معبد است. متأسفانه الآن در یک فرهنگ مادی جهانی که گردوخاکش روی سر ما هم ریخته است، که ملاک ارزشمند بودن را سودآوری و درآمدزا بودن می‌داند، در دنیای سرمایه‌داری، زن خانه‌دار سودآور نیست بلکه مصرف‌کننده است لذا ارزشش کم می‌شود. طوری شده

که الآن اگر به جوان ما بگویی که مادرت چه‌کاره است، اگر مثلاً شاغل باشد که چه‌بسا شغلی باشد که تناسبی هم با زنانگی نداشته باشد، باافتخار می‌گوید شاغل است. اما اگر خانه‌دار باشد، مادرش گویی کسر شأن است، چنان آرام می‌گوید خانه‌دار! گویی خانه‌دار بودن یعنی عقب‌افتاده بودن! یعنی بی‌سواد بودن. این مال فرهنگ مادی است که همه‌چیز را با سود ارزیابی می‌کند. بله زن خانه‌دار سودآور نیست و مصرف‌کننده است، اما در فرهنگ دینی که خانه معبد و محل عبادت است و محورش زن هست، آن‌وقت زن خانه‌دار ارزشش فوق‌العاده است که کسی مثل حضرت زهرا علیهاالسلام یا زینب کبری علیهاالسلام این‌ها خانه‌دار بودند، بااینکه آن زمان شغل‌هایی هم بود ولی این خانه به‌عنوان اولین وظیفه‌ای بود که حفظ می‌کردند.

معامله با امام خمینی رحمه‌الله

خدا رحمت کند امام راحل عظیم‌الشأن ما رحمه‌الله، درود خدا بر او که دین را و فرهنگ دین را خوب می‌شناخت. در خاطرات زندگی آن بزرگوار نقل می‌کنند که حضرت امام به یکی از خانم‌های خانواده‌اش فرموده بود حاضری با من یک معامله کنی؟ حاضری که من ثواب تمام عبادت‌های عمرم را به تو بدهم و تو ثواب یک‌شب بیدار بودن و نگه‌داشتن بچه را به من بدهی؟ ثواب یک‌شب بچه‌داری که پا روی خودت و نفست گذاشتی و فقط فکرت به او بود را به من بدهی. خانه‌دار بودن چیز کم‌ارزشی نیست، خانه محل عبادت و معبد است. یک نکته قابل‌توجه و آن اینکه طلاق، چون فروپاشی خانواده است مبغوض خدا است. این معبد را از بین می‌برد. خداوند متعال این را دوست ندارد چون این عبادتگاه فروپاشیده می‌شود.

نسخهٔ مجرد با متأهل فرق می‌کند

خانه محل ریاضت و سیر و سلوک است، به زبان کسانی که اهل این حرف‌ها هستند. این حرف بنده نیست. یکی از دوستان موثق می‌گفت من خدمت علامه طباطبایی رسیدم، رضوان خدا بر ایشان، گفتم حاج‌آقا اگر می‌شود یک نسخه‌ی سیر و سلوک به من بدهید. ایشان فرمودند: شما مجرد هستید یا متأهل؟ گفتم مگر فرقی هم می‌کند؟ فرمودند بله که فرق می‌کند؛ یک چیزهایی برای مجرد عبادت است و باعث قرب او به خدا می‌شود که اگر همین شخص متأهل شد اگر آن کار را انجام دهد قُرب که نمی‌آورد بُعد هم می‌آورد. شرایط فرق می‌کند. مثلاً شما فرض کنید یک جوان مجرد که مذهبی هم هست، هیأتی و مسجدی هم هست اگر با رفقای هیأتی تا دیروقت در مسجد و هیأت باشد یا باهم مسافرت بروند، این چیز بدی نیست اما همین جوان وقتی متأهل شد اگر تا دیروقت هیأت باشد یا مسجد باشد یا مسافرت برود و به خانواده‌اش نرسد هیچ قربی که برایش ندارد بلکه بُعد از خدا هم برایش می‌آورد. من در یک مسجدی داشتم در یک هیأتی صحبت می‌کردم وقتی بیرون آمدم یک خانم جوانی آمد گفت حاج‌آقا تو را به قرآن به این مخاطبینی که شوهر من هم جزئشان هست بگویید که وقتی متأهل شدید شما شرایطتان فرق می‌کند، دیگر قرار نیست تا دیروقت در مسجد باشید، شما که خدمتکار به خانه نیاورده‌اید که برای شما غذا درست کند، لباس‌هایتان را بشوید. من گاهی تا نیمه شب منتظر می‌مانم، خسته می‌شوم، می‌ترسم ولی همسرم نمی‌آید. حرف کاملا درستی هم هست. شرایط مجرد با متأهل کاملا فرق می‌کند.

سلمان، زمانی که استاندار مدائن بود شنید که یکی از اصحاب، یکی از خوبان، زاهد عارف شده است، ولی به خانواده‌اش نمی‌رسد. زید بن صوهان که

از اصحاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود آخرش هم به شهادت رسید. سلمان شنید که او به خانواده‌اش نمی‌رسد. عصایش را برداشت و به خانه‌ی زید رفت. خانمش آمد دم در سلمان گفت به زید بگویید بیاید من کارش دارم. خانمش گفت جناب سلمان! زید امروز روزه است در مسجد با رفقایش با هم رفته‌اند ذکر بگویند و قرآن بخوانند و... سلمان گفت یک مقدار غذا در سفره‌ای بگذارید به من بدهید. گرفت آورد مسجد دید زید با رفقایش حلقه‌ی ذکری تشکیل داده‌اند و با رفقایش دارند ذکر می‌گویند و قرآن می‌خوانند. صدایش کرد، آمد، سفره را باز کرد و گفت بنشین بخور. گفت جناب سلمان من روزه‌ام. گفت بی‌خود روزه‌ای یا باید این غذا را بخوری یا با این عصا تو را می‌زنم! سلمان این آدم باعظمت «منا اهل‌البیت». زید گفت چرا شما این‌قدر ناراحتید؟ سلمان گفت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که زاهدترین فرد در عالم وجود بود، از همه بیشتر به خانواده‌اش می‌رسید. این چه زهدی است که تو داری و دیگر اصلاً به خانواده‌ات نمی‌رسی؟ چرا فشار و سنگینی زهد تو را خانواده‌ات تحمل کنند؟ بعد یک مقدار نصیحتش کرد، گفت بنشین روزه‌ات که مستحبی است بخور و بعد برو به خانواده‌ات برس.

علامه طباطبایی فرمودند شما مجردی یا متأهل؟ آن بنده خدا گفت من متأهل هستم. علامه فرمود نسخه‌ی سیر و سلوک شما این است که در خانه اهل گذشت و صبر و مدارا باشی. این نسخه‌ای است که می‌خواهی. مگر نمی‌خواهی اهل ریاضت باشی؟ این ریاضت تو است. درود خدا بر فارابی زمان ما که می‌فهمید چه بگوید. ما گاهی اوقات می‌خواهیم به ملکوت و جبروت برسیم جلو پایمان هنوز چاله‌چوله‌ها را درست نکرده‌ایم.

ریاضت واقعی

کسانی که متأهل هستند اگر در خانه نیم ساعت یا یک ساعت گوشه‌ای سجده کند و ذکر بگوید، که کار بسیار ارزشمندی است، این بیشتر ریاضت و پا روی نفس گذاشتن است یا در خانه اگر مشاجره و دعوایی با خانواده پیدا شد و کم‌کم آمپرها بالا رفت و رگ گردن‌ها کلفت شد، آدم پایش را روی نفس بگذارد و به خاطر اینکه صمیمیت در خانه از بین نرود، کوتاه بیاید؟ آن سجده ریاضت است و پا روی نفس گذاشتن یا در دعوا کوتاه آمدن؟ به خصوص دعوایی که شیطان هم از بیرون تحریک می‌کند و بنزین روی آتش می‌ریزد که فلانی مبادا کوتاه بیایی! شک نکنید که این کوتاه آمدن ریاضت است و پا روی نفس گذاشتن. یکی از بزرگانی که اسمش را نمی‌آورم که در همین زمان نزدیک ما بود، فیلسوف بزرگواری بود. می‌گفت من یک موقعی حس کردم خداوند متعال خیلی چیز به من داد و فهمم عوض شد. این به خاطر این بود که در خانه، دعوا و مرافعه‌ای بین من و همسرم پیش آمده بود و صداها داشت بالا می‌رفت، من وسط دعوا در دلم به خودم گفتم فلانی ما انسانیم، درنده که نیستیم به جان هم بیفتیم. همانجا خم شدم دست خانمم را بوسیدم. از آن وقت حس کردم خدا درهایی از فهم را به روی من باز کرد. علامه طباطبایی فرمودند: اگر ریاضت می‌خواهی و پا روی نفس گذاشتن می‌خواهی، در خانه اهل گذشت و مدارا و صبر باش. الان متأسفانه این عیب موجود است که با کوچکترین اختلاف، سراغ طلاق‌های توافقی می‌روند! خصوصاً بین زن و شوهر جوان که اختلاف جزئی پیش می‌آید فوری می‌گویند ما با هم تفاهم نداریم، برویم از هم جدا شویم! کجا بروید؟ صبر کنید، تحمل کنید. چند وقت پیش بود کسی به من زنگ زده بود که حاج آقا! خانم من دچار وسواس است، آیا می‌توانم از او جدا شوم و طلاقش بدهم؟ من

گفتم مردانگیت فقط تا همین‌جا بود؟ به محض اینکه دیدی یک بیماری در خانواده‌ات هست پا پس کشیدی؟ الان باید بایستی و مقاومت کنی.

طبیب و پرستار منزل

در یک بیمارستان اگر مریض بدحالی باشد که درد کشیده و اعصابش خرد است، من و شما که آدم‌های عادی هستیم اگر نزدیک این بیمار برویم ممکن است به ما بپرد و دوتا حرف درشت هم بزند، من و شما معمولا نزدیک نمی‌شویم و می‌گوییم برای خودمان دردسر درست نکنیم؛ اما دکتر چی؟ او هم نزدیک نمی‌شود؟ دکتر می‌گوید تازه این اول کار من است، این مریض دردمند است من باید سراغش بروم. پرستار چی؟ او هم نزدیک می‌شود و می‌گوید تازه اول کار من است. در خانه، همسران طبیب و پرستار هم هستند. اگر یک بیماری و مشکلی در طرف مقابل بود پا پس نمی‌کشند، می‌ایستند. در قرآن خدا اول می‌فرماید «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» با هم خوب زندگی کنید. اما خداوند متعال خوب می داند که بالاخره دو نفر آدم دو نفر هستند و گاهی اوقات بینشان اصطکاک پیدا می‌شود، گاهی سلیقه‌هایشان به هم نمی‌خورد. بلافاصله خدا می‌فرماید «فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ يَجْعَلَ اللهُ فِيهِ خَيْراً كَثِيراً»[1] اگر یک چیز ناپسندی از همسرتان دیدید فوری از هم جدا نشوید، صبر کنید چه بسا آدم یک چیز ناپسند ببیند که خوشایندش نباشد اما خیرش در همان است. چه بسا از همان همسری که اخلاق درستی ندارد اگر آدم تحمل کند، بچه‌های خوب گیرش بیاید. اگر آدم همان‌جا تحمل کند مراتبی از قرب خدا گیرش بیاید، چه بسا بتواند او را تربیت کند.

---

۱. سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۹.

جریان آقا سید هاشم حداد

خدا رحمت کند مرحوم آقا سید علی آقا قاضی را که همه ی شما بزرگواران اسم این عارف کم‌نظیر شیعه را شنیده‌اید. یکی از شاگردان خوب ایشان، آقا سید هاشم حداد بود که در سال‌های نه چندان دور زنده بود. آقا سیدهاشم حداد می‌فرمودند که من در خانه‌ام یک مشکل خانوادگی داشتم، نه با خانمم بلکه با مادرخانمم. چون من فقیر بودم، مادر خانمم هر موقع من را می‌دید به من متلک می‌گفت و فحش می‌داد می‌گفت ما دخترمان را بیچاره کردیم دادیم به تو. من با فحش‌های او می‌ساختم. یک مرتبه دیگه خیلی خسته شدم رفتم پیش استادم آقای قاضی. گفتم من می‌توانم خانمم را طلاق بدهم و اصلا از این خانواده جدا شوم؟ آقای قاضی فرمودند شما با خانمت مشکلی داری؟ گفتم نه. هم من به خانمم علاقه دارم هم او به من، ما با هم مشکلی نداریم. منتهی اگر خانم من باشد، مادرش هم هست، اگر بخواهم مادرش نباشد باید خانمم را هم طلاق بدهم این دو به هم چسبیده‌اند. آقای قاضی فرمودند ابدا حق طلاق نداری. پیش خدا عذری نداری. تو به هر جایی در راه خدا می‌خواهی برسی در همین خانه باید برسی. آقای سیدهاشم حداد می‌گفت من از منزل آقای قاضی که بیرون آمدم دیگر فکر طلاق را از سرم بیرون کردم، دیگر آب پاکی را روی دست ما ریخت. با فحش‌ها و بد و بیراه‌های مادر خانمم می‌ساختم. یک مرتبه هوا خیلی گرم بود در نجف، رفتم منزل. وقتی رفتم مادرخانمم در حیات بود تا من را دید شروع کرد رگباری به من بد و بیراه گفتن و فحش دادن و در بین حرف‌هایش یک چیزی به مادرم گفت. ایشان می‌گفت من سوختم چون به مادرم جسارت شد، خیلی ناراحت شدم. یاد حرف استادم که فرمود به هر جا می‌خواهی برسی در همین خانه باید برسی، افتادم. دیدم اگر بخواهم

بایستم با او درگیر می‌شوم. از خانه بیرون آمدم، در کوچه را که باز کردم پایم را که در کوچه گذاشتم چند قدم که رفتم دیدم دوتا شدم، اولین مکاشفه‌ای بود که تا به حال برایم رخ داده بود تا به حال من چنین چیزهایی ندیده بودم. دیدم یک سید هاشم نورانی یک طرف دارد می‌رود، یک روح ملکوتی و زیبا که اصلا این فحش‌ها به او نمی‌خورد. یک سیدهاشم ظلمانی حیوانی هم دارد یک طرف دیگر می‌رود که اگر فحش‌ها به او هم بخورد مهم نیست. چند لحظه محو لذت این صحنه بودم و بعد ناپدید شد. برگشتم به طرف خانه. رفتم سمت مادر خانمم دستش را بوسیدم، گفتم هرچه می‌خواهی بگویی بگو، تو نمی‌دانی من را به کجا رساندی! آن بنده خدا هاج و واج مانده بود و می‌گفت مگر من به تو چه داده‌ام، من فقط فحش به تو دادم. گفتم نه تو نمی‌دانی. می‌گفت اتفاقا از آن به بعد رابطه‌ام با مادر خانمم هم خوب شد، چون حس کرد که من خیلی متواضعم که با وجود این همه بد و بیراه رفتم دستش را بوسیدم. هم خدا عنایت کرد یک چیزهایی را به من داد، هم رابطه‌ام با مادر خانمم خوب شد و رسیدم به این آیه که خدا فرمود «**فَعَسى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ يَجْعَلَ اللهُ فيهِ خَيْراً كَثيراً**».[1]

خانه محل عبادت، محل ریاضت و محل تربیت است

خانه امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حضرت زهرا علیهاالسلام خانه‌ای پر از صفا و مهربانی و محبت بود. خانه‌ای که این دو بزرگوار نسبت به هم طوری بودند که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود نه سالی که زهرا علیهاالسلام در خانه من بود یک بار نشد که دل من را بشکند، من هم دل او را نشکستم. یک بار نشد که من را عصبانی کند،

---

۱. سورهٔ نساء، آیهٔ ۴.

من هم او را عصبانی نکردم. «ما اغضبتنی و ما اغضبتها»[1]. در مدتی که حضرت زهرا علیهاالسلام با امیرالمؤمنین علیه‌السلام بودند به قدری خوش و بانشاط بودند که در روایات نقل شده گاهی اوقات غذایشان را برمی‌داشتند و به صحرا یا باغی می‌رفتند و آنجا با همدیگر می‌خوردند. «تداعیا بینهما بالکلام» با هم شوخی می‌کردند، خوش بودند با همدیگر. برخلاف ذهنیتی که بعضی از ماها از حضرت داریم به خاطر اینکه بیشتر روضه‌های حضرت زهرا را شنیده‌ایم. آن ۷۵ روز یا ۹۵ روز بعد از پدر بزرگوارشان را همیشه شنیده‌ایم، ذهنیتمان این است که حضرت همیشه گریه می‌کرد و همیشه گوشه اتاق بود، اصلا اینطور نبود. حضرت زهرا علیهاالسلام بسیار بانشاط بود، امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود هر موقع من وارد خانه می‌شدم زهرا علیهاالسلام هم و غم را از دل من برمی‌داشت و به من روحیه می‌داد. با نشاط بود. وجود مقدس حضرت امیر علیه‌السلام و حضرت زهرا علیهاالسلام بسیار به همدیگر احترام می‌گذاشتند، حضرت امیر علیه‌السلام هر وقت می‌خواست حضرت زهرا علیهاالسلام را صدا بزند می‌گفت دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، حضرت زهرا علیهاالسلام هم می‌خواست امیرالمؤمنین علیه‌السلام را صدا بزند یا اباالحسن، یابن العم. در خانه‌ای که بزرگترها حرمت همدیگر را نگه داشته باشند، بچه‌ها حرمت هر دو را نگه می‌دارند و در خانه‌ای که بزرگترها حرمت همدیگر را حفظ نکنند بچه‌ها حرمت هیچکدام را حفظ نمی‌کنند. اوّل از همه متولی امامزاده باید حرمت امامزاده را حفظ کند. حضرت زهرا علیهاالسلام و امیرالمؤمنین علیه‌السلام به همدیگر فوق‌العاده احترام می‌گذاشتند، در عین اینکه صمیمی بودند و شوخی می‌کردند و خانه با نشاط بود. در روایت هست که حضرت زهرا علیهاالسلام در خانه برای همسر، معطر بود. پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده بود عطر زهرا علیهاالسلام از بوی گل سرخ و گل یاس است. هم باطنشان گلستان بود هم ظاهرشان. برای همدیگر اینچنین بودند. من

۱. کشف الغمة ج ۱: ۳۶۳

تقاضا می‌کنم که کسی نگوید این چیزهایی که می‌گویید معلوم است، چون هر دو معصوم بودند و معلوم است که دل همدیگر را نمی‌شکستند، این که گفتن ندارد، مگر قرار بود اینها دل همدیگر را بشکنند و به هم بی‌احترامی بکنند؟ جواب این است که این فقط مربوط به حضرت زهرا علیهاالسلام و امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیست. علامه طباطبایی چهل سال زندگی متأهلانه داشت، خانمش قبل از خودش از دنیا رفت، بعد از وفات خانمش شکست. تا مدت‌ها گریه می‌کرد. به او می‌گفتند حاج آقا! مرگ حق است، شما عارف هستید، فیلسوف هستید، مفسر قرآن هستید، بالاخره خانم شما اجلش فرا رسیده بود از دنیا رفت! علامه طباطبایی می‌فرمود گریه من به خاطر اعتراض به خدا که نیست، من هم می‌دانم مرگ حق است. هر موقع یاد مهربانی‌های همسرم می‌افتم نمی‌توانم خودم را کنترل کنم. من تفسیر المیزان را نوشتم، آن موقعی که می‌نوشتم اسم من پشت جلدش رفت اما کسی دیگر پشت صحنه بود و زمینه را آماده کرد و من این کتاب را نوشتم. این کتاب را در واقع دو نفر نوشتند. کمک‌های او بود که من توانستم این کتاب را بنویسم. هر موقع که می‌نشستم برای نوشتن می‌آمد یک سینی چایی آهسته می‌گذاشت کنار من، سر و صدا نمی‌کرد که من حواسم پرت شود، دو ساعت بعد می‌آمد این سینی را برمی‌داشت، یک سینی دیگر می‌گذاشت. هیچ موقع کاری نکرد که من بگویم ای کاش این کار را نمی‌کرد. اینها که معصوم نبودند ولی اینچنین در خانه بودند. تا سه سال بعد از رحلت همسرشان علامه هر روز می‌آمد سر قبر همسرش و قرآن می‌خواند. بعد که دیگر کسالت قلبی پیدا کرد، دو روز در هفته (دوشنبه و پنجشنبه) می‌آمد تا وقتی که سرپا بود. فقط مال معصومین علیهم‌السلام نیست. غیر معصوم هم می‌تواند خانه را اینطوری صمیمی و بامحبت نگه دارد.

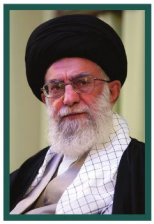

مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

زندگی فاطمه‌ی‌زهرا(س)، اگر چه کوتاه بود و حدود بیست سال بیشتر طول نکشید؛ اما این زندگی، از جهت جهاد و مبارزه و تلاش و کار انقلابی و صبر انقلابی و درس و فراگیری و آموزش به این و آن و سخنرانی و دفاع از نبوت و امامت و نظام اسلامی، دریای پهناوری از تلاش و مبارزه و کار و در نهایت هم شهادت است. این، زندگی جهادی فاطمه‌ی‌زهراست که بسیار عظیم و فوق‌العاده و حقیقتا بی‌نظیر است و یقینا در ذهن بشر ـ چه امروز و چه در آینده ـ یک نقطه‌ی درخشان و استثنایی است.

سخنرانی در دیدارجمعی‌از بانوان
۱۳۶۸/۱۰/۲۸

سازمان اوقاف و امور خیریه
معاونت فرهنگی اجتماعی